نورالدین کیانوری

# ما و چپ گرایان و مسائل انقلاب ایران

آذرماه ۱۳۵۸

# حزب تودهٔ ایران چه می گوید؟

بهمن ماه ۱۳۵۸

www.iran-archive.com

www.iran-archive.com

انتشارات حزب تودهٔ ایران، ۱۹ آذر، شمارهٔ ۶۸

کیا نوری، نورا لدین

حزب تودهٔ ایران چه می‌گوید

چاپ اول

حق چاپ ونشربرای «شرکت سهامی خاص انتشارات توده» محفوظ است.

بها : ۷۵ ریال

حزب توده ایران چه می‌گوید ؟
مشی سیاسی ودیدگاههای حزب توده ایران بر شالوده‌ٔ چه درک و تحلیلی استوار است ؟

جلسات هفتگی "پرسش و پاسخ" که با شرکت رفیق نورالدین کیانوری ، دبیراول کمیته مرکزی حزب توده ایران ، تشکیل می‌شود ، بر محور این سوٴالات ، زمینه ها و گوشه و کنار سیاست حزب توده ایران را درعرصه روز می‌کاود و حرکت های تاکتیکی و استراتژیک آن را تفسیر و تشریح می‌کند .
جزوات " پرسش و پاسخ " گزارش کامل و بی کم وکاست این جلسات توضیحی است که به درخواست رفقا ودیگر علاقمندان ، از روی نوار پیاده شده و عینا " به چاپ می‌رسد .

www.iran-archive.com

فهرست :


| | صفحه |
|---|---|
| ماوچپ گرایان ومسائل انقلاب ایران | ۱۲ |
| قانون اساسی و روش سیاسی ما | ۱۲ |
| س ــ آیاحزب توده ٔ ایران باتوجه به جریانات اخیردررأی مثبت خود نسبت به قانون اساسی تجدیدنظرخواهدکرد؟ | |
| بهترین راه برای ارتقاء محتوای قانون اساسی | ۱۷ |
| س ــ اگرتمام سازمانهای مترقی ، قانون اساسی راتأیید میکردند، به معنای صحه گذاشتن برکارآن اقلیت ۲۰ نفری که باعث تصویب نکات منفی قانون اساسی شده اند ، نبود ؟ تصویب قانون اساسی باآراء زیاده میتوانست این جناحهاراتقویت کند وحتی درعدم تدوین نکات مثبت موثرباشد. بنابراین ، آیا شرکت نکردن سازمانهای انقلابی صادق رادررأی گیری ، نمیتوان حرکتی درجهت تعادل به سود جناح های مترقی دانست؟ البته بدون اینکه جنبه های ضدامپریالیستی و خلقی مبارزه ٔ مردم وامام راخدشه دارسازد . | |
| روش ما نسبت به چریکهای فدائی خلق ومجاهدین خلق | ۱۸ |
| س ــ چون افرادی ازسازمان چریکهای فدائی خلق ومجاهدین خلق دراین جلسه شرکت دارند، لطفا لحن دوستانه و ملایمی داشته باشید . | |
| انگیزه ٔ تشدید مبارزه ٔ ضدامپریالیستی | ۱۹ |
| س ــ ارزیابی خود راازتغییراتی که درسیاست روزپیداشده است، بیان کنید . | |
| مسأله گروگانهای جاسوسخانه ٔ آمریکا | ۲۳ |
| س ــ درباره ٔ گروگانهای جاسوسخانه ٔ آمریکاوموضعگیری نیروهای مختلف درجهان ، چه نظری دارید ؟ | |
| آیاخطر بازگشت ارتجاع وجود دارد ؟ | ۲۵ |
| س ــ آیاسرنوشت کمونیستهای عراقی درانتظارحزب مانیست ؟ | |
| انقلاب کوبا ومسئله ٔ الگوسازی درانقلاب | ۲۷ |
| س ــ شمااگر به راه چریکهای فدائی خلق انتقاد دارید، چگونه کوباراکه ازهمین راه رفته است ، تأیید میکنید ؟ | |
| کودتا شیوه ٔ انقلابی است ؟ | ۲۹ |
| س ــ آیاکودتا یك شیوه ٔ مبارزه ٔ انقلابی است ؟ | |
| موضع ما در برابر چریکهای فدائی خلق | ۳۰ |
| س ــ شماهموارہ تأکید میکنید که چریکهای فدائی خلق، نیروهای صادقی هستند. اگرواقعا اینطوراست، چرا سعی | |




www.iran-archive.com

فهرست :

صفحه


نمی کنند به اشتباهات خود پی ببرند ، مسیر خود را تصحیح کنند ، و در کنار سایر نیروهای انقلابی قرار گیرند ؟

سازمان پیکار و سیر مشکوک آن ۳۱

س ــ لطفاً کمی در بارهٔ سازمان پیکار توضیح دهید .

تروتسکیست های ایرانی و فیدل کاسترو ۳۳

س ــ مجلهٔ " کارگر " ، ارگان تروتسکیست ها ، در شمارهٔ جدید خود سخنان فیدل کاسترو را تماماً چاپ کرده است . با توجه به سیاست آنها نسبت به شوروی ، این مسئله چگونه قابل توجیه است ؟

ماهیت حزب دموکرات کردستان ۳۳

س ــ نشریهٔ " کار " ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ، در مورد حزب دموکرات کردستان نوشته است که این حزب جریانی دموکراتیک با گرایشهای لیبرالیستی است و عمدتاً متکی به اقشار متوسط خلق کرد است . در این مورد ، نظر شما چیست ؟

گروههای روزافزون چپ گرا و حزب تودهٔ ایران . ۳۴

س ــ نظر شما در بارهٔ مقاله ای که در " راه فدائی " شمارهٔ ٤ دربارهٔ حزب تودهٔ ایران نوشته شده ، چیست ؟

شیوهٔ برخورد با متحدان سیاسی ۳۶

س ــ بعضی گروهها معتقدند که در مبارزات ملی ، از حرکات ضد امپریالیستی آن بخش از روحانیت که امروز در موضع ضد امپریالیستی قرار گرفته بطور موقت و مشروط حمایت میکنیم و در عین حال حرکات ارتجاعی آنرا افشاء میکنیم و در جبههٔ نبرد با آمریکا ، به این بخش درست همان اندازه بها میدهیم که ارزش دارد و نه بیشتر . آیا این نظریهٔ " بطور موقت و مشروط " درست است ؟

اسلوب صحیح ارزیابی مسائل و جریانهای سیاسی ۳۹

س ــ اگر به سخنان دیشب امام توجه کرده باشید ، نوعی سازش پذیری در آن دیده میشده زیرا مبارزه را در چارچوب استرداد شاه مخلوع محدود میکرد . این مسئله را چگونه تفسیر میکنید ؟

در بارهٔ لغو قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی ٤۱

س ــ لغو قرارداد سال ۱۹۲۱ ایران و شوروی را چگونه




www.iran-archive.com

فهرست :


| | صفحه |
|---|---|
| ارزیابی میکنید ؟ | |
| نحوهٔ داوری دربارهٔ شخصیت های هیأت حاکمه | ۴۲ |
| س ــ ماهیت حزب جمهوری اسلامی و دکتربهشتی راچگونه ارزیابی میکنید ؟ | |
| حمایت از خردهٔ بورژوازی وتشکیل صف مستقل طبقهٔ کارگر | ۴۵ |
| س ــ وقتی ما مواضع ضد امپریالیستی خردهٔ بورژوازی انقلابی و دموکراسی انقلابی راتأیید میکنیم، چگونه میتوانیم صف مستقل طبقهٔ کارگر رابه وجودآوریم وآنراتحکیم کنیم؟ در این زمینه، چه روشی باید در پیش گیریم؟ | |
| حزب تودهٔ ایران چه میگوید ؟ | ۴۸ |
| نحوهٔ مرزبندی با دیگرنیروهای انقلابی | ۴۸ |
| س ــ آیاحزب تودهٔ ایران درجبههٔ متحد خلق علیهامپریالیسم وعوامل داخلی آن، نسبت به خردهٔ بورژوازی رادیکال ایران مرزبندی مشخص وقاطعی دارید یاخیر؟ در صورت مثبت بودن جواب، مشخصات این مرزبندی رابا ذکر مثال هائی از عملکردحزب پس ازانقلاب، توضیح دهید. | |
| چراسنجابی رابرای مبارزهٔ مسلحانه بارژیم شاه دعوت کردیم | ۵۱ |
| س ــ شمادر بیانیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران بتاریخ ۲۷ دیماه ۱۳۵۷ برای تدارک مبارزهٔ مسلحانه از آیت اله خمینی، آیت اله طالقانی، دکترکریم سنجابی وسایر رهبران جنبش دعوت به عمل آوردید. آیامعتقد بودیدکه کسانی مانند دکترکریم سنجابی میتوانندرهبر مبارزهٔ مسلحانه باشند ؟ | |
| حزب جمهوری خلق مسلمان و خلق آذربایجان | ۵۴ |
| س ــ آیا شماهم قیام خلق ترك رادر تبریز همصدا باهمان حزب جمهوری خلق مسلمان وکارضد انقلاب میدانید ؟ | |
| روحانیت ایران و مسئلهٔ " کاست " | ۵۵ |
| س ــ رابطهٔ خمینی باخردهٔ بورژوازی به چه شکل است ؟ چرا ایشان رانمایندهٔ خردهٔ بورژوازی میدانیم؟ ازنظرطبقاتی، ارتباط " کاست " ایشان باسیستم فئودالی وقت چگونه قابل توجیه است ؟ | |
| چرا به خلخالی رأی دادیم ؟ | ۵۷ |
| س ــ درنشریهٔ " کار "، شمارهٔ ۲۶، آمده است که حزب تودهٔ ایران به شیخ صادق خلخالی درهرنقطه ای که کاندیدا ــ | |




www.iran-archive.com

فهرست :

صفحه


توری خود را اعلام کند ، رأی خواهد داد . بعد اضافه شده است که این چگونه پدیده ای است که کاندیدای یک حزب دوتن از اعضای حزب را اعدام کند ؟ شما به این پرسش چه پاسخی می دهید ؟

ما در هیچ سازمان سیاسی رخنه نکرده ایم ۶۰

س ــ دانشجویان پیشگام چنین ادعا کرده اند که گویا سازمان دانشجویان دموکرات ، یکی از اعضای خود را برای بدست آوردن اخبار به درون سازمان آنها فرستاده است . در این مورد چه می گوئید ؟

عناصر مشکوک در راه پیمائی ها و اجتماعات فدائیان ۶۳

س ــ شما در روزنامه " مردم " ، ارگان مرکزی حزب ، طی مقالاتی راجع به چریکهای فدائی خلق گفته اید که در راه پیمائی آنها عناصر بورژوا لیبرال شرکت می کنند و از آنها حمایت بعمل می آورند . ممکن است این عناصر در راه پیمائی توده ای هانیز شرکت کنند . برای این مسئله چه جوابی دارید ؟

حزب توده ایران و مبارزه مسلحانه ۶۵

س ــ آیا درست است که حزب توده ایران ، مشی مبارزه مسلحانه را رد میکند ؟

" حزب ایران " و بورژوازی لیبرال ۶۷

س ــ لطفا نظر خود را در مورد " حزب ایران " بیان دارید .

چرا این همه از شوروی حمایت می کنید ؟ ۶۹

س ــ اخیرا در روزنامه مردم مطالب بیشتری نسبت به گذشته در باره حمایت اتحاد شوروی از انقلاب ایران مشاهده میشود . آیا به نظر شما این امر نمیتواند برای روحانیون مرتجع و ضد کمونیست به صورت بهانه ای در آید جهت مبارزه با رهبر انقلاب ؟

چرا شوروی از ولیعهد شاه مخلوع استقبال کرد ؟ ۷۱

س ــ با ورود فراوان به حزب طبقه کارگر ایران ، سئوالی داشتم که اگر پاسخ بدهید ، خیلی متشکر میشوم . حزب توده ایران اتحاد شوروی را کشوری سوسیالیستی میداند . آیا میتواند بگوید چرا این کشور از ولیعهد سابق ایران استقبال کرد و اصولا آیا یک کشور سوسیالیستی چنین عمل میکند ؟ با تشکر . یکی از هواداران حزب .


www.iran-archive.com

فهرست :


| | صفحه |
|---|---|
| استقلال حزب طبقهٔ کارگرچگونه تأمین میشود ؟ | ۷۴ |
| س ــ حزب طبقهٔ کارگرد رعین همکاری با دموکراسی انقلابی ، با خرد ، بورژوازی انقلابی ، چه خطی بین خود وآنها میکشد، چگونه خود را مشخص میسازد ومسئلهٔ استقلال طبقهٔ کارگر چه میشود ؟ | |
| حزب تودهٔ ایران و پارلمانتاریسم | ۷۸ |
| س ــ آیا طبقهٔ کارگرمیتواند ازطریق پارلمان قدرت را بدست گیرد؟ | |
| رابطهٔ مبارزات دموکراتیك وضد امپریالیستی | ۷۹ |
| س ــ رفیق ! آیا برای حزب تودهٔ ایران تضاد با امپریالیسم عمده است یا هم مبارزات ملی وهم مبارزات دموکراتیك ؟ آیا میتوان این دو بخش را از یکدیگر جدا ساخت و یکی را عمده ودیگری را غیرعمده تلقی کرد ؟ | |
| شرایط کنونی ومسئلهٔ اعتصاب کارگران | ۸۰ |
| س ــ شما کارگران را ازاعتصاب و تحصن برحذر داشته اید ، لطفا در این مورد توضیح دهید ، | |
| ما و برنامهٔ آموزش نظامی | ۸۲ |
| س ــ باتوجه به امکان مداخلهٔ نظامی امپریالیسم آمریکا در ایران ، آیا حزب ، برنامهٔ ویژه ای برای آموزش نظامی اعضاء و هواداران خود دارد ؟ | |
| رادیوی بی ، بی ، سی ، چریك های فدائی وخط انقلاب | ۸۳ |
| س ــ آیا طرفداری بورژوازی لیبرال از چریکهای فدائی خلق ، دلیل انطباق خط این دو جریان بر یکدیگراست؟ دراین صورت ، آیا میتوان طرفداری رادیو بی ، بی ، سی رادر دوران انقلاب از خمینی ، دلیل انطباق خط خمینی بر خط این رادیو دانست، یك هوادارحزب ، | |
| س ــ رفیق کیانوری ! چراحزب تودهٔ ایران باسازمان مجاهدین خلق ، باتوجه به اشتباهات اخیرآن سازمان ، گفتگوی مطبوعاتی ندارد ؟ | ۸۴ |
| در بارهٔ تنفرنوشتن برخی از اعضاء درزندان | ۸۵ |
| س ــ لطفا درمورد اتهاماتی که به حزب و رهبری آن وارد می آورند که پس از ۲۸ مرداد به افراد وکادرهای حزبی توصیه کرد برای رهائی از زندان تنفرنامه بنویسند ، توضیح دهید ، | |
| نارسائی های کشورهای سوسیالیستی | ۸۶ |


www.iran-archive.com

فهرست :

صفحه

س ــ گروههای مائوئیستی گاه برای تخطئهٔ سیاست کشور شوراها نارسائی پاره ای ازکشورهای اروپای شرقی رازیر ذره بین میگذارند و بزرگ میکنند. مثلا درزمینهٔ فقر، وخود فروشی بعضی از زنان درمقابل کالاهای لوکس ــ یاحتی یك جفت جوراب و غیره ــ داد سخن میدهند وموجب انحراف افکار جوانان صادق میشوند. خواهش من اینست که دراین زمینه توضیحاتی بدهید .

شیوهٔ برخورد بامتحدان موقتی طبقهٔ کارگر ۹۰

س ــ آیالازم نمیدانید به طبقهٔ کارگرگفته شود که این دموکرات های انقلابی ، متزلزل و مشروط هستند وفردا ممکن است در جبههٔ مخالف او قرارگیرند ؟

چه مسائلی باید دراین جلسات مطرح شود ؟ ۹۱

س ــ خواهشمندم درمورد حوادث هفتهٔ اخیردرایران و جهان بطورکلی توضیح دهید ونظرخود رادرمورد تناسب نیروها در این دو عرصه بیان دارید .

مواضع مادر بارهٔ شوراها ، مسئلهٔ کردستان و جبهه متحد خلق ۹۳

جبههٔ متحد خلق و مسئلهٔ رهبری آن ۹۳

س ــ لطفاتوضیح دهید آیادرست است که طبقهٔ کارگر ایران با توجه به موضع طبقاتی خود ، رهبری جبههٔ متحد خلق را از قبل به امام خمینی واگذارکند ؟

طبقهٔ کارگر و جبههٔ متحد ضد امپریالیستی ۹۶

س ــ آیا جبههٔ متحد ضد امپریالیستی تنهادرصورتی ممکن است که رهبری آن به دست طبقهٔ کارگر باشد ، یانه ؟

آیاراست است که کشورهای سوسیالیستی ازصدق نفت نخریدند ۹۷

س ــ شایع است که پس از لغو قرارداد نفتی ، شرکت ایران و انگلیس باتحریم اقتصادی مانع شدکه نفت ایران توسط خریداران آزاد خریداری گردد وکشورهای سوسیالیستی از خریدنفت ایران امتناع ورزیدند ویاازآن استقبال نکردند. ایوانف در " تاریخ نوین ایران " گفته است که صدق به دولتهای سوسیالیستی نفت نفروخت . امااین سخن رایك مثال روشن (لااقل بابرداشت من ) نفی میکند ، وآن اینکه ژاپن حاضر به خریدنفت ایران بود ودراین زمینه اقدام عملی نیز کرد. امانا وگان های جنگی انگلیس در دریای جنوب مانع ازآن شدند . پس صدق قصد فروش نفت را داشت.



www.iran-archive.com

فهرست :


لطفا دراین مورد کمی توضیح دهید .

در بارهٔ پیوستن " گروه آزادی وبرابری " ۹۹

س ــ اخیرا اعلام شده که " گروه آزادی و برابری " به حزب توده‌ٔ ایران پیوسته است . لطفا دراین مورد بیشتر توضیح دهید .

آیا ارتش در کردستان شکست خورد ؟ ۱۰۰

س ــ پاره ای از گروهاء از جمله چریکهای فدائی خلق، معتقدند که عکس العمل مسلحانهٔ خلق کرد باعث عقب نشینی ارتجاع و شروع مذاکرات سیاسی در کردستان شده است. نظر شما در این زمینه چیست ؟

خلق کرد چه واکنشی باید نشان میداد ؟ ۱۰۲

س ــ خلق کرد در برابر یورش ارتجاعٔ فئودالیته و عوامل راست افراطی هیئت حاکمهٔ چه واکنشی میبایست از خود نشان میداد ؟ گروهی ازهواداران سازمان چریکهای فدائی خلق .

بحران کردستان ونیروهای انقلابی وضد انقلابی ۱۰۵

س ــ نقش حزب تودهٔ ایران ورفقائی مانند شلتوکی وعمـــوئی در کردستان چه بوده است ؟

چریکهای فدائی وتکرار اتهامات در بارهٔ حزب توده ایران ۱۱۲

س ــ لطفا درمورد افتراهائی که درنشریهٔ " کار " شمارهٔ ۲۸ بـــه حزب تودهٔ ایران وارد شده است، توضیح دهید :

۱ــ در بارهٔ اعلامیهٔ سازمان دانشجویان پیشگام مبنـــی بر فرستادن جاسوس میان آنها .

۲ــ در بارهٔ حمایت حزب ازسرکوبی پانزده خرداد سال ۴۲ و پشتیبانی ازانقلاب سفید واصلاحات ارضی شاه .

۳ــ در بارهٔ اینکه چراحزب تودهٔ ایران در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ با اینکه به ضرورت مبارزهٔ مسلحانه پی برده بوده دست به این عمل نزد ؟

شوراها دوگونه اند ۱۲۱

س ــ چرا شوراها باید تنها برامورواحدی که درآن کارمیکنند نظارت داشته باشند . و نتوانند درتصمیم گیریهای نهائی شـــرکت جویند ؟ چرا این تصمیم گیری باید به عهدهٔ مدیـــرواحد باشد ؟

# ما و چپ گرایان و مسائل انقلاب ایران

## قانون اساسی و روش سیاسی ما

**س ــ آیا حزب توده ایران با توجه به جریانات اخیر در رای مثبت خود نسبت به قانون اساسی تجدید نظر خواهد کرد؟**

ج ــ ما درباره قانون اساسی توضیح کامل داده‌ایم. ما ابتدا نواقص آن را توضیح دادیم و بعد، پیش از رفراندوم، نظر خود را درمورد ۶ نکته مهم، که به نظر ما ایرادات بسیار جدی قانون اساسی هستند، بیان کردیم و این حق را هم برای خود محفوظ نگهداشتیم که در آینده در جهت رفع این نواقص مبارزه کنیم. باید توجه داشت که در شرایط کنونی جامعه ایران ممکن نیست قانونی به تصویب برسد که بازتاب صددرصد برنامهٔ حداکثر پیشاهنگ طبقه کارگر باشد. در چنین شرایط اجتماعی که نیروهای سیاسی دیگری از قدرت سیاسی و پشتیبانی توده ها برخوردارند، هیچ قانونی نمی‌تواند صد درصد پاسخگوی خواست های ما باشد. آنچه از دموکراسی و آزادی مطرح شده در این قانون می‌توان دریافت، آن است که ماحق داریم برای تغییر همین قانون اساسی در جهت خواستهای خود مبارزه کنیم و این حق مسلم ما است. ما باید با نشان دادن نواقص قانون اساسی مردم را آگاه کنیم و در چارچوب مبارزهٔ دموکراتیک خود مردم، آنها را در راه هرچه مترقی‌تر کردن محتوای قانون اساسی هدایت کنیم. یعنی کاری بکنیم که خود مردم آماده شوند و بخواهند که قانون اساسی تکامل یابد. البته شیوه‌های مبارزه می‌تواند، برحسب شرایط و زمان، عوض شود. مثلاً" ممکن است برخی از جنبه های منفی این قانون اساسی (همان طور که بعضی‌ها فرض می‌کنند)، ده سال دیگر به اهرم های اعمال یک دیکتاتوری در ایران تبدیل

گرددو آن وقت خلق دیگر امکان مبارزهٔ دموکراتیک هم علیه آن نداشته باشد. اگر چنین وضعی پیش بیاید، مسلما" شیوه‌های دیگر مبارزه در دستور روز خلق قرار خواهد گرفت، همچنانکه در بسیاری از کشورهایی که رژیم‌های دیکتاتوری بر سرکارند، مبارزه به اشکال مختلف جریان دارد.

اما این استدلال که مخالفت با این قانون اساسی، در آینده به ما حقانیت تاریخی خواهد بخشید، مطلقا" مورد قبول ما نیست. متاسفانه این استدلالی است که از سوی برخی از دوستان مورداحترام ما، مانند مجاهدین خلق نیز عنوان شده‌است. این دوستان فکر می‌کنند که ازطریق تحریم این قانون اساسی، در آینده حقانیت به دست خواهند آورد ومی‌توانند بگویند که ما با چنین قانونی مخالف بوده‌ایم. این برخورد به نظر ما نادرست است. چرا؟ زیرا اگر فرض کنیم که همهٔ افراد دیگر نیز در این مرحلهٔ مشخص تاریخی، بارای ندادن به این قانون اساسی موجبات شکست آن را فراهم آورده بودند، انقلاب ایران با دشواریهای بزرگی روبرو می‌گردید. یعنی شکست همین قانون اساسی که ما خود انتقادات جدی به آن داریم، در این مرحله، عواقب فوق‌العاده سنگینی برای انقلاب ایران به بار می‌آورد: وحدت نیروها در هم شکسته می‌شد، جبههٔ ضد آمریکایی و ضد امپریالیستی از هم می‌پاشید، عوامل آمریکایی از این موقعیت برای تقویت نیروها و مواضع خود بهره می‌گرفتند وشرایط به آن سمت گرایش پیدا می‌کرد که رژیمی مانند رژیم بختیار، حکومت را در ایران به دست گیرد. در این، تردیدی نمی‌توان داشت. به همین دلایل بود که ما به‌قانون اساسی رای مثبت دادیم و در این زمینه، با دوستانی که تنها و تنها برای ثبت حقانیت خود درتاریخ، از دادن رای به قانون اساسی خودداری کردند، مخالفیم. آنها می‌دانستند که اکثریت قابل توجه مردم به این قانون رای مثبت خواهند داد، و خوشبختانه چنین هم شد. زیرا همچنانکه گفتیم، اگر مردم از این دوستان پیروی می‌کردند، ضربهٔ مهلکی به انقلاب وارد می‌آمد. آن وقت این دوستان چه می‌توانستند بگویند؟ واقعیت این است که در آن صورت، نه تنها از حقانیت تاریخی برای این دوستان خبری نبود، بلکه می‌بایست اعتراف می‌کردندکه: "ما همانهایی هستیم که مردم حرف ما را گوش کردند، و این انقلاب با شکست روبرو شد!"

حزب ما که نسبت به سایر احزاب و گروهها، جدی‌ترین انتقادات رابه موادی از قانون اساسی داشت، در این مقطع تاریخی مشخص، به آن رای مثبت داد. این بدان معنانیست که مابا تمام مواد این قانون موافق هستیم. ما جدی‌ترین انتقادات را به قانون اساسی کرده‌ایم، منتها با لحنی‌که در نبرد سیاسی خود با نیروهای مسلمان داریم. رای دادن ما به قانون اساسی، در واقع بیانگر پشتیبانی ما است از وضع کنونی در مجموع، و تثبیت رهبری امام خمینی در جو سیاسی موجود که شرط عمده پیشرفت مبارزهٔ ضد امپریالیستی مردم ایران‌است.

این همان مسئله عمده و عمده‌ترین مسئله انقلاب ما است که به خاطر آن فعلا" از جنبه‌های غیر عمده و فرعی و جریانات و اختلاف نظرهای درجه دوم صرف نظر می‌کنیم و آنها را می‌گذاریم برای مراحل بعد.

ما در این لحظه که خلق ایران درگیر نبرد زندگی و مرگ با امپریالیسم آمریکا است، هرگونه تضعیف رهبری امام خمینی را نادرست می‌دانیم، زیرا تضعیف رهبری انقلاب در لحظهٔ کنونی، در واقع خنجری است که از پشت بر جنبش ضد امپریالیستی مردم وارد می‌آید. البته اگر سیاست رهبری انقلاب به شکل دیگری (مثلا" سیاست بارزگان) بود، حتما" شیوهٔ مبارزهٔ ما شیوهٔ دیگری بود و بدون تردید، با آن سیاست، برخورد دیگری داشتیم. اماخوشبختانه در دوران اخیر، راه بارزگان که خصلت عمدهٔ آن منحرف کردن جنبش انقلابی ایران از سمتگیری ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری بود، با شکست مواجه شده‌است. در حقیقت، سمتگیری ضد امپریالیستی و خلقی جنبش بر خط بازرگان و نقش ترمز کننده آن پیروز شده است و ما به خاطر تثبیت و گسترش این سمتگیری بود که به قانون اساسی رای مثبت دادیم، از آن پشتیبانی‌کردیم، و کوشش می‌کنیم که این سمتگیری را هرچه بیشتر تقویت کنیم.

سردرگمی‌هایی که در مشی سیاسی برخی از نیروهای خلقی، از جمله در رابطه با قانون اساسی جمهوری اسلامی دیده می‌شود، تماما" ناشی از نداشتن برنامه سیاسی روشن است. من فکر می‌کنم بهتر است از دوستان، چریکهای فدایی خلق، بخواهیم که برنامهٔ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مشخص ارائه دهند تا معلوم شود که‌خواست های آنها در این مرحله از انقلاب چیست. زیرا اگر همه گروهها برنامهٔ معین خود را ارائه کنند، می‌توانند بر بخش های مشترک آنها به توافق برسند و در عین داشتن اختلاف در پاره‌ای زمینه‌ها، در یک چارچوب مشخص با یکدیگر همکاری کنند. اما آنچه دوستان فدایی می‌کنند، آدم را به یاد حکایت جالبی می‌اندازد که من برای رفقایی که "همیشه یک خورده بیشتر می‌خواستند" تعریف می‌کردم. مردی، سه متر پارچه برمی‌دارد و می‌برد پیش خیاط و به او می‌گوید: با این پارچه می‌شود یک دست لباس برای ما درست بکنی؟ خیاط پارچه را می‌گیرد و می‌گوید: بله، چرا نمی‌شود. مرد از خیاطی که بیرون‌می‌آید، با خود فکر می‌کند که این خیاط پدرسوخته حتما" از این پارچه لباس بیشتری می‌تواند در بیاوردو سر من کلاه گذاشته است. دوباره برمی‌گردد پیش خیاط و می‌گوید: آقا، از این پارچه نمی‌شود یک‌شلوار هم برای پسرم دربیاوری؟ خیاط نگاهی به او می‌اندازد و می‌گوید: چرا، می‌شود! مرد دوباره می‌آید بیرون، اما پیش خود فکر می‌کند که از این پارچه حتما" لباس بیشتری می‌توان درست کرد. باز برمی‌گردد و به خیاط می‌گوید: نمی‌شود یک دامن هم برای دخترم بدوزی؟ خیاط می‌گوید: چرا، البته که می‌شود! مرد می‌آید بیرون و باز به فکر می‌افتد که نکند کلاه سرش رفته باشد! همین طور بارها برمی‌گردد و

از خیاط می‌خواهد که برای پسر کوچکش یک لباس، برای این یکی یک کت و برای آن یکی چیز دیگری بدوزد و آخر سر می‌پرسد: خوب، اینها کی حاضر می‌شود؟ خیاط می‌گوید: دوماه دیگر. سرموعد مقرر که به خیاطی مراجعه می‌کند، خیاط لباسها را می‌دهد دستش ومی‌گوید: بفرمائید! مردمی‌بیند که تمام آنها اندازهٔ لباس عروسک است. عصبانی می‌شود ومی‌گوید: یعنی چه؟ خیاط می‌گوید: مرد حسابی! تو ۳ متر پارچه آورده‌ای و این همه لباس خواسته‌ای. من چه کاردیگری می‌توانستم بکنم؟ برو یک آدم خبره بیاور تاببیئی که من یک سانتی متر هم از پارچهٔ تو راحرام نکرده‌ام.

این حکایت، در مورد تمام گروههایی که برنامهٔ روشن و مشخص ندارند، مصداق پیدا می‌کند. مثلا" اگر خواستی داشته باشند که انجام شود، دبه درمی‌آورند و یک خواست دیگر مطرح می‌کنند. آن خواست هم که برآورده می‌شود، با خود می‌گویند: نه! حتما" کاسه‌ای زیر نیم کاسه است! و بازهم چیز های دیگری می‌خواهند. خواستهای دیگرشان هم تحقق می‌پذیرد، اما این بار با شک و تردید به آن نگاه می‌کنند و مثل همان مشتری خیاطی، فکر می‌کنند که نکند کلاه سرشان رفته باشد! مثلا" وقتی مبارزهٔ عظیم ضد آمریکایی شروع می‌شود، آن را ماننوری می‌دانند که رژیم حاکم برای تقویت موقعیت تضعیف شدهٔ خود انجام می‌دهد. مسئله ارضی و مبارزه با فئودالیسم مطرح می‌شود، می‌گویند چون ملاکین بزرگ قادر به نگاهداری زمین های خود نیستند، این برنامه را پیش کشیده‌اند. خلاصه، هرکاری که انجام می‌گیرد، می‌گویند حقه بازی است.

به نظر ما، یک حزب سیاسی جدی نمی‌تواند با مسائل مهم دوران کنونی جامعهٔ ما چنین برخوردهایی داشته باشد. حزب سیاسی جدی، با ارائه یک برنامهٔ سیاسی دقیق، برای انجام بخشی از خواست هایی که با امکانات کنونی نیروهای انقلابی مطابقت دارد، پافشاری می‌کند. حزب توده ایران به عنوان یک حزب جدی سیاسی همین طور عمل کرده‌است. برنامهٔ ارائه شده از سوی ما، هیچگاه مورد حمله و انتقاد گروههای دیگر قرار نگرفته است و ظاهرا" هیچ مخالفتی با مواد این برنامه ندارند. وقتی ما می‌بینیم که مواردی از برنامهٔ ارائه شده از سوی ما در دست اجرا است، طبیعی است که در پیشبرد آن همکاری می‌کنیم و مواردی‌را که به آن توجه نشده است یا در برابر آن مانع ایجاد کرده‌اند، بار دیگر مطرح می‌کنیم و برای به اجرا در آوردن آن نیروهای خلق را تجهیز می‌نمائیم، و با آنها مبارزه می‌کنیم. از برنامهٔ پیشنهادی ما برای ایجاد جبهه متحد خلق موادی اجرا شده و موادی در حال اجراست. ما باید این اقدامات را تشویق کنیم و آن را مورد پشتیبانی قرار دهیم. شیوهٔ مبارزهٔ سیاسی یک حزب سیاسی باید مشخص و روشن باشد. باید روشن باشد که چه می‌گوید و چه می‌خواهد. با مسائل جامعه باید به شیوه‌ای اصولی برخورد کرد.

برای ما هم آسان است که همین امروز اعلام کنیم که "ما برای رسیدن به یک جامعهٔ کمونیستی مبارزه می‌کنیم"، و هرگونه کار مثبتی را که انجام می‌گیرد، تخطئه کنیم. در حال حاضر کار بسیاری از گروه‌ها و سازمانهایی که خود را کمونیست هم می‌دانند، همین است. خوب، معلوم است که دنیا سرانجام روزی به کمونیسم خواهد رسید. آن وقت است که لابد این آقایان سراز گور درخواهند آورد و خواهند گفت: "دیدیدکه ما این را پیش بینی کرده بودیم و می‌گفتیم پیش به سوی کمونیسم! و آن روز شما مخالف طرح این شعار از جانب ما بودید و محافظه کاری می‌کردید و تنها خواستار انجام انقلاب "دموکراتیک ملی" بودید".

این نوع شعارهای پر طمطراق و دهن پرکن، اگر با توجه به موقعیت مشخص تاریخی جامعه مطرح نشود، می‌تواند نقش ترمز کننده و منفی در پیشبرد هدفهای انقلاب داشته باشد. یک حزب سیاسی جدی و معتقد به جهان بینی علمی طبقهٔ کارگر، باید برای هرمرحله از انقلاب، برنامهٔ مشخص وروشن خود را داشته باشد: مرحلهٔ انقلاب ملی و دموکراتیک، مرحلهٔ انقلاب سوسیالیستی و مرحلهٔ ساختمان جامعه سوسیالیستی و مرحله عبور از سوسیالیسم به کمونیسم. مثلاً" باید مشخص کند که مرحلهٔ انقلاب ملی و دموکراتیک دارای چه کیفیتی است و چه نیروهایی می‌توانند و باید در آن شرکت کنند، از کجاشروع می‌شود، در چه سمتگیری تکامل پیدا می‌کند و چگونه همه وظایفش را انجام می‌دهد. واضح است که برنامهٔ ارائه شده، باید با امکانات موجود و توان نیروهای انقلابی شرکت کننده در انقلاب، و مرحلهٔ مشخص انقلاب، متناسب باشد. به این ترتیب، مطرح کردن شعارهای تندو نابه جا، عمل انقلابی محسوب نمی‌شود. کارانقلابی، یک قدم پیش تر بردن جنبش انقلابی مردم است. گرفتن یک تپه در یک جبهه، خود پیشرفتی‌است. چرا که همین تپه، در واقع تخته پرشی است برای دست یافتن ما به هدفهای بعدی. اما از ابتدا همواره برنامهٔ استراتژیک و نهایی را زبان گرفتن، وتکرار پیاپی اینکه ما می‌خواهیم به این هدف برسیم، نه تنها کمکی به پیشبرد مسائل انقلاب نمی‌کند، بلکه‌در راه آن سنگ می‌اندازد. کارسیاسی عبارت است از کار روزانهٔ تاکتیکی که می‌تواند راه را برای رسیدن به هدف استراتژیک همواره سازد. یعنی رسیدن به این درک که چگونه می‌توانیم یک تپهٔ کوچک را ازدست دشمن بگیریم، چه نیروهایی در این نبرد با ما همگام هستند، چطور می‌توانیم موضع خود را در آنجا محکم کنیم، پیروزی خود را بازگشت ناپذیرسازیم واز آنجا به عنوان یک تخته پرش، برای گرفتن یک تپهٔ دیگر، دست به عمل بزنیم. اختلاف ما در زمینهٔ این مسائل، با این دوستان، در همین جااست.

## بهترین راه برای ارتقاء محتوای قانون اساسی

**س ــ اگر تمام سازمانهای مترقی، قانون اساسی را تائید می‌کردند، به معنای صحه گذاشتن بر کار آن اقلیت ۲۰ نفری که باعث تصویب نکات منفی قانون اساسی شده‌اند، نبود؟ تصویب قانون اساسی با آراء زیاد، می‌توانست این جناح ها را تقویت کند و حتی در عدم تدوین نکات مثبت موءثر باشد. بنابراین، آیا شرکت نکردن سازمانهای انقلابی صادق را در رای گیری، نمی‌توان حرکتی در جهت تعادل به سود جناح های مترقی دانست؟ البته بدون اینکه جنبه‌های ضد امپریالیستی و خلقی مبارزهٔ مردم و امام را خدشه دار سازد.**

ج ــ من فکر می‌کنم که این نظر، نظر یکی‌از هواداران سازمان مجاهدین خلق باشد. زیرا دوستان مجاهد مانیز همین استدلال را می‌کنند.

رفقا! یکی از شیوه‌های قضاوت دربارهٔ مسائل بفرنج این است که نظر خود را تعمیم بدهیم. اگر نتیجهٔ درستی داد، به احتمال قوی نظر درستی است. مثلا" ببینیم اگر تمام هواداران خط امام خمینی و همهٔ هواداران حزب تودهٔ ایران و به طور کلی خلق ایران همین راه را می‌رفتند و استدلال این دوست را می‌پذیرفتند، نتیجه‌اش چه می‌شد؟ چه کسی پیروز می‌شد؟ مسلما" این راه نه تنها خط امام و سیاست حزب توده ایران را به پیروزی نمی‌رسانید، بلکه به سود هواداران بی.بی.سی و بختیار، یعنی دشمنان انقلاب ایران تمام می‌شد. در آن صورت، جهان غرب به مناسبت شکست قانون اساسی مطرح شده از جانب امام خمینی چنان جشن عظیمی به پا می‌کرد و چنان تبلیغات دامنه‌داری به راه می‌انداخت که گوش جهانیان را کر می‌کرد. این راه، بدون تردید، به تحکیم و تقویت مواضع دشمنان انقلاب ایران در داخل کشور و پیروزی آنها می‌انجامید. برعکس، اگر تمام نیروهای مترقی از موضع حزب توده ایران، یعنی انتقاد جدی نسبت به نواقص قانون اساسی و با توجه به تمایل و پذیرش امام و هوادارانش برای رفع نواقص آن در متمم، در رفراندوم شرکت می‌کردندو رای مثبت می‌دادند، نه به معنای تائید آن اقلیت ۲۰ نفری، بلکه درست به مفهوم شکست آنها بود.

استدلال مطرح شده از سوی این دوست عزیز، برداشتی سطحی از یک عمل سیاسی است و زیان بزرگی در پی دارد. ما بسیار خوشحالیم که تعداد اندکی از این نظریه پشتیبانی کردند و اکثریت مطلق مردم به قانون اساسی رای مثبت

دادند. تصویب این قانون، با تمام نواقصی که دارد، ضربهٔ بزرگی بر پیکر امپریالیسم است. ما فکر می‌کنیم که از طریق این برخورد اصولی، یعنی شرکت در رفراندوم قانون اساسی ورای مثبت دادن به آن، بهتر و آسان تر می‌توان در جهت کامل‌تر کردن قانون اساسی گام برداشت تا اتخاذ راهٔ مناقشه و خصومت در برابر آن.

## روش ما نسبت به چریکهای فدایی و مجاهدین خلق

**س ــ چون افراد ی از سازمان چریکهای فدایی خلق و مجاهدین خلق در این جلسه شرکت دارند، لطفا" لحن دوستانه و ملایمی داشته باشید.**

ج ــ ما همیشه با تمام نیروهایی که در جهت انقلاب حرکت می‌کنند، لحن ملایم و دوستانه داشته ایم و از این پس نیز خواهیم داشت. اما باید توجه داشت که این مسئله مانع از آن نمی‌شود که با این دوستان به طور صریح سخن بگوئیم، و اگر اشتباهی در روش آنها تشخیص می‌دهیم، آن را به روشنی گوشزد کنیم.

البته سوال دیگری هم رسیده است که در حقیقت، عکس پرسش شما است. مضمون آن این است‌که: "شما که می‌دانید اینها (چریکها و مجاهدین) این قدر اشتباه می‌کنند، چرا رفتارتان تا این حد با آنها ملایم و دوستانه است؟"

در اینجا لازم است باز هم بگوئیم که ایراد ما به روش نادرست نیروهایی که هنوز به صداقت انقلابی آنها اعتقاد داریم، نمی‌تواند دلیلی برای برخورد خشونت آمیز نسبت به آنها باشد. ما هنوز سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریکهای فدایی خلق و هواداران آنها را به عنوان نیروهای صادق انقلابی ارزیابی می‌کنیم، و به همین جهت با آنها مانند برادران گمراه خود روبرو می‌شویم. ما می‌کوشیم علی‌رغم برخورد اهانت آمیز و فحاشی و دشنامگویی دائمی سازمان چریکهای فدایی خلق نسبت به حزب توده ایران، موضعگیری های نادرست آنها را در هر مورد، دوستانه برایشان توضیح دهیم. ما با روش خودمان با این دوستان روبرو می‌شویم، نه با روش آنها. دوستان چریک ما، سرانجام، در عمل، به زیان روش خود پی خواهند برد.

www.iranarchive.com

# انگیزه تشدید مبارزه ضد امپریالیستی

**س ـ ارزیابی خود را از تغییراتی که در سیاست روز پیداشده است، بیان کنید.**

ج ـ همچنانکه در گزارش به‌پلنوم کمیتهٔ مرکزی حزب دقیقاً" پیش بینی شده است، پس از انقلاب، در میان نیروهای عمده‌ای که در این انقلاب شرکت داشتند، شکافی ایجاد شد و روز به روز عمیق تر شد و گسترش بیشتری پیداکرد. ابتدا این شکاف میان اکثریت دولت که می‌کوشید خط سازشکارانهٔ بورژوازی لیبرال را پیاده کند، و اکثریت شورای انقلاب بود که از خط امام خمینی پیروی می‌کرد. در پیچ و خم های مختلفی که پیش می‌آمد، گاهی این طرف و گاهی آن طرف در سیاست، کار خود راپیش می‌برد. سیاست اکثریت افراد دولت در مجموع عبارت بود از اینکه اولا" سیستم اقتصاد سرمایه‌داری را نگاه دارند و اگر در پاره‌ای موارد ناگزیر می‌شدند مثلا" کارخانه‌هایی را که صاحبانشان فرار کرده بودند ملی کنند، نقشه آنها این بود که بعدا" کوشش کنند که آنها را به بخش خصوصی اقتصاد بازگردانند و بخش دولتی را تاحد ممکن تضعیف کنند. ثانیا" از لحاظ سیاست خارجی، نزدیکی و آشتی با امپریالیسم آمریکا و موضع ضد کشور های سوسیالیستی را دنبال کنند. این سیاستی بود که آقای بازرگان، آقای دکتر یزدی و آقای چمران که اکنون هم در کابینه هستند، در جهت عملی کردن آن گام بر می‌داشتند. وخوب، دراین زمینه نیز پیشرفت هایی کردند و کامیابی هایی به دست آوردند. اعلامیه دادند که دولت ایالات متحدهٔ آمریکا انقلاب ایران را درک‌می‌کند و مایل است که با ما مناسبات خوبی داشته باشد، و مانیز در این جهت کوشش می‌کنیم. آقای یزدی در ملاقات با سایروس ونس، وزیر خارجهٔ آمریکا، کوشید تا برای مسائل حاد بحران روابط ایران و آمریکا راه حلی پیداکند، و اعلام کرد که لغو همهٔ قراردادهای نظامی میان ایران و آمریکا، برای ما زیان آور است. این مسئله، موضوع همان بحثی بود که بین حزب ما و دکتر یزدی در مورد لغو قراردادهای نظامی ایران و آمریکا، در روزنامه‌ها درگرفت. وصل کردن قرارداد ۱۹۵۰ آمریکا با ایران، به قرارداد ۱۹۲۱ شوروی با کشورما، همهٔ اینها تحریکاتی بود که از سوی این گروه انجام گرفت تا بتواند گرایش به سمت آمریکا را به سیاست خارجی ایران تحمیل کند. توطئهٔ دامن زدن به آتش جنگ در کردستان هم یکی از این پدیده‌ها، و کوششی در این جهت بود. یعنی مشغول کردن انقلاب ایران با مسائل داخلی، تا از حل مسائل

مبارزهٔ ضد امپریالیستی خود باز ماند، یعنی از جهت ضد آمریکایی خود منحرف شود. تااینکه امام خمینی که به نظر ما همیشه خط قاطع ضد امپریالیستی داشته است، با دخالت خود، جریان را برگرداند. او دریک مرحله به این نتیجهٔ قطعی رسید که بدون تغییر جدی و قاطع در روند سیاست خارجی، نمی‌توان جلو این گرایش های متزلزل و خطرناک را گرفت. این تحول، براثر چهار عامل عمده به وجودآمد که می‌توان آنها را به این ترتیب برشمرد:

**عامل اول** جریان کردستان بود و دخالت آشکار و صریح امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم و حکومت بعثی عراق در اتحاد با همه رژیم های ارتجاعی منطقه در آن. ابتدا چنین جلوه دادند که گویا نیروهای واقعی چپ ایران و شاید اتحاد شوروی در این جریانات دخالت دارند. این امر به قدری ماهرانه انجام گرفت، که حتی آیت اله طالقانی را هم به اشتباه انداخت و به این مسئله اشاره کرد. بعد، زمانی که معلوم شد چنین‌نبوده است، آیت اله خلخالی تلفنی مسئله را تکذیب کرد.

**عامل دوم** این بود که بختیار در اروپا مرکز عمده‌ای علیه انقلاب ایران‌به وجود آورد و از آمریکا خواست که رژیم ایران به رهبری امام خمینی را سرنگون کند. هواداران بختیارنیز ــ مانند حزب ایران که هنوز او را رهبر خود می‌داند و از او طرفداری جدی به عمل می‌آورد ــ پیام های او را در داخل تکثیر و پخش کردند. حتی عده‌ای با نوشتن شعار بردیوار خیابانها، بختیار و سیستم او را مورد ستایش قرار دادند. و نشریات آمریکایی مانند امید ایران، تهران مصور و نظائرشان به مدافعان بختیار پیوستند.

**عامل سوم** دعوت شاه به آمریکا بود. مسئله بیماری شاه و لزوم عمل جراحی بر روی او، وانساندوستی آمریکا نیز از ابتدا روشن بود که کشک است. هدف آمریکا از این کار این‌بود که ضد انقلاب را در ایران متشکل سازد و به آغاز حمله تشویق نماید. شاه را به آنجا برد تا به وسیلهٔ او فعالیت ضد انقلابی علیه ایرن را سازمان دهد و علاوه بر این، به نیروهای ضد انقلابی و ارتجاعی کشور های مجاور ایران، مانند عربستان سعودی و غیره قوت قلب ببخشد. زیرا آنها شدیدا" به دولت آمریکا اعتراض می‌کردند که چرا به دوست ۳۷ سالهٔ خود که آن همه به مجموعه ارتجاع جهانی خدمت کرده است، اجازهٔ ورود به آمریکا نمی‌دهند. دولت آمریکا با این اقدام می‌خواست به آنها بگوید که به فعالیت ضد انقلابی خود علیه ایران ادامه دهند و به پشتیبانی او دلگرم باشند.

**عامل چهارم** ملاقات آقای بازرگان ــ با واسطگی دکتر یزدی ــ با برژینسکی بود. یعنی‌ملاقات با کسی که تمام توطئه های ضد انقلابی علیه ایران را سازمان داده وبه دستور او کشتارهای فراوانی در کشورما عملی شده است، و یکی از کین توزترین دشمنان انقلاب ایران و تمام جنبش های ضد امپریالیستی جهان‌است. آقای بازرگان بدون اطلاع امام با چنین کسی بر سر یک میز می‌نشیند و آقای

یزدی که از سوی بازرگان ماموریت داشت که به قم برود و مطلب را با امام در میان بگذارد، با زرنگی دراین مورد کلمه‌ای به زبان نمی‌آورد و پس از احوالپرسی برمی‌گردد تا مبادا امام مانع این ملاقات شود. این دسیسه، به‌هر حال جریان بسیار خطرناکی بوده است. در اینجا بود که کاسهٔ صبر امام خمینی لبریز شد و مردم را به در هم شکستن خط سازشکارانه و تسلیم طلبانه و نبرد علیه امپریالیسم آمریکا و انگلیس، و در درجهٔ اول آمریکا، دعوت کرد. این دعوت، بااعلامیهٔ اول او آغاز گشت و با پیام او به دانش‌آموزان و دانشجویان به مناسبت سالگرد ۱۳ آبان تکمیل شد. امام از آنها خواست تا مبارزهٔ ضد آمریکایی خود را تا حد ممکن شدت بخشند و این رهنمود، مانند جرقه‌ای به انبار باروت روحیهٔ ضد آمریکایی خلق ایران، که در نتیجهٔ سیاست سازشکارانهٔ دولت موقت خاموش مانده بود افتاد و منفجر شد. ومی‌بینیم که چه نتایجی در ایران به بار آورد، و چه اهمیتی در سراسر جهان یافت. روزنامهٔ دی ولت، ارگان مرتجع ترین نیروهای آلمان غربی ،ده روز پیش در سرمقالهٔ‌خود با تیتر درشت نوشته بود: "خشم ناتوان در واشنگتن" که محتوی سیاست آمریکا را نشان می‌داد. واقعا" هم ضربه‌ای که بر اثر انقلاب ایران به آمریکا وارد شده، در تمام تاریخ آمریکا کمتر نظیر داشته است. سیاست آمریکا در سراسر تاریخ صد و پنجاه سالهٔ خود، کمتر چنین سیلی آبداری خورده‌است. اصلا" سابقه ندارد که یک چنین دولت بزرگی، چنین ضربه‌ای دریافت دارد و در برابر آن قادر به هیچ کاری نباشد. البته مسلم است که آمریکا با تمام نیروی خود خواهد کوشید تا با فشار اقتصادی وتحریکات و دسیسه‌های گوناگون ــ مانند ماههای آخر حکومت مصدق ــ وخلاصه از هرراهی که می‌تواند، از گسترش هرچه بیشتر انقلاب ایران جلوگیری کند و به آن ضربه وارد آورد. زیرا می‌دانیم که در ایران چه منافع عظیمی را از دست داده است. اشغال جاسوسخانهٔ آمریکا، یک مسئله فرعی، یک حادثه یا پدیدهٔ جزیی نیست ،بلکه سرآغاز دوران نوینی از مبارزهٔ ضد امپریالیستی ملت ما است که با شدت و قاطعیت و عمق هرچه بیشتر، به قطع ریشه های تسلط امپریالیستی بر ایران، و در درجهٔ اول تسلط اقتصادی و نظامی آن، دست زده است. این ریشه‌ها از لحاظ سیاسی قطع شده، قرارداد سال ۱۹۵۰ نیز لغو گشته، اما هنوز بندهای اسارت اقتصادی برجای مانده است که باید قطع شود. به این ترتیب، ما نبردی طولانی در پیش خواهیم داشت و در این نبرد با حریفی نیرومند، حیله گر و جنایتکار روبرو هستیم که نباید به آن کم بها داد، زیرا هنوزدارای وسایل و امکانات فراوانی است. در داخل ایران، هنوز نیروهای راست وابسته به سرمایه داری بزرگ و بزرگ مالکان وابسته، اردوی چپ نمایان نفاق افکن، ساواکی‌ها، بازماندهٔ سرسپردگان رژیم پیشین در ارتش، ژاندارمری، نیروهای انتظامی، و تمام دستگاههای دولتی را در اختیار دارد و از اشتباهات چپگرایان بهره گیری می‌کند و می‌تواند توسط آنها دشواری

هایی برای انقلاب ایجاد کند. ما در این نبرد قطعی، با چنین دشمنی روبرو هستیم. آمریکا شاید تا کنون امیدوار بود که به‌دست هواداران خود در هیئت حاکمه بتواند سمتگیری انقلاب را تغییر دهد و مواضع از دست رفته را تا اندازه‌ای ترمیم کند و از گسترش مبارزات ضد امپریالیستی مردم جلوگیری به عمل آورد. اما اکنون این امید را از دست داده است و در نتیجه، به عملیات و دسیسه‌های مذبوحانه و جنون آمیز دست خواهد زد.

در این میان، پیام اخیر امام خمینی به مردم کردستان، یکی از عالی‌ترین پیام هایی‌است که از لحاظ محتوی خود ستایش برانگیز است. به ویژه در آنجا که می‌گوید: "تمام سلاحهای خود رااز روی یکدیگر برگردانید و به سوی آمریکا نشانه بروید." این شعار، از همان آغاز انقلاب، شعار ما بود که دشمن خلق های ما امپریالیسم آمریکا است و سمتگیری مبارزهٔ ما باید علیه آمریکا و اسرائیل باشد. امروز، این شعار به شعار همهٔ خلق های ایران بدل شده است و در آن، گاه پدیده‌های جالبی دیده می‌شود که برای ما بسیار ارزشمند است. مثلا" گزارشی برای ما رسیده که محتوی جالبی دارد و من اکنون آن را برایتان می‌خوانم:

ساعت ۲/۵ بعد از نیمه شب، دربرابر جاسوسخانهٔ آمریکا، شخصی که خودرا عضو حزب اله می‌دانست، بحث های دیگران را به هم می‌ریخت. با او که صحبت کردم، گفت:

" این بحث ها تفرقه می‌اندازد و باعث دعوا می‌شود. چون در اینجا همهٔ گروه ها هستند ــ البته به جز فدایی ها. مثلا" توده‌ای ها هم در اینجا هستند و فعالیت می‌کنند و مسلمانها هم همین طور. حالا اگر بخواهند بحث ایدئولوژیک بکنند، باعث نفاق می‌شود. من دیدم توی یکی از این بحث‌ها، هی‌پای شوروی را پیش می‌کشیدند. در صورتی که امام خودش می‌داند چکار می‌کند. اگر می‌خواست شوروی راهم پیش بکشد، می‌گفت."

وقتی به او گفتم که من هم هوادار حزب تودهٔ ایران هستم، گفت:

"آها! من خودم و رفقایم جزو کسانی بودیم که می‌خواستیم میتینگ انتخاباتی حزب توده را به هم بریزیم. اما الان خودم از آن دفاع می‌کنم. در ضمن به آقای کیانوری بگو همین راهی را که انتخاب کرده ای، ادامه بده. پیروزی با شماست."

علاوه براین گزارش که محتوی جالبی دارد، ما نمونه های دیگری نیز از برخوردجدی روحانیون موثر نسبت به مسئله "وحدت همهٔ نیروها" دیده‌ایم. اکنون این فکر گسترش یافته است و نیروهای بسیاری می‌کوشند تا دشمنی و خصومت میان گروه ها را به خاطر نبرد بزرگتری که‌در گیر آن هستیم، از بین ببرند. اما در این شرایط، متاسفانه نیروهای دیگری نیز هستند که ارزیابی‌هایی بسیار سطحی از مسائل دارند. مثلا" می‌گویند حادثهٔ سفارت آمریکا، توطئه‌ای است که به دست خود آمریکایی‌ها، برای غافلگیر کردن مردم صورت گرفته‌است.

www.iran-archive.com

یا توطئه‌ای است که برای منحرف ساختن ذهن مردم‌و به تصویب رساندن قانون اساسی انجام شده است و از این قبیل‌چیزها، که واقعا" شگفت آور است. یک نیروی سیاسی، یک سازمان سیاسی چقدر باید در تنگ نظری محصورو در سمتگیری گمراه باشد که در باتلاق این اشتباهات بغلطد و روز به روز هم در آن فروتر برود؟

البته این را هم بگویم که خوشبختانه سه روز پیش، دانشجویان پیشگام راه افتادند و پس از مدتی تاخیر، سرانجام پشتیبانی خود را از این جریان مبارزهٔ ضد امپریالیستی اعلام کردند. این قابل تحسین است، اما نه خیلی زیاد. زیرا به‌کسانی که اینقدر دیر کرده‌اند، باید یک پشت دستی کوچولو هم زد که کار غلطی کرده‌اید! با وجود این ما خیلی خوشحالیم که بالاخره زندگی به این جوانان درس آموخت و به آنها نشان داد که داشتند در دام اشتباه‌بزرگی می‌افتادند. همین برداشتن نخستین گام برای تصحیح اشتباه، خود قابل تحسین است. ما باید به‌آن توجه کنیم و امیدوار باشیم که مقدمهٔ برداشتن گام های بلندتر بعدی آنها باشد.

## مسأله‌گروگانهای جاسوسخانه‌امریکا

**س ــ دربارهٔ گروگان های جاسوسخانهٔ آمریکا و موضعگیری نیروهای مختلف درجهان، چه نظری دارید؟**

ج ــ نیروهای مختلف جهان، ازدیدگاههای گوناگونی به مسئله گروگان ها نگاه می‌کنند. بعضی از نیروهای دوست انقلاب ایران در دنیا، معتقدند که حل مسئله گروگانها به عنوان یک مسئله گرهی فرعی، مبارزهٔ ملت ایران را برای احقاق حقوق اساسی خوددر صحنهٔ بین المللی، علیه امپریالیسم آمریکا، آسانتر خواهد کرد. نظر ما، که تاکنون از آن دفاع کرده‌و آن را درست می‌دانیم، اینست که‌در مورد جریان سفارت آمریکا، برای ما "گروگان گیری" مطرح نیست. زیرا "گروگان" به فرد یا افراد بی‌گناه و بی‌طرفی گفته می‌شود که مثلا" در هواپیما، یا یک فروشگاه توسط افراد مسلح‌دستگیر شوند و این افراد اعلام می‌کنند که اگر فلان خواست ما برآورده نشود، گروگان ها را اعدام خواهیم کرد. یعنی وارد کردن فشار بر احساسات حریف و واداشتن او به انجام خواست خود. اما، افرادی که توسط دانشجویان پیرو خط امام ــ که ما نیز از آنها پشتیبانی کرده‌ایم ــ دستگیرشده‌اند، به دلیل همین‌مدارکی که‌در روزهای اخیر منتشر شده، گروگان نیستند، بلکه دشمنان سرسپرده و آگاهی هستند که با تمام

www.iran-archive.com

قوا علیه انقلاب خلقی ایران خرابکاری می‌کنند و این نشان دهندهٔ آنست که دولت آمریکا تنها به تدارک و انجام کودتای ۲۸ مردادو نقشه ریزی و پشتیبانی از جنایات شاه در دوران ۲۵ ساله پس از کودتا اکتفا نکرد، بلکه پس از انقلاب هم به تخریب و منفجر کردن اساس انقلاب ایران پرداخته است. به همین جهت به نظر من نمی‌توان اینها را به عنوان گروگان عادی تلقی کرد. اینها جاسوسان و مجرمینی هستند که بر ضد انقلاب ایران فعالیت می‌کنند و هدفشان بازگرداندن شاه سابق و رژیمی است که مستشاران آمریکایی بر تمام ارکان آن حاکم بودند.

به این ترتیب، ممکن است ما در مورد این مسئله با بعضی از دوستان خود نیز اختلاف نظرهایی داشته باشیم، ولی این مسئله، فرعی است. مسئلهٔ اساسی‌عبارت است از جنایات امپریالیسم آمریکا نسبت به خلق ایران. به نظر ما، اشغال سفارت آمریکا وسیلهٔ بسیار مهمی است برای افشای جنایات آمریکا در جهان و نشان دادن اینکه دولت این کشورچگونه از شاه سابق که‌یک جنایتکار بین المللی است، با چنگ و دندان دفاع می‌کند و به خاطر این مزدور، آماده است جهان را به جنگ بکشاند. علت این امر نیز روشن است. با استردادشاه سابق، اعتماد عمیق تمام‌جنایتکاران جهان و مواضع کنونی زیر سلطهٔ امپریالیسم آمریکا در دنیا، نسبت به‌دولت این کشور، به عنوان پشتیبان‌و سرجنایتکار جهانی، شدیدا" متزلزل خواهد شد. به نظر ما حادثهٔ سفارت آمریکا، به افشای جنایات امپریالیسم آمریکا در کشورهایی که زیر یوغ آن هستند، کمک کرده‌است. البته آمریکایی ها توانستند در کشورهای اروپایی مانند انگلستان، فرانسه، آلمان غربی و در خود آمریکا، با تبلیغات سرسام‌آور محتوی اساسی این نبرد ضد امپریالیستی را دگرگون جلوه دهند. اما این امر گذرا است. از هم اکنون در این کشورها یک حرکت مخالفت با سیاست آمریکا آغاز شده و در بعضی از روزنامه های آنها موضعگیری‌های مثبتی در حمایت از خواست های ملت ایران و به ویژه برای استرداد شاه سابق، به عنوان جنایتکار اصلی،دیده می‌شود. ما اطمینان داریم که همهٔ دوستان انقلاب ایران در جهان، از خواست های ملت ایران در مورد بازگرداندن شاه خائن و ثروت هایی که به غارت برده است، در مورد به رسمیت شناختن استقلال ملتی که به پا خاسته است و می‌خواهد خودرا از زیر یوغ امپریالیسم رها کند، صددرصد پشتیبانی خواهند کرد. البته موضعگیری دوستان جهانی انقلاب ایران در چارچوب قراردادهای بین المللی است. لیکن ما به خوبی می‌دانیم که انقلاب ها قوانین خاص خود را دارند وهمین قوانین هستند که در سرشت و گسترش انقلاب تعیین کننده‌اند، نه پاره‌ای قراردادها که در این یا آن لحظهٔ تاریخی نمی‌توانند پاسخگوی خواست های یک جنبش انقلابی‌عمیق و پیگیر، مانند جنبش انقلابی ایران باشند.

# آیا خطر بازگشت ارتجاع وجود دارد؟

**س ــ آیا سرنوشت کمونیست های عراقی در انتظار حزب ما نیست؟**

ج ــ رفقا! این سوال بسیار جدی است و من آن را مفصل تر پاسخ خواهم داد. زیرا عده‌ٔزیادی از ما می‌پرسند: آیا ممکن نیست مبارزه‌ای که امروز در ایران جریان دارد و شما از آن پشتیبانی می‌کنید، در مراحل بعدی تغییر جهت بدهد؟ یعنی نیروهای اسلامی به دلیل کسب موفقیت و یا سازش، دست از مبارزه علیه امپریالیسم ــ دشمن امروزی خود ــ بردارند و مبارزه علیه کمونیسم و سازمانهای مترقی چپ‌ایران را آغاز کنند، و یا دست به سرکوب هایی بزنند که مانند آن در بسیاری از کشورها علیه کمونیست ها انجام گرفته است؟ ما به هیچ وجه پیدایش چنین امکانی را در تحول شرایط اجتماعی ایران، به کلی نفی نمی‌کنیم. ممکن است در شرایط‌آینده‌ٔایران وضعی پیش بیاید که نیروهای راست بتوانند انقلاب را باشکست روبرو سازند، مواضع محکمی به‌دست آورند و سمت گیری اصلی ضد امپریالیستی، دموکراتیک و خلقی آن را تغییر دهند و به نیروهای چپ حمله ور شوند و حتی آنها را قتل عام کنند. ممکن است حتی وضعی به مراتب بدتر از عراق، مانند اندونزی پیش بیاید. چه کسی می‌تواند تعهد کند و ضمانت بدهد که امکان تحقق چنین چیزی وجود ندارد و به ثبت اسناد برود و امضاء هم بدهد! ما به عنوان یک حزب سیاسی چنین امکانی را به طور مطلق نفی نمی‌کنیم. ما می‌کوشیم تا چنین وضعی پیش نیاید. تمام تلاش ما برای اتخاذ سیاست درست، به خاطر این است که چنین فاجعه‌ای رخ ندهد. به همین جهت، از تمام نیروهای سالم انقلابی می‌خواهیم تا در جهت هرچه عمیق‌تر و پیگیرتر کردن مبارزه علیه امپریالیسم با تمام قوا بکوشند، تا احتمال چنین بازگشتی را از بین ببرند و یا آن را کمتر کنند. اگر موضع گیری های ما را با دقت خوانده باشید، می‌بینید که ما گفته‌ایم باید دست آوردهای انقلاب ایران را تحکیم و تثبیت کنیم، آنها را گسترش دهیم‌و در درجه‌ٔ اول بکوشیم تا این دست آوردها برگشت ناپذیر گردند. یکی از دست آوردهای انقلاب ایران همین دموکراسی خلقی است که هم اکنون وجود دارد: امکان فعالیت نیروهای چپ، حتی در این جونیرومند و همه گیر مذهبی. پس ما با تمام نیروی خود در تحکیم، تثبیت و بازگشت ناپذیر شدن این دست آوردها می‌کوشیم. البته لازم به تذکر است که اگر نتوانیم در این کار موفق شویم، دلیل نادرستی سیاست ما نخواهد بود.

سیاست حزب کمونیست آلمان در جلوگیری ازپیروزی فاشیسم در آلمان هیتلری، سیاست اتحاد همهٔ نیروهای طبقه کارگر و تمام احزاب دموکرات چپ بود. این حزب، پس از جنگ بین الملل اول در برابر حملهٔ فاشیسم، چنین سیاستی را دنبال می‌کرد، اما با ناکامی روبرو شد. این دلیلی بر نادرستی سیاستش نبود. به عکس، پیروزی فاشیسم درستی سیاست حزب کمونیست آلمان را تائید کرد. چرا؟ زیرا حزب بسیار کوشید تا جبهه‌ای بر ضد فاشیسم به وجود آورد، اما نیروهای دیگر باکارشکنی، ضعف و سازش خود ایجاد چنین جبهه‌ای را با مانع روبرو کردند. در پرتغال نیز، حزب کمونیست بسیار کوشید تا جبههٔ متحدی برای جلوگیری از بازگشت سرمایه‌داری و نیروهای راست ایجاد کند، و با اینکه راه درستی در پیش گرفته بود، با عدم موفقیت روبرو شد. زیرا چپ گراها، و سوسیالیست های سازشکار، از روز نخست حاضر به شرکت در چنین جبهه‌ای نشدند. اگر چنین جبهه‌ای تشکیل شده بود، می‌توانست با به دست آوردن اکثریت مطلق در مجلس و دولت، به اصلاحات عمیق اجتماعی بپردازد و از این طریق، انقلاب را بازگشت ناپذیر کند. اما چپگرایان و دموکراتها با سیاست های نادرست، افراطی و حادثه جویانه، و رهبران سوسیالیست با سازش های خیانت بار خود، چنین شکستی را به جنبش پرتغال تحمیل کردند.

به این ترتیب تمام سیاست ما برای پیش گیری از چنین احتمالاتی است. ما به دوستانی که این پرسش ها را مطرح می‌کنند و زنهارباش می‌دهند، می‌گوئیم بیائید با ما همکاری کنید تا از پیدایش چنین امکانی جلوگیری کنیم. اگر چنین وضعی پیش بیاید وفاشیست های ایرانی به قدرت برسند، ما وهمهٔ شما را از دم تیغ خواهند گذراند. ما نمونه های شیلی، اندونزی و حتی مصر را در پیش رو داریم و می‌دانیم که در این کشورها چه جنایاتی علیه نیروهای مترقی انجام گرفته و می‌گیرد. نمونهٔ ۲۸ مرداد را نباید فراموش کرد. ممکن است نمونهٔ ۲۸ مرداد به اشکال دیگری بروز کند، و لازم نیست که حتما" به سبک شاهنشاهی باشد. ۲۸ مرداد، یعنی کودتای امپریالیستی نیروهای جنایتکار و ابسته به آمریکا البته نمونه های دیگر آن، یعنی اشکال افراطی مذهبی نیز می‌تواند رخ دهد. ما معتقدیم تا زمانی که خط ضد امپریالیستی و خلقی امام خمینی، که همیشه تیزبش در جهت ریشه کن ساختن تسلط امپریالیست ها ودر درجهٔ اول امپریالیسم آمریکا بوده است، در سیاست کشور نقش تعیین کنندهٔ داشته است. ما امکان چنین تغییری را درسیاست کشور زیاد نمی‌دانیم. و باوجود همهٔ خرابکاری ها و دسائس رنگارنگ امپریالیستی، نمی‌پنداریم که این "خط" به این زودی ها با شکست روبرو شود. زیرا به نظر ما، هم اکنون خط امام خمینی که مورد پشتیبانی اکثریت قاطع توده‌های انقلابی ایران است، هواداران بسیار جدی و سرسختی دارد که می‌توانند تداوم انقلاب ایران را بر پایهٔ اتحاد همهٔ نیروهای ضد امپریالیستی و خلقی در این سمتگیری درست، تضمین نمایند. ولی

www.iran-archive.com

البته اگر دشمنان انقلاب موفق شوند که جنبش را ناکام سازند، آنوقت امکان چنین بازگشتی هست. به همین جهت، باید با تمام نیرو بکوشیم تا خط امام خمینی را که نقاط بسیار مشترک و مهمی با سیاست دموکراتیک، خلقی و ضد امپریالیستی نیروهای راستین انقلابی چپ دارد، تقویت کنیم. اگر این نقاط مشترک تثبیت شوند، تضمینی خواهد بود برای اینکه چنین بازگشتی نتواند صورت گیرد.

## انقلاب کوبا و مسأله الگوسازی در انقلاب

**س ــ شما اگر به راه چریکهای فدایی خلق انتقاد دارید، چگونه کوبا را که از همین راه رفته است، تائید می‌کنید؟**

ج ــ بزرگترین اشتباه این است که طرفداران سوسیالیسم علمی، در زمینهٔ مسائل سیاسی الگوسازی کنند. مارکسیسم راهنمای عمل است، اما عمل در یک جامعهٔ واقعی. هدف ما پیاده کردن مارکسیسم در جامعهٔ ایران است. مارکسیسم، آنطور که مثلاً" در سال ۱۳۵۷ می‌توانست در ایران پیاده شود، نه در سال ۱۳۵۰ و نه ۱۳۶۰در همین جامعهٔایران، نمی‌توانست و نمی‌تواند قابل پیاده شدن باشد. چه رسد به اینکه در یک کشور جنوب آمریکا، جنوب افریقا، آسیای جنوب غربی و غیره. به همین دلیل، اگر به رویدادهای پس از انقلاب اکتبر بنگریم، خواهیم دید که انقلابهای سوسیالیستی و رهایی بخش، یعنی انقلاب هایی که در مجموعهٔ جبههٔ ضد امپریالیستی انجام گرفته‌اند، هریک دارای ویژگی‌های خاص خود بوده‌اند. البته بسیاری از وجوه عام و کلی این انقلاب ها به یکدیگرشبیه‌اند، اما در شکل و شیوهٔ تحقق آنها، در برنامه های کوتاه مدت، و اینکه از کجا شروع کرده‌اند و به کجا رسیده‌اند، هریک ویژگی های خاص خود را داشته اند. به همین جهت، انطباق آنچه پانزده سال قبل، در کوبا، در یک شرایط معین تاریخی انجام گرفته، بر اوضاع کنونی یا چند سال پیش جامعهٔ ما، با توجه به تناسب نیروهای آن، به کلی نادرست است. چه‌گوارا نیز پس از پیروزی انقلاب کوبا، بر آن‌شد تا درستی این شکل مبارزه انقلابی را در بولیوی به اثبات برساند،اما در عمل نادرستی آن‌نشان داده شد. ما از تجربهٔ شکست چه گوارا بی اندازه متاثریم. اما البته این شکست به هیچ وجه چیزی از شخصیت کبیر انقلابی او نمی‌کاهد. تجربهٔ چه گوارا نشان داد که راه انقلاب کوبا در کشو ربولیوی که ازنظر زبان، شرایط اجتماعی، ویژگی‌های ملی، آداب و رسوم و غیره کاملا" شبیه کوبا بود، و باآنکه جنبش زیر رهبری

چه‌گوارا در بولیوی‌از امکانات اولیهٔ به‌مراتب مساعدتری نسبت به آغاز جنبش در کوبا برخورداربود، نتوانست پیروز شود. زیرا در جریان انقلاب کوبا شرایطی وجود داشت که روند انقلاب بولیوی فاقد آن بود. همین تفاوت ها، نتایج به کلی متفاوتی به بار آورد. در یک جا پیروزی، و در جای دیگر شکست مطلق. به این ترتیب، الگوسازی، اشتباه بزرگ و بلکه بزرگترین اشتباه است. الگوی انقلاب نیکاراگوئه را در هرجایی نمی‌توان پیاده کرد. ممکن است این تجربه در جاهای دیگر با شکست مطلق روبرو شود. چرا؟ زیرا دشمن نیز اکنون خود را آمادهٔ رویارویی با این الگو کرده است. در آنجا با این شیوه غافلگیر شد، اما در جای دیگر هشیارانه در برابر آن خواهد ایستاد. برای غافلگیر کردن‌او باید از شیوهٔ مناسب دیگری بهره گرفت.

انقلاب ایران نشان داد که امپریالیسم در اینجا نیز غافلگیر شده است. زیرا حساب این شیوه را نکرده بود که با بانگ "اله اکبر" بتوان ارتش را از درون فروپاشید. درک این شیوه، حتی برای بسیاری از مبارزان نیز دشواربود. این بدان معنا است که در انقلاب ایران یک نوآوری صورت گرفته است که به عقیدهٔ من، مثلا" در مصر ممکن است قابل اجرا نباشد، زیرا مصر شرایط دیگری دارد، وضد انقلاب و دشمن خلق نیز دیگر این شیوه را می‌شناسد. پس هیچ انقلابی نمی‌تواند به صورت الگو درآید. قوانین عمدهٔ انقلاب، در همه جا شبیه به یکدیگر است. مثلا" این قانون کلی و عام انقلاب اکتبر، قانون عام همهٔ انقلابها است که برای برقراری حکومت انقلابی، باید دستگاه کهنهٔ سیاسی، اقتصادی و نظامی در هم شکسته شود. زیرا اگر ارتش، دستگاه‌اداری و مناسبات اقتصادی سابق دست نخورده باقی بماند، انقلاب با شکست روبرو خواهد شد. اما اینکه این امر را چگونه و به چه شکلی می‌توان تحقق بخشید، هرانقلاب و هر جامعه‌ای بر اساس ویژگی های خود، شیوه‌های خاص خود را پیدا می‌کند. به همین دلیل، ما معتقدیم انقلاب کوبا یکی از حماسه های تاریخ انقلاب جهانی است. اما متاسفانه شیوه‌های عمل سازمان چریکهای فدایی خلق که می‌کوشیدند بدون توجه به واقعیت جامعه ایران از راه ترورهای فردی شرایط سرنگونی رژیم شاه را فراهم آورند، نادرست و زیان بخش بوده‌است. این زیان، هم دوران پیش از انقلاب، یعنی دوران عملیات تروریستی آنها را در برمی‌گیرد، و هم اکنون که مانع وحدت طبقهٔ کارگر و نیروهای هوادار سوسیالیسم علمی هستند. سمتگیری آنها باعث نفاق و چند دستگی در جبههٔ هواداران سوسیالیسم علمی و مانع پیشرفت وحدت لازم میان همهٔ نیروهای انقلابی است. به همین جهت، ما معتقدیم که بهتر است دوستان چریک ما الگوسازی را کنار بگذارند و به جای آن، شرایط جامعهٔ ایران‌را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. ما باید از جنبش های دیگر جهان تجربه بیاموزیم، نه اینکه عین جمله ها یا تجربه های آنها را تکرار کنیم. ما در دوران گذشتهٔ فعالیت حزب خود، از این گونه اشتباهات

سیاسی کرده‌ایم و بر اثر آنها با ناکامی‌های فراوانی روبرو شده‌ایم. مبارزان جوان و بی تجربه ، اما صدیق و ضدامپریالیست‌ما ، با پند گرفتن از این تجربه‌ها ، دیگر نباید آنها را تکرار کنند .

## کودتا شیوهٔ انقلابی است؟

**س ــ آیا کودتا یک شیوهٔ مبارزهٔ انقلابی است؟**

ج ــ در اینجا این بحث تئوریک پیش می‌آید که کودتا و مبارزهٔ انقلابی چه تعاریفی دارند .

معمولا" تحولات انقلابی را که از طریق عمل شجاعانهٔ واحدهای ارتشی انجام می‌گیرد ، کودتا نمی‌نامند . کودتا تغییری است که با یک عمل خشونت آمیز نظامی ــ پلیسی که توسط یک گروه از هیئت حاکمه ، علیه گروه دیگر ، و یا از طرف نیروهای ارتجاعی علیه یک نظام مترقی و خلقی اعمال می‌شود . کودتا در چارچوب ادامهٔ بقاء یک نظام اجتماعی و طبقات حاکمهٔ پشتیبان آن نظام ، و یا در چارچوب تغییر نظام مترقی به نظام ارتجاعی ، انجام می‌گیرد . آنچه در ایران در ۲۸ مرداد روی داد ، آنچه در اندونزی و شیلی و پاکستان به وقوع پیوست ، کودتای نظامی است . اما در دوران پس از انقلاب اکتبر و به ویژه پس از جنگ بین الملل دوم ، پدیده‌ای در جنبش های انقلابی جهان سوم پیدا شد که درمواردی ، ارتش و یا بخش هایی از ارتش ، به عنوان جزیی از خلق و بیانگر خواست های خلق ، ابتکار آغاز یک جنبش انقلابی را در دست گرفته است . ما این پدیده ها را کودتا نمی‌دانیم . ما هرگز بر تحولات افغانستان ، اتیوپی و پرتغال ، نام کودتا نمی‌گذاریم .

درکودتا ، وضع اینطور است که یا ضد انقلاب با کمک هوادارانش در ارتش یک نظام دموکراتیک و یا مترقی‌تر را سرنگون می‌سازد ، و یا اینکه یک گروه وابسته به یک جناح ، جناح دیگر هیئت حاکمه را با یک ضربهٔ نظامی ازکار برکنار می‌کند . ما میان جنبش انقلابی و کودتا تفاوت قائلیم . جنبش انقلابی می‌تواند قاطع ، پیگیر و پرولتاریایی عمل کند ، مانند آنچه که در اتیوپی و افغانستان صورت گرفته است ؛ می‌تواند محصول همکاری نیروهای طبقاتی گوناگونی باشد با سرکردگی نیروهای دیگر انقلابی غیر از پرولتاریا ، مانند بسیاری از تحولات متکی به حرکت واحدهای نظامی در کشورهای عربی مثل مصر (جمال عبدالناصر) سوریه ، عراق و غیره که در آنها دموکراسی انقلابی و بورژوازی ملی رهبری را در دست داشتند . این جریانات ، در مراحل معینی جنبهٔ انقلابی ، و در مراحلی

دیگر جنبهٔ کودتایی به خود گرفته‌اند. به عنوان مثال، حکومت عبدالکریم قاسم در عراق، یک جریان انقلابی بود. زیرا تغییرات اساسی ایجاد کرد. اما بعد بر اثر کودتای یک گروه راست، نتوانست تکامل یابد و از آن پس نیز کودتاهای بسیاری صورت‌گرفت. افسران پشت سر هم کودتا کردند. پس از این جریانات، به مدت چند سال، جریان مترقی بعث قدرت را به دست گرفت. اما این جریان، در نتیجهٔ ماهیت خرده بورژوایی حزب "بعث" و عوامل دیگر به عقب کشیده شد و امروز دارد به سوی یک سیاست ارتجاعی پیش می‌رود.

## موضع ما در برابر چریکهای فدایی

**س ــ شما همواره تاکید می‌کنید که چریکهای فدایی خلق، نیروهای صادقی هستند. اگر واقعاً" این طور است، چرا سعی نمی‌کنند به اشتباهات خود پی ببرند، مسیر خودرا تصحیح کنند، و در کنار سایر نیروهای انقلابی قرار گیرند؟**

ج ــ ما هنوز هم چنین برخوردی با چریکها داریم و تا هنگامی که ضرورت ایجاب نکند، آن را ادامه می‌دهیم. زیرا آنها هنوز در شمار نیروهای صادق انقلابی هستند، اما اشتباه می‌کنند. البته باید به مفهوم عمیق این جمله که "اشتباه می‌کنند" پی‌برد، و وزن و سنگینی آن را درک کرد، زیرا مسئله کوچکی نیست. ما در اینجا نمی‌خواهیم زیاد پیرامون این موضوع بحث کنیم، چرا که تا کنون به اندازهٔ کافی در این زمینه نوشته‌ایم و سخن گفته‌ایم.

وزنهٔ سنگین این اشتباه، می‌تواند در یک لحظهٔ معین تاریخی، تاثیری فوق العاده منفی بر مجموعهٔ جنبش انقلابی بگذارد. من در همین زمینه، از انقلاب پرتغال و موضعگیری های نادرست نیروهای چپگرا و افراطی در برابر حزب کمونیست و سایر نیروهای مترقی یاد کرده‌ام، که منجر به شکست انقلاب و قدرت‌گرفتن نیروهای ارتجاعی و راست در این کشور شد. پس وقتی می‌گوئیم "اشتباه می‌کنند"، نه کم بها دادن به آن است، و نه ابراز ملاطفتی از سر تعارف. اشتباه یک نیرو یا سازمان سیاسی، یعنی آسیب رساندن به جنبش انقلابی، و این می‌تواند برای یک جامعه، نتایج بسیار دردناک و مصیبت باری در پی داشته باشد. هنگامی که یک جریان، یک جنبش انقلابی، در لحظه‌ای حساس احتیاج به کمک داشته باشد، و این کمک در جهت مخالف آن، و به صورت ضربه‌ای بر آن فرود آید، آیا فاجعه به بار نخواهد آمد؟

به همین جهت، ما در برابر سازمان چریکهای فدایی خلق، احساس مسئولیت بسیار سنگینی می‌کنیم. ما هنوز لازم نمی‌دانیم که لحن خود را نسبت

به آنها تغییر دهیم و برخورد به آنها را از چارچوبی که تا کنون حفظ کرده‌ایم، خارج سازیم. اما البته ممکن‌است در آینده، مثلا" در یک لحظهٔ تاریخی مشخص، ناگزیر شویم براساس تحلیل مشخص و دقیق آن لحظه، لحن خود را نسبت به آنها تغییر دهیم. زیرا در آن صورت، دیگر حفظ و رعایت چنین لحن و برخوردی بی معنی خواهد بود. از این گذشته، باید دید که سازمان چریکهای فدایی خلق از نظر اتخاذ خط مشی سیاسی، در چه مسیری تکامل خواهد یافت. اگر این تکامل مثبت باشد، که امیدواریم چنین باشد، مایهٔ بسی شادمانی است، زیرا جبههٔ نبرد دموکراسی انقلابی ایران نیروی بیشتری خواهد گرفت. اما اگر در جهت منفی تحول یابد، ممکن است فاجعه به بار آورد. و این دیگر از عهدهٔ ما بیرون است. ما وظیفه خود را در این زمینه، در حد توان و امکان خویش انجام داده‌ایم. بنابراین، اگر قصور یا اشتباهی در میان باشد، متوجه خود سازمان چریکهای فدایی خلق و سیاست آن است.

## سازمان پیکار و سیر مشکوک آن

**س ــ لطفا" کمی دربارهٔ سازمان پیکار توضیح دهید.**

ج ــ من معتقدم که برای پی بردن به ماهیت سازمان پیکار، کافی است به نوشته های دوستان سابق آنها، یعنی از یک سو سازمان مجاهدین خلق ایران و از سوی دیگر سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، مراجعه کنیم. زیرا آنها به اندازهٔ کافی در مورد این سازمان افشاگری کرده اندو پس از مدتی، اکنون به نتایجی رسیده‌اند که‌ما پیش از این بارها اعلام کرده بودیم. به نظر ما، اساس پیدایش سازمان پیکار، در برابر علامت‌سوال قرار دارد. زیرا در یک لحظهٔ معین، برای ایجاد نفاق میان کمونیست ها و مسلمانان مبارز، ضربهٔ فوق العاده سنگینی بر جنبش انقلابی میهن ما وارد آورد که برای جنبش ما بسیارگران تمام شد.

پیش از انشعاب این سازمان، جو بسیار مثبتی برای همکاری بین نیروهای مسلمان مبارز و نیروهای مارکسیست پیداشده‌بود که اینها با عمل خائنانهٔ نوعی کودتا در سازمان مجاهدین خلق و دست زدن به یک رشته عملیات تروریستی برای نابود کردن کادرهای مخالف خود، یعنی کادرهای اسلامی، و قبضه کردن ارگان سازمان و تبدیل آن به یک سازمان مائوئیستی، ضربهٔ بسیار سنگینی به امر اتحاد تاریخی نیروهای مارکسیست و نیروهای انقلابی اسلامی وارد آوردند. زخم عمیق این ضربه، به این زودی ها و به آسانی التیام نخواهد یافت.

به همین دلیل، ما به این عمل با تردید می‌نگریم و برایمان علامت سوالی است که آیا به راستی این کار از سر جهل و نادانی انجام گرفته، یا دست نابکار امپریالیسم در آن دخالت داشته است؟

این است نظر ما نسبت به پیدایش سازمان پیکار. اما از اینکه بگذریم، این سازمان در طول حیات خود، همواره گله معلق زده است. ابتدا مطلقاً" مائوئیست بود، بعد مائوئیست نسبی شد و اکنون نیز مائوئیست شرمگین است و طرفدار نظریات رهبران آلبانی.

نگاهی گذرا به خط عملی این سازمان، نشان می‌دهد که همیشه در جهت ایجاد تحریک و تفرقه تلاش کرده است: در جریان انقلاب، در کارخانه‌ها و محیط های کارگری، در کردستان، تهران و خلاصه هرجا که توانسته، در این جهت کوتاهی نکرده است. از همین رو است که ما به اساس پیدایش و موجودیت گردانندگان آن، با تردید نگاه می‌کنیم.

البته ما معتقدیم اکثریت افرادی که در این سازمان فعالیت می‌کنند، ممکن است به راستی علاقمند به ایجاد دگرگونی های بنیادی در جامعهٔ ایران باشند، اما با سمّ درمان ناپذیری که عوارض آن به این آسانی‌ها از میان نخواهد رفت، مسموم شده‌اند. ممکن است جریان تاریخ بخش قابل توجهی از آنها را از این گرایش جدا کند و به راه درست بکشاند، اما بدون تردید تعدادی از آنها در مواضع نادرست و زیانبار خود باقی خواهند ماند. این پدیده، ویژهٔ ایران نیست و در تمام جهان به چشم می‌خورد. زیرا بسیاردیده شده که خرده بورژوازی متوسط و مرفه چنین گرایشی از خود نشان داده است. از یک سو، پاره‌ای گرایش های ضد سرمایه‌داری دارد، و از سوی دیگر، گرایش های ضد پرولتاریایی اش چندان نیرومند است که کفه را به طور تعیین کننده‌ای، به سود گرایش اخیر سنگین می‌کند.

اینها گروه‌های نفاق افکن و تحریک کننده‌ای هستند که هرروز نام تازه‌ای بر خود می‌گذارند. از همان آغاز پیدایش مارکسیسم، چون علف هرزی در کنار آن روئیده‌اند و تلاش کرده‌اند که از رشد و شکوفایی آن پیشگیری کنند. از تروتسکیسم بگیرید تا مائوئیسم و کاریکاتورهای مضحک ایرانی آن از قبیل پیکار، مبارزان راه طبقهٔ کارگر، مبارزین راه طبقهٔ کارگر و غیره و غیره.

این روزها نیز سازمان مائوئیستی دیگری پیداشده‌است به نام جنبش جوانان انقلابی ایران که تنها شعار آن این است: "حضرت آیت اله! حکم کنید که ما برویم سفارت شوروی را بگیریم و حزب توده را بکوبیم." این تنها برنامه و تنها مشی سیاسی آنها است!

به اعتقاد ما این سازمانها و گروهها و گروهکها، روز به روز منفردتر خواهند شد و مواضع اجتماعی خود را بیش از پیش از دست خواهند داد.

## تروتسکیست‌های ایرانی و فیدل کاسترو

**س ــ مجلهٔ "کارگر"، ارگان تروتسکیست ها، در شمارهٔ جدید خود سخنان فیدل کاسترو را تماما" چاپ کرده است. با توجه به سیاست آنها نسبت به شوروی، این مسئله چگونه قابل توجیه است؟**

ج ــ اگر تمام سخنان رفیق کاسترو را دربارهٔ اتحاد شوروی چاپ کرده باشد، جای خوشحالی است. اما اگر سخنان دیگررفیق کاسترو را آورده باشند، و آنچه را که به نفعشان نیست چاپ نکرده باشند، ما در آن چیز خاصی نمی‌بینیم. زیرا این تنها برای آن است که از وجههٔ رفیق فیدل کاسترو برای فروش نشریات خود و مسموم کردن مغز خوانندگان با زهر تروتسکیسم و فریب آنها استفاده کنند. تروتسکیست ها، تا کنون از این شیوه‌ها بسیار به کار برده‌اند.

## ماهیت حزب دموکرات کردستان

**س ــ در نشریهٔ "کار"، ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، در مورد حزب دموکرات کردستان نوشته شده است که این حزب جریانی دموکراتیک با گرایش های لیبرالیستی است و عمدتا" متکی به اقشار متوسط خلق کرد است. در این مورد، نظر شما چیست؟**

ج ــ خوب! تا آنجا که ما می‌دانیم، تحلیل کادرهای بالای سازمان چریکهای فدایی خلق در مورد سازمان خودشان هم، تقریبا" تحلیلی شبیه به تحلیل بالا است. البته نه با گرایش لیبرالیستی، بلکه عمدتا" با اتکاء به اقشار متوسط جامعه.

مسئله ای که باید به آن توجه داشت این است که طبقهٔ کارگر به ویژه در کردستان، هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی، بسیار ضعیف است. اکثریت مطلق و سنگین زحمتکشان کرد را دهقانان و خرده بورژوازی تولید کنندهٔ شهری تشکیل می‌دهند. اگر از مقطع ترکیب طبقاتی ایران نیز نگاه کنیم، غیر از سیستان و بلوچستان، شاید کمتر ناحیه‌ای پیدا شود که در آن، بخش کارگری

اینقدر ناچیز باشد. البته کرمانشاه و مناطق اطراف آن از این قاعده مستثنی است، اما در سایر بخش های اساسی کردستان مسئله از همین قرارآست‌که گفتیم. بنابراین، در مناطقی مانند کردستان، یک حزب دموکراتیک اصلا" پایه‌ای جز این نمی‌تواند داشته باشد.

البته حزب دموکرات کردستان خودرا طرفدار سوسیالیسم علمی معرفی می‌کند. بسیاری از احزاب متکی به قشرهای زحمتکش خرده بورژوازی، به طورکلی می‌توانند طرفدار سوسیالیسم علمی باشند و این جهان بینی را برای خود برگزینند. اما باید دید در عمل چه می‌کنند؟ آیا واقعا" دارای یک روش متکی به سوسیالیسم علمی هستند، یا روشی که برگزیده‌اند، خلاف آن است؟ اصولا"، ادعای صرف و ثبت یکرشته نظریات دربرنامه، نمی‌تواند تعیین کنندهٔ ماهیت یک حزب باشد.

## گروههای روزافزون چپ‌گرا و حزب توده ایران

**س ــ نظر شما دربارهٔ مقاله‌ای که در "راه‌فدایی" شمارهٔ ۴ دربارهٔ حزب توده ایران نوشته شده، چیست؟**

ج ــ رفقا! بهتر است به این مسائل واقعا" پیش پا افتاده کمتر توجه کنیم. راستش را بخواهید، ما هم در مورد گروهها، شاخه‌ها، راهها و خط‌های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و غیره، پاک گیج شده‌ایم. این گروههای مختلف آنقدر کثیرند، آنقدر تغییر جهت و تغییر جبهه می‌دهند که عملا" نمی‌توان سیر منطقی آنها را دنبال کرد. امروز با هم تضاد پیدا می‌کنند، فردا دوباره متحد می‌شوند و این مسئله مرتبا" تکرار می‌شود و ما واقعا" گیج شده‌ایم و نمی‌دانیم اختلاف این گروهها بر سر چیست. شگفت آور است که چرا این گروهها با یکدیگر متحد نمی‌شوند. زیرا گرچه در پاره‌ای مسائل فرعی اختلاف نظرهایی دارند، لیکن در عمده‌ترین مسائل دارای اتفاق نظر هستند. پس بهتر است در یک گروه متحد شوند و اختلافات جزیی را با یکدیگر حل کنند. چون به هرحال در یک حزب هم اختلاف نظرهای جزیی وجود دارد. حتی در حزب طراز نوین طبقهٔ کارگر نیز می‌توان دربارهٔ مسائل فرعی اختلاف نظر داشت و به همین جهت است که لنین می‌گوید در حزب طبقهٔ کارگر، در عمل اقلیت همیشه باید از اکثریت پیروی کند. به این ترتیب، ما فکر می‌کنیم بهتر است گروههایی نظیر سازمان پیکار درراه آزادی طبقهٔ کارگر، مبارزان طبقهٔ کارگر، اتحاد مبارزه در راه طبقهٔ کارگر و غیره که تعداد آنها به چهارده ــ پانزده گروه رسیده است، با هم متحد

شوند. چون اختلافات اساسی که ندارند و در مسائل عمده‌ای چون مبارزه با رژیم حاکم، دشمنی با حزب توده‌ء ایران، دشمنی کین توزانه نسبت به کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی‌و کارگری جهان، دعوی پرطمطراق مبارزه با امپریالیسم (!)، دعوی مبارزه در راه سوسیالیسم (!) و به ثمر رساندن هرچه سریع تر انقلاب کمونیستی (!) در ایران، اتفاق نظر دارند. با این همه، معلوم نیست چرا این گروهها با یکدیگر متحد نمی‌شوند. ما که نتوانسته‌ایم از این مسئله سردربیاوریم، و نمی‌دانیم که خود آنها چه پاسخی برای این امر دارند. شاید تصور می‌کنند که این تز جدید مارکسیستی است که اگر حزب طبقه‌ء کارگر به پنجاه تکه تقسیم شود، موفقیت بیشتری به دست خواهد آورد و طبقه‌ء کارگر را بهتر رهبری خواهد کرد!

به این ترتیب، بهتر است وارد این بحث ها نشویم. یعنی نمی‌توانیم هم وارد شویم. چون امروز راه فدایی و یانشریه و یا خط ۴ مطلبی می‌نویسد، فردا نشریات خطوط ۵ و ۶ و غیره مطالب دیگری منتشر می‌کنند و همین طور بگیر و برو جلو. یکی دو تا گروه هم که نیستند. این است که ما فرصت نداریم این گونه مسائل جزیی را تعقیب کنیم. آنها را بررسی کنیم و به تک تک آنها جواب بدهیم. برداشت کلی ما این است که این سازمانها و گروهکهااساسا" در میان مردم پایگاهی ندارند و تنها در محیط دانشگاهها که گاهی اعلامیه‌ای پخش می‌کنند. خلاصه، ما فرصت سرو کله زدن با آنها را نداریم. بعضی از آنها را دیگر نمی‌توان گروهک هم نامید، چون اعضای آنها احتمالا" از دوسه نفر بیشتر نیست. مثل گروه منشعب از حزب کمونیست کارگران و دهقانان و از این قبیل، که متاسفانه فقط روزنامه‌هایی مانند "بامداد" آنها را بزرگ می‌کنند و به آنها شخصیت کاذب می‌دهند. و گرنه، اصلا" موجودیت اجتماعی ندارند، اسمشان را ــ جز در محیط دانشگاهی ــ نه کسی می‌داند و نه می‌تواند بشمارد که چندتا هستند. اینها، اساسا" سرنا را از سر گشادش می‌زنند. اکثریت افراد این گروهها و سازمانها جوانان بی تجربه و گمراهی هستند که بر مبنای ویژگی های طبقاتی خود، در یک دوران از زندگی، دچار این سردرگمی‌ها می‌شوند. این جوانان، پس از مدتی، سرانجام راه خود را پیدا خواهند کرد و به یکی از دو جبهه‌ء "خلق" یا "ارتجاع و ضد خلق" خواهند پیوست. ما امیدواریم که بخش قابل ملاحظه‌ای از این جوانان که دارای صداقت انقلابی هستند و از رنج توده های زحمتکش رنج می‌برند، به حزب واقعی طبقه‌ءکارگر بپیوندند. ما در این دوران یازده ماهه‌ء پس از انقلاب، شاهد چنین پدیده‌ای بوده‌ایم. حزب توده‌ء ایران رشد کرده‌است و علی‌رغم تمام مبارزات دشمنانه‌ای که از هرسو علیه حزب ما صورت گرفته، از لحاظ وحدت تشکیلاتی و ایدئولوژیک تحکیم یافته و به صورت عامل سیاسی قابل احترامی درآمده است که روی آن حساب می‌کنند. به همین علت هم تمام آتش توپخانه‌ء امپریالیسم آمریکا و نیز ضدانقلاب،

سازشکاران و تسلیم طلبان و راستگرایان و چپگرایان، تنها متوجه حزب تودهٔ ایران است و ما باوجود همهٔ اینها به رشد خود ادامه داده ایم و این خود در برابر گروهها و گروهکهایی که دچار تجزیه و تلاشی مداوم هستند، پدیدهٔ قابل ملاحظه‌ای است. در همین دوران کوتاه سازمانهایی مانند جبههٔ ملی ایران، حزب ایران، چریکهای فدایی و غیره دستخوش چندین انشعاب شده اند، و هر جناح منشعب نیز در داخل خود درحال تجزیه است. مثلا" اگر سازمان چریکهای فدایی خلق را در مجموعه طیف هایش نگاه کنیم، فعلا" در آن گروه اشرف دهقانی، گروه خط چهارم، گروه راه فدایی و شاخه های‌مختلف را می‌بینیم. به علاوه، درداخل همین خطوط‌نیز، فراکسیونها و گروههای مستقلی هستند که طبق سیاست خودشان عمل می‌کنند. گروهکهای مائوئیستی هم، چنان گرفتار تجزیه و تلاشی هستند که دیگر برای شمارش‌آنها باید از چرتکه و ماشین حساب کمک گرفت! خلاصه، کمتر گروه یا سازمانی وجود دارد که با این مسئله روبرو نبوده باشد. نکتهٔ جالب و در عین حال طبیعی در مورد تمام این سازمانها، این است که هرچه تفرقه و انشعاب در صفوف آنها بیشتر می‌شود، برخوردشان به حزب تودهٔ ایران نیز دشمنانه تر و غیر منطقی تر می‌گردد. البته ما این مسئله را نشانهٔ ضعف آنها و نیرومندی خود می‌دانیم. زیرا اگر سازمانی به اصول پایبند باشد و در میان مردم دارای پایگاه باشد، نیازی به فحاشی و برخوردهای غیر منطقی ندارد.

چند روز پیش، اعلامیه‌ای از دانشجویان پیشگام دانشکدهٔ فنی را می‌خواندم که واقعا" خنده‌آوربود. زیرا در زرادخانهٔ این دوستان هیچ چیز پیدا نمی‌شود جز مشتی مهمل که سالها توسط دستگاه تبلیغاتی رژیم شاه و گروهکهای مائوئیستی وامثال آنها علیه حزب ماتکرار شده و هنوز هم می‌شود. این اعلامیه، از اول تا آخر فحش خالص بود! باید به این دوستان تذکر داد که حزب توده ایران، اکنون یک واقعیت اجتماعی‌کشور است که فعالانه در زندگی سیاسی شرکت می‌کند. آیا بهتر نیست به جای تکرار مهملات سابق، به انتقاد از مواضع جدید حزب بپردازند؟ متاسفانه این آقایان حتی در انتقاد و فحاشی نیز ابتکاری ندارند!

## شیوه برخورد با متحدان سیاسی

**س ــ بعضی گروهها معتقدند که در مبارزات ملی، از حرکات ضد امپریالیستی آن بخش از روحانیت که امروز در موضع ضد امپریالیستی قرار گرفته به طور موقت و مشروط حمایت می‌کنیم و درعین حال حرکات ارتجاعی آن را**

**افشاء می‌کنیم و در جبههٔ نبرد با آمریکا، به این بخش درست همان اندازه بها می‌دهیم که ارزش دارد و نه بیشتر. آیا این نظریهٔ "بطور موقت و مشروط" درست است؟**

ج ــ برخورد یک حزب سیاسی به مسائل، باید اصولی و از سر مسئولیت باشد. چگونه می‌توان با گروهها و احزاب دیگر در یک جبهه شرکت کرد و مثلا" دائما" به آنها گفت: "می‌دانید، همکاری ما موقت و مشروط است! رفیق لنین گفته است که شما متزلزل و ناپایدار هستید و همکاری ما نمی‌تواند طولانی باشد. ما فقط تا یک جایی با شما می‌آئیم و پس از آن برکنارتان می‌کنیم و خود جایتان را می‌گیریم. این را می‌دانید یا نه؟"

هیچ حزب و گروهی تحت چنین شرایطی حاضر به همکاری و همراهی با حزب طبقهٔ کارگر نخواهد شد. اگر بشود، باید بی‌درنگ فرستادش به دارالمجانین! اصولا" راه درست همکاری و اتحاد برای رسیدن به هدفهای مشترک هم این رویه یعنی تکیه کردن روی جنبه افتراق و کمرنگ کردن جنبه اتحاد نیست. در این زمینه، شیوهٔ مبارزهٔ ما این است که گروهها، سازمانها و احزاب را باخود ببریم. مثلا" ما به این گروهها می‌گوئیم که می‌توانیم با هم برای رسیدن به فلان هدف مشترک، فعالیت و مبارزه کنیم، و پس از رسیدن به هدف مشترک باز برای ادامهٔ همکاری و همراهی با یکدیگر بحث خواهیم کرد. برای پیش بردن مبارزهٔ مشترک، طرفین باید به نظرات و عقاید یکدیگر احترام بگذارند و برای رسیدن به هدف اصلی و مشترک، موقتا" از اختلافات میان خود، بگذرند و آنها را عمده نکنند. در چنین وضعی، واضح است که طرفین با عقاید یکدیگر صد در صد موافق نیستند اما علی رغم اختلافات گاه اساسی، تن به مبارزهٔ مشترک می‌دهند و پیوسته اختلافاتشان را به یکدیگر گوشزد نمی‌کنند. نمونهٔ چنین برخوردهایی در تاریخ صد و سی سالهٔ سوسیالیسم علمی، فراوان تکرار شده است. نگاهی کوتاه به جبهه‌های جنگی که کمونیست ها در آن پیروز شده‌اند ــ نه جبهه‌هایی که شکست خورده‌اند ــ نشان می‌دهد که پیدا کردن راه تفاهم با متحدین موقت و ناپایدار، همواره به عنوان یک تاکتیک مورد استفاده قرار نگرفته است. مثلا" در کنفرانس تهران، استالین، با چرچیل و روزولت بر ضد فاشیسم متحد می‌شود. برطبق شیوهٔ مبارزهٔ این دوستان که از همکاری نیروها چنین برداشتی دارند، استالین می‌بایست ضمن حفظ این اتحاد، مرتبا" به چرچیل یادآور می‌شد که: "آی چرچیل، بی‌شرف! تو همان هستی که در جنوب آفریقا آن همه جنایت کرده‌ای، تو متحد موقت و ناپایدار ما هستی و ما می‌دانیم که تو بلافاصله پس از جنگ نطق فولتن را خواهی کرد و تمام جنبش ضد کمونیستی جهان را علیه ما سازمان خواهی داد. ولی عجالتا" بیا با هم یک ودکایی بخوریم و فاشیسم را از بین ببریم تا بعدا" که دشمن مشترک از میان

www.iran-archive.com

رفت، پدرخودت را هم دربیاوریم!"

البته ما چنین برخوردی را کودکانه و یا صاف و ساده‌تر بگویم، سبکسرانه می‌دانیم. ما باید به این دوستان بگوئیم که شیوه‌های انقلابی مبارزهٔ لنین، کاملا" شکل دیگری است. مارکسیسم راهنمای عمل است. این شیوه ها و تجربه های بزرگ مارکسیستی را باید به کاربست. ما باید چنان لحنی پیدا بکنیم که متحدان موقت را باخود به پیش ببریم و آنها را به متحدان پایدارتر طبقهٔ کارگر تبدیل سازیم. طبقهٔ کارگر ایران‌بدون اتحاد با دهقانان و اقشار گوناگون خرده بورژوازی زحمتکش شهر نمی‌تواند به پیروزی برسد، و اصولا" در هیچ یک از انقلابهای جهان نیز چنین چیزی دیده نشده است. اصلا" دیکتاتوری پرولتاریا، یعنی اتحاد کارگران و دهقانان‌زحمتکش. خوب، در شرایطی که دهقانان اکثریت جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، و همه مذهبی مطلق هستند، اگر با این جملات که چپ گرایان پیشنهاد می‌کنند با آنها روبرو شویم و بگوئیم: "شما متحد ناپایدار و متزلزل ما هستید و ما به شما همانقدر ارج می‌گذاریم که لیاقتش را دارید و نه بیشتر، و بعد هم دربارهٔ شما افشاگری خواهیم کرد!"، می‌توان رفت‌و با آنها متحد شد؟ این کار را تنها می‌توان یک عمل بچگانه و سبکسرانه نامید. ما امیدواریم که رشد فکری دوستان ما به حدی برسد که دیگر از این نوع استدلالها نکنند. شیوهٔ کارما لنینی است. لنین در کتاب "بیماری کودکانهٔ چپگرایی در کمونیسم" خطاب به امثال همین چپگراها سخنانی دارد و ضمن آن می‌گوید که باید از هر متحدی هرچند موقت، ناپایدار و متزلزل استفاده کرد. اما جملاتی که این دوستان به کار می‌برند، برداشت نادرستی است از نظرات لنین دربارهٔ همکاری طبقهٔ کارگر با متحدین خود. این موضوع را باید بعضی دوستان چپگرا درک کنند که متاسفانه هنوز هم ظاهرا" نمی‌خواهند در جهت آن گام بردارند. آنها برعکس، طی ماههای گذشته بارها در میتینگ ها و تظاهرات علیه نیروهای پیگیر ضد امپریالیستی، یعنی نیروهای هوادار خط‌امام خمینی، شرکت فعال داشتند.

حزب تودهٔ ایران از همان آغاز، ماهیت احزاب و گروههایی مانند "خلق مسلمان" و "نهضت رادیکال" و حزب ایران و غیره را دقیقا" شناخت و به درستی تشخیص داد که اینها انواع و اقسام گروهها و گروهکهای ساخت آمریکا و یا آماده سازش با آمریکا هستند که هریک سازی می‌زنند، ولی مجموعهٔ آنها ارکستر تسلیم طلبان و ضد انقلاب را تشکیل می‌دهند. به همین جهت، حزب ما در این زمینه موضعگیری درست و دقیقی در پیش گرفت و با هیچ یک از این گروهها و گروهکها هرگز و در هیچ زمینه‌ای همکاری نکرد.

# اسلوب صحیح ارزیابی مسائل و جریانهای سیاسی

**س ــ اگر به سخنان دبشب امام توجه کرده باشید، نوعی سازش پذیری در آن دیده می‌شد، زیرا مبارزه را در چارچوب استرداد شاه مخلوع محدود می‌کرد. این مسئله را چگونه تفسیر می‌کنید؟**

ج ــ رفقا! ما چندین بار در این مورد توضیح داده‌ایم و سمتگیری حزب ما نیز از ابتدای مرحلهٔ جدید نبرد ضد امپریالیستی و دموکراتیک، نشان می‌دهد که ما مانند این رفقا، تمام جریانات سیاسی را کلمه به کلمه ارزیابی نمی‌کنیم که مثلاً" امشب در این نطق تنها شاه مطرح بود و در آن نطق، شخص یا مسئلهٔ دیگری. من بارها گفته‌ام که قضاوت ما، همیشه نسبت به آن خط عمده و محتوی اساسی مسائل است که در مجموعهٔ یک سیاست می‌بینیم. ما اصول را مشخص می‌سازیم و در مورد این یا آن سخنرانی، واین یا آن کلمه، خرده‌گیری نمی‌کنیم. آن هم در مورد آیت اله خمینی که باوجود کسالت و خستگی، انرژی عجیبی از خود نشان می‌دهد که به راستی قابل ستایش است. در این سن و سال و با آن حالت مزاجی، این گونه پیگیری، قاطعیت انقلابی و مبارزه جویی، جدا" ستایش برانگیز است. من پیش از این هم گفته‌ام که در مورد پاره‌ای حوادث و از یک کانال مشخص، یک سلسله اطلاعات به آیت اله خمینی داده می‌شود که او هم بر اساس آنها عکس العملی از خود نشان می‌دهد. هرگز نباید چنان ملانقطی بود که با یک سخنرانی، سیاست کلی یک فرد را مورد ارزیابی قرار داد. ما سیاست آیت اله خمینی را در مجموع خود، از همان پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ و یا پیش از آن، از تاریخی که ما اطلاع داریم وارد صحنهٔ مبارزهٔ علنی سیاسی شده است، در نظر می‌گیریم و روی آن قضاوت می‌کنیم. ما از این سیاست، عناصر اصلی را بیرون می‌کشیم، بر آنها تکیه می‌کنیم و هرگز ارزیابی خود را بر اساس این یا آن سخنرانی او قرار نمی‌دهیم.

ما به دوستان نیز توصیه می‌کنیم که چنین برخوردی با مسائل داشته باشند تا کمتر اشتباه کنند. نه تنها نسبت به آیت اله خمینی، بلکه نسبت به تمام جنبش های سیاسی و از جمله حزب توده ایران. هر حزب را باید در مجموع زندگی سیاسی‌اش مورد ارزیابی قرار داد، نه در این یا آن لحظهٔ تاریخی، که ممکن است موضعگیری درست یا نادرستی کرده باشد.

چقدر خوب بود که این سوال را از سازمان چریکهای فدایی خلق می‌کردید! البته ما همواره آماده ایم دست این سازمان را بر اساس یک برخورد صحیح

نسبت به جنبش انقلابی ایران بغشاریم . اما آنها همیشه دست رفیقانهٔ ما را پس زده‌اند و در برخوردهایشان‌جز فحاشی نسبت به ما کمتر چیزی می‌توان یافت . ما اخیرا" اطلاع یافته‌ایم که آنها به هوادارانشان دستور داده‌اند به جای فحاشی نسبت به حزب توده ایران ، با آن برخوردی منطقی داشته باشند . ما برای این برخورد به آنها شادباش می‌گوئیم ، و معتقدیم ضعفی را که در مقابله با فحاشی آنها داشته‌ایم ، مسلما" در عرصه منطق نخواهیم داشت .

رفقا ! مسئلهٔ اتحاد با نیروهایی که در عمل چنین اشتباهاتی می‌کنند ، متاسفانه یکی‌از گره‌های دردناک جنبش های انقلابی در سراسر جهان است و تنها ویژهٔ ایران نیست . اگر به اوضاع پرتغال توجه کنیم ، می‌بینیم در حالی که شرایط و اوضاع آن با شرایط و اوضاع ایران به کلی متفاوت است ، عین این حرکات ، یعنی حرکات نیروهای چپ افراطی ، چپگرا و چپ نما ، در آنجا نیز دیده می‌شود . در پرتغال ، سیزده یا چهارده گروه به عنوان نیروهای چپ در کنار حزب کمونیست پرتغال فعالیت می‌کنند که مجموعا" یکی دو درصد از افراد جامعه را پشت سر خود دارند وبه هیچ وجه حاضر نیستند در یک برنامهٔ عمل مشترک با حزب‌کمونیست همکاری کنند . این گروهها در یک مرحلهٔ تاریخی مشخص ، با ضربهٔ فوق‌العاده‌دردناکی ، انقلاب پرتغال را با شکست روبرو ساختند . اگر یادتان باشد نیروهای راستگرا تنها با کمک این گروهها توانستند دولت گونسالوش را سرنگون سازند و افسران کمونیست را از شورای افسران انقلابی اخراج کنند . پس از اخراج این افسران ، راستگرایان یکایک همان چپ گرایان افراطی را کوبیدند و از میدان بیرون راندند و یک حکومت دست راستی را در پرتغال برقرار کردند . حکومت گونسالوش یک حکومت سوسیالیست پیگیر و انقلابی بود ، و این گروهها به جای اینکه باتمام نیرو از آن پشتیبانی کنند ، به کارشکنی علیه آن پرداختند و سرانجام سرنگونش کردند . بعد هم که دیدند به کلی باخته‌اند ، دست به یک کودتای مفتضحانه زدند که با شکست روبرو شد و نیروهای راست نیز با استفاده از این جریان ، نیروهای چپ را به معنای کامل کلمه از صحنه خارج ساختند .

و اکنون می‌بینیم که نبرد نیروهای انقلابی در پرتغال ، به صورت نبردی فوق العاده دشواز و سنگین در آمده است . نیروهای راست با تمام قوا می‌کوشند اوضاع را به حالت پیش از انقلاب بازگردانند . یعنی تمام کارخانه‌های ملی شده را به صاحبان قبلی آنها بدهند ، زمین هایی را که بین دهقانان تقسیم شده است پس بگیرند ، و سخن کوتاه ، تمام دستاوردهای انقلاب را از میان بردارند . این گناه بزرگی است که نیروهای چپگرا در یک لحظهٔ معین تاریخی مرتکب شده‌اند و باید به حساب آنها نوشته شود .

به همین جهت است که ما امیدواریم ، و در این جهت با تمام قوا تلاش می‌کنیم ، که این تجربهٔ تاریخی در ایران تکرار نشود و فعالیت منفی سازمان

چریکهای فدایی خلق و سایر گروههای چپگرا به زیان انقلاب و به سود ارتجاع و نیروهای راست تمام نشود. این را تاریخ در آینده روشن خواهد ساخت. ما آماده‌ایم با این‌دوستان در هرجلسه‌ای، حتی با حضور هزاران نفر ازهواداران آنها و هواداران حزب ما، یکایک مسائل مورد بحث و اختلاف را مطرح کنیم و در معرض قضاوت عام قرار دهیم. زیرا ما یا آنها به اندازهٔ کافی‌بحث مطبوعاتی کرده‌ایم و دلایل و نظراتمان را در این زمینه نوشته‌ایم و گفته‌ایم. ما معتقدیم که در مبارزهٔ منطقی و سیاسی، تاکنون پیروزی با حزب ما بوده است، و امیدواریم که این روند همچنان ادامه و گسترش یابد.

## درباره لغو قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی

**س ــ لغو قرارداد سال ۱۹۲۱ ایران وشوروی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

ج ــ قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی مدافع منافع ملی ایران بوده و در لحظات‌تاریخی حساسی توانسته است خدمات بزرگی به ملت ایران بکند. ما اطلاع داریم حتی در کنفرانسی که وزارت امور خارجه برای بررسی این موضوع تشکیل داده، صریحاً گفته شده است که در هیئت حاکمهٔ ایران‌راجع به این قرارداد دو نظر وجود دارد. عده‌ای معتقد بودند که این قرارداد، در دو مرحلهٔ حساس، جنبش ملی ایران را از خطرهای بزرگی نجات داده است. یک بار در زمان مصدق‌و جریان ملی شدن نفت که انگلیسی ها می‌خواستند در ایران ارتش پیاده کنند و با اخطار شوروی و یادآوری قرارداد ۱۹۲۱ از این عمل خودداری کردند. و بار دیگر در سال گذشته که همه شاهد آن بودیم: آمریکایی ها تدارک حملهٔ نظامی به ایران و سرکوب خونین انقلاب را دیده بودند که با اخطار شدید رفیق برژنف، از خواب بیدار شدند. این نظر، در میان مقامات بالا، در کنفرانس داخلی دیپلماتهای ایران مطرح شده است. در مقابل کسان دیگری نیز بر این عقیده بوده‌اند که برای نشان دادن استقلال کامل خود و ثابت کردن اینکه به هیچکس وابسته نیستیم واز هیچ کشوری کمک نمی‌خواهیم، باید این قرارداد لغو شود. اما حقیقت این است که هواداران سیاست آمریکا، این موضوع را تنها برای گروکشی در برابر لغو قرارداد ایران و آمریکا مطرح کرده‌اند و قصدشان وارد کردن زیان به منافع ملت ایران بوده است. آنها سرانجام توانستند دومادهٔ اساسی از این قرارداد دوستی و مودت میان ایران و شوروی را که می‌توانست به‌سود ملت ایران مورد استفاده قرار گیرد، لغو کنند. اما مواددیگر این قرارداد، چنان بود که نتوانستند به آن دست بزنند، زیرا در

آن صورت می‌بایست تمام چیزهایی را که اتحاد شوروی طبق این قرارداد به ایران بخشیده بود، به آن بازگردانند.

اکنون باید دید که‌مناسبات میان ایران و شوروی در چه مسیری تکامل خواهد یافت. به هرحال، آنچه مسلم است این است که چه این قرارداد باشد و چه نباشد، وجود اتحاد شوروی به عنوان بزرگترین سنگر جبههٔ ضد امپریالیستی جهان در همسایگی ما، تضمین بزرگی برای پیروزی مبارزهٔ استقلال طلبانهٔ خلق ما است و در آن تردید نمی‌توان کرد. مطبوعات ایران، از این خبر که اتحاد شوروی، آمریکا را از دخالت نظامی در ایران برحذر داشته است، چنان استقبالی به عمل آورده‌اند که‌خود نشان دهندهٔ وزن و سنگینی آن و تضمین بزرگی است که به خودی خود برای انقلاب ما وجود دارد.

## نحوه داوری درباره شخصیت‌های هیات حاکمه

**س ــ ماهیت حزب جمهوری اسلامی و دکتر بهشتی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

ج ــ رفقا! من یک بار دیگر هم گفته‌ام که نظر حزب را در مورد شخصیت های هیئت حاکمه نخواهید. اگر حزب نظری دراین زمینه‌داشته باشد، حتما" در روزنامه یا نشریات دیگر خود آن را بیان می‌کند. من یک باردیگر هم توضیح داده‌ام که شخصیت های سیاسی، آدمهای ساده‌ای نیستند که بتوان به آسانی آنها را شناخت. شخصیت پاره‌ای از آنها چنان بغرنج است که سالهای سال می‌توانند ماهیت واقعی خودرا پنهان نگاه دارند. از این گذشته، شناخت ما، و اطلاعاتی که دربارهٔ آنها داریم یا شنیده‌ایم،کامل نیست. بنابراین، نمی‌توانیم صریحا" در مورد آنان اظهارنظر کنیم که چنین هستند یا چنان. البته بعضی ها را می‌شناسیم و می‌توانیم در مورد آنها نظر بدهیم. ما آیت اله خمینی را می‌شناسیم. آیت‌اله طالقانی را هم همین طور. اینان دهها سال خود را در عرصهٔ مبارزه نشان دادند. حتی بازرگان‌را هم می‌شناختیم و دربارهٔ او اظهار نظر کرده‌ایم. اما دربارهٔ افراد دیگری که اطلاعات ما راجع به آنها کامل نیست، طبعا" نمی‌توانیم به طور مشخص اظهار نظر کنیم. حزب ما یک حزب با مسئولیت است و در نتیجه نمی‌تواند بدون سند و مدرک کسی را تائید یا تخطئه کند. البته ما عملکرد شخصیت های سیاسی را مورد ارزیابی و انتقاد قرار می‌دهیم، و همواره این کار را کرده‌ایم و خواهیم کرد و صفحات روزنامهٔ "مردم" شاهد این مدعا است. در مواقعی هم که یک شخصیت تبلور و مظهر یک جریان

سیاسی است، از بررسی و تحلیل این جریان و ریشه‌های طبقاتی و سیاسی آن به سراغ این شخصیت می‌رویم. آنچه برای ما اهمیت درجه اول دارد، و پرداختن به شخصیت های سیاسی و کوشش در کشف ماهیت آنها را تحت الشعاع قرار می‌دهد، کل جریان اجتماعی است.

تحلیل ما از مبارزهٔ کنونی خلق ایران، به طورکلی این است که این مبارزه سیر تشدید طبیعی خود را می‌پیماید. نبرد دموکراسی انقلابی ایران، به قشر وسیع خرده بورژوازی ایران متکی است که دارای خواستهای انقلابی برای ریشه‌کن ساختن نفوذ امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته و حرکت در جهت بهبود وضع زندگی زحمتکشان ایران است. این مسئله‌که در رهبری مبارزه عناصر صادقی هستند که در جهت پیشبرد امر انقلاب می‌کوشند، و احتمالا" عناصر دیگری به خاطر جاه طلبی آمده‌اند، مواضعی را در دست گرفته‌اند، و می‌خواهند همیشه خود را پیشاپیش توده‌ها نگاه دارند تا در فرصت مناسب به انقلاب ضربه بزنند، در هرجریان سیاسی و جنبش انقلابی، پیدا می‌شود. ما در این رابطه، برای شما جبههٔ ملی را مثال زده‌ایم. از همان روز اول در جبههٔ ملی، عناصری مانند دکتر محمد مصدق و نریمان از یک سو، و مظفر بقایی و احمد ملکی از سوی دیگر، وجود داشتند. منتها دکتر مصدق و نریمان برای باز پس‌گرفتن حقوق از دست رفتهٔ ملت ایران وارد این مبارزه شدند، اما مظفر بقایی و احمد ملکی و امثال آنها به دستور آمریکایی ها آمده بودند تا جریان را به سود آنها منحرف سازند. مبارزهٔ مردم برای ملی کردن نفت، جریان عظیمی بود که به هیچ وجه نمی‌توانست در چارچوب اظهار نظر در مورد این یا آن فرد، محدود شود. این جریان عبارت بود از خواست مردم ایران برای پایان دادن به تسلط استعماری امپریالیسم انگلستان در ایران.

به همین جهت، اساس برخورد ما به جریان انقلاب بزرگ خلقی و ضد امپریالیستی کنونی کشورمان، این نیست که به مسائلی از قبیل اینکه ماهیت فلان کس چیست، و این یا آن شخصیت راچگونه باید ارزیابی کرد، بپردازیم. ما کل جریان انقلابی را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. به اعتقاد ما این مبارزهٔ ضد امپریالیستی، اوج و مرحله‌ای جدید از همان مبارزه‌ای است که در سالهای اخیر آغاز شدو اکنون وارد مرحلهٔ عالی‌تر خود گشته است. هدف این مبارزه، عبارت است از ریشه کن ساختن امپریالیسم آمریکا وسایر قدرتهای امپریالیستی در ایران، قطع ایادی رژیم وابسته به آنها و کوتاه کردن‌دست غارتگران، سرمایه‌داران وابسته و زمین‌داران بزرگ.

به همین جهت است که ما با تمام قوا در این جریان شرکت می‌کنیم، از مبارزهٔ کلیهٔ نیروهای انقلابی پشتیبانی می‌کنیم، از خواستهای خلق در این زمینه حمایت به عمل می‌آوریم و می‌کوشیم تا برنامهٔ جبههٔ متحد خلق را در چارچوب همین مبارزه، یک گام به پیش ببریم. واقعیت این است که جبههٔ

متحد خلق در عمل به وجود آمده است. شما وقتی به جلو جاسوسخانهٔ آمریکا می‌روید، می‌بینید که در یک جو عالی سیاسی که شعار واحد تعیین کننده آن مرگ بر امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی ملت ما است، در کنار سایر نشریات، اعلامیه‌ها و پوسترها، در یک محیط کاملا" مذهبی ــ در مجموع خود۹۹% مذهبی ــ روزنامهٔ "مردم" نیز به دیوارها چسبانده شده است و در کنار سایر نشریات حزب، آزادانه به فروش می‌رسد، کسی هم به آن توهین‌و بی احترامی نمی‌کند، اگر هم‌احیانا" شخصی یا گروهی بخواهد شعارهای ضد توده‌ای بدهد، خود مردم از آن جلوگیری می‌کنند که آقا این حرفهارا بگذارید کنار، چون وقت چنین درگیری هایی نیست و این کارها به انقلاب لطمه‌وارد می‌کند. این جبههٔ متحد خلق است در عمل.

شعارهایی که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام از داخل جاسوسخانه پخش می‌کنند، شعارهایی کاملا" قاطع و ضد امپریالیستی است. این شعارها، تنها برخاسته از زمینهٔ سیاسی نیست، بلکه زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و جنبه های گوناگون دیگری نیز دارند. اینها شعارهایی است که از سوی تمام نیروهای واقعا" انقلابی ــ اعم از مسلمان‌و مارکسیست ــ و از جمله حزب تودهٔ ایران، برای سازمان دادن مبارزهٔ عمومی خلق در جبههٔ متحد خلق مطرح‌شده است.

ما خبری داریم که یکی‌از روحانیون، در یک برخورد عادی خیابانی و در بحث با دیگران، نظری فوق العاده مثبت نسبت به حزب‌تودهٔ ایران ابراز داشته است. نمونهٔ دیگری را بگویم که خیلی‌جالب است: روز ۱۳ آبان، گروهی ازروحانیون جوان و طلاب حوزهٔ علمیهٔ قم و شهرهای دیگر به تهران آمده بودند و پس از گردهمایی در دانشگاه تهران، قصد داشتند به جلو جاسوسخانهٔ آمریکا بروند و از دانشجویان مسلمان پیرو خط‌امام حمایت کنند. از دانشگاه که بیرون آمدند، در قسمت پائین خیابان ۱۶ آذر شعار می‌دادند: اسلام پیروز است، چپ وراست محکوم است! درست پنجاه متر مانده به مرکز حزب تودهٔ ایران، به دستور گردانندگان راه پیمایی، شعارها قطع شد. همه با سکوت از برابر دفتر حزب توده ایران گذشتند و درست پنجاه متر بالاتر، باردیگر شعارها را از سرگرفتند. این پدیده‌ها نشان می‌دهد که جبههٔ متحد خلق با شرکت تمام نیروهای انقلابی، از چه درجهٔ اهمیت عظیمی برخوردار است. جبهه‌ای که شعارش عبارت است از نابود کردن سرمایه داری وابسته در ایران، محدود کردن سرمایه داری، برانداختن بقایای مالکیت فئودالی، پایان‌دادن به تسلط امپریالیسم، ریشه کن ساختن بقایای رژیم گذشته و درهم شکستن پایگاههای داخلی امپریالیسم. این شعارها مبین خواستهایی است که تمام خلق ایران و انقلاب دموکراتیک ملی ما آن را طلب می‌کند.

متاسفانه پاره‌ای از گروههای چپگرا ــ که در صداقتشان نیز تردیدی نیست ــ از سر اشتباه، این مسئله را درک نمی‌کنند. آنها صرفا" به خاطر اینکه پیشرو یا

پیشگام جلوه کنند، به محض اینکه یکی از شعارهایشان پذیرفته می‌شود، زود یکی دیگر را به جای آن می‌گذارند. باید به این دوستان گفت که شما یک شعار را به سرانجام برسانید و پیروز کنید، بعد شعارهای دیگر را مطرح سازید. پیشگام و پیشرو بودن به معنای این نیست که هر روز یک شعار مطرح کنیم و بعد که پذیرفته شد، جر بزنیم که: "نخیر! فلان و بهمان شد. ما اینجوری قبول نداریم!" معنای پیشگامی این است که ما برای یک مرحله شعارهای معینی انتخاب کنیم، آنها را به پیروزی برسانیم و پس از آنکه شرایط عینی برای تکامل و عبور به مرحلهٔ بعدی آماده شد، مسائل و شعارهای مشخص آن مرحله را مطرح سازیم.

ما تاکنون این روش را دنبال کرده‌ایم و فکر می‌کنیم که روش درستی است. دلیل آن نیز این است که اکنون در مقایسه با چند ماه پیش، ازسوی سایر نیروهای انقلابی، برخورد وسیع‌تر و مثبت تری نسبت به حزب توده ایران به چشم می‌خورد. من نمی‌دانم این تنها قضاوت ما است یا دوستان دیگری هم که در اینجا نشسته‌اند، همین طور قضاوت می‌کنند. به هرحال، ما بر اساس اطلاعاتی که‌به دست آورده‌ایم، چنین ارزیابی می‌کنیم که برخورد مردم و نیروهای انقلابی نسبت به حزب توده ایران، در مقایسه با ماههای گذشته به مراتب بیشتر و مثبت تر شده است و در این روند، پیوسته وبه طور روزافزون، بر اعتبارو حیثیت حزب افزوده گشته است.

و این، خودگواه درستی اسلوب داوری و ارزیابی و سیاست ما در این دوران است.

## حمایت ازخرده بورژوازی و تشکیل صف مستقل طبقه کارگر

**س ــ وقتی ماموضع ضد امپریالیستی خرده‌بورژوازی انقلابی و دموکراسی انقلابی را تائید می‌کنیم، چگونه می‌توانیم صف مستقل طبقهٔ کارگر را به وجود آوریم و آن را تحکیم کنیم؟ دراین‌زمینه، چه روشی باید در پیش بگیریم؟**

ج ــ رفقا! این مسائل با یکدیگر در تضاد نیستند. مبارزه برای تشکل طبقهٔ کارگر و ایجاد صف مستقل آن، می‌تواند همراه با مبارزه در جهت تشکیل جبههٔ متحد خلق با شرکت سایر نیروهای انقلابی بر اساس وحدت، اتحادو مبارزه صورت گیرد. تشکل طبقهٔ کارگر و ایجاد صف مستقل آن، یعنی اینکه ما طبقهٔ کارگر را برای رسیدن به حقوق و آرمانهایش و پی بردن‌او به نیرو و امکاناتش متشکل سازیم تا با اتکاء به نیروی عظیمی که برای دستیابی به خواستهای خود در این تشکل به دست می‌آورد، وباشیوه‌هایی که در هرلحظهٔ‌تاریخی با پذیرش

عمومی جامعه منطبق باشد، در مجموعهٔ جنبش ملی، دموکراتیک و ضد امپریالیستی ایران، نقش تاریخی خود را ایفا نماید. پس مبارزهٔ ما ازیک سو کوشش در جهت ایجاد واحدهای حزبی، سندیکایی و صنفی طبقهٔ کارگرو تلفیق کار تودهای با کارسیاسی و تشکیلاتی حزب، و شکل دادن به تمام اینها برای ایجاد سازمان های مستقل طبقهٔ کارگر است، و ازسوی دیگر شرکت ما در مبارزهٔ عمومی خلق است. ما نمی‌توانیم خود رااز این مبارزه کناربکشیم و بگوئیم ما فعلا" می‌خواهیم صف مستقل طبقهٔ کارگررا متشکل سازیم و وقت این کارها را نداریم! طبقهٔ کارگر ناگزیر است به عنوان جزیی از جامعه، برای تاثیر گذاشتن روی جنبش و حرکت در جهت به دست آوردن رهبری آن، در تمام مبارزات خلق شرکت موٴثر و فعال داشته باشد. طبقهٔ کارگر و سازمان سیاسی‌اش باید بکوشد با سایر نیروهای خلق زبان مشترک پیداکند، عمل‌و کارمشترک به وجود آورد، جبههٔ مشترک تشکیل دهد و در پیشبرد کار آن تلاش نماید. البته هدفها و شیوه‌های مبارزهٔ طبقهٔ کارگر همیشه با هدفها و شیوه‌های سایرزحمتکشان یکی نیست، ولی در مراحل معینی بر یکدیگر منطبق می‌شوند. مثلا" می‌دانیم که هدف مبارزات طبقهٔ کارگر برانداختن سرمایه‌داری و پایه‌گذاری جامعه سوسیالیستی است. امابرای رسیدن به این هدف، ابتدا باید کشور استقلال پیدا کند. زیرا نمی‌توان در عین وابستگی اقتصادی به امپریالیسم، جامعه سوسیالیستی را بنا نمود. پس در مسئلهٔ قطع وابستگی به امپریالیسم، خواست طبقهٔ کارگر با خواست نیروهای دیگر اجتماعی، حتی آنها که هدفشان رسیدن به سوسیالیسم نیست، ولی در قطع تسلطامپریالیستی ذینفع‌اند، در خط عمومی منطبق می‌شود. از این جهت است که باید با این نیروها همکاری کند، در جبهه‌ای مشترک با برنامهٔ عمل مشترک با آنها متحد شود، تا بتواند ضمن تعمیق آن به هدف مورد نظر خود دست یابد.

با در نظر گرفتن همهٔ این جهات و جوانب است که ما می‌گوئیم کار متشکل کردن طبقهٔ کارگر به عنوان یک نیروی مستقل اجتماعی، و کار در جهت همکاری طبقه کارگر با سایر نیروهای اجتماعی و قشرهای مترقی جامعه برای رسیدن به هدفهای کنونی و هدفهای نهایی طبقهٔ کارگر، باید به موازات هم انجام گیرد. این دو کار از یکدیگر جدایی ناپذیرند، و در مراحل معینی، وزنه و سنگینی روی این‌یا آن جهت کار قرار می‌گیرد. مثلا" اکنون که مبارزهٔ ضد امپریالیستی در دستور روز قرار دارد و آمریکامی‌خواهد محاصرهٔ اقتصادی را برما تحمیل کند ــ قطع فروش گندم برای گرسنگی دادن ما، مسدود کردن حسابهای ما در بانکهایشان برای گرفتن امکان خرید از ما... ــ اگر مثلا" بخواهیم به منظور ساختن خانه‌های کارگری برای کارگران اعتصاب عمومی به راه بیندازیم، اشتباه بزرگی است. این همان اشتباهی است که یکبار در دوران مبارزه برای ملی شدن نفت از حزب توده ایران سرزد. یعنی در زمانی که مسئلهٔ ملی کردن نفت مطرح

بود، اکثریت رهبری حزب ماتصمیم به دادن چنین‌شعاری گرفت که البته اشتباه بود. زیرا در آن مرحلهٔ مشخص مسئلهٔ خواست کوتاه مدت یا بلند مدت طبقهٔ کارگر مسئلهٔ عمدهٔ روز نبود ونمی‌بایست سنگینی و وزن را روی آن می‌گذاشت. مسئلهٔ عمده، اخراج انگلیسی‌ها از تاسیسات نفت جنوب و وارد آوردن شکست به آمریکایی ها بود. به این دلیل ما معتقدیم که این دو جهت مبارزهٔ حزب طراز نوین طبقهٔ کارگر را نمی‌توان از یکدیگر جدا کرد. اما در جریان مبارزهٔ سیاسی و در مراحل معین، این یا آن جهت وزن و سنگینی خاصی پیدا می‌کند، و باید روی آن تعمق کرد. همچنانکه ما از آغاز انقلاب یادآور شده‌ایم و امروز به وضوح تمام دیده می‌شود، مرحلهٔ ضد امپریالیستی انقلاب به هیچ وجه تمام نشده است و هنوز مراحل دشواری در پیش دارد. بعضی‌ها در این دوسه ماههٔ اخیر خوابشان برده بود و خیال می‌کردند که امپریالیسم استقلال و تمامیت ارضی کشور مارا پذیرفته است. ما در روزنامهٔ ارگان حزب و سایر نشریات خود همواره همه را از این خوشباوری نسبت به امپریالیسم برحذر داشته‌ایم. امپریالیسم با تمام قوا می‌کوشد تا اوضاع گذشته را در ایران برقرار سازد و هرگز با وضع کنونی ایران آشتی نخواهد کرد. زیرا برای او ایران با سایر نقاط جهان که در آنها مبارزهٔ ضد امپریالیستی در جریان و رو به گسترش است، تفاوت دارد. تحکیم و تثبیت انقلاب ایران می‌تواند چنان ضربه‌ای بر شریان حیاتی امپریالیسم در جهان وارد آورد که به قیمت یک تغییر بنیادی در تناسب نیروهای جهانی، به زیان امپریالیسم، تمام شود. به همین جهت، باید توجه داشت که مبارزهٔ ضد امپریالیستی طولانی و دردناکی در برابر ماقراردارد.

اشتباه کسانی که تصور می‌کردند مرحلهٔ مبارزهٔ ضد امپریالیستی و دموکراتیک به سر آمده و اکنون دیگر باید برای استقرار سوسیالیسم مبارزه کرد، درست مانند این است که مثلا" بلشویکها پس از پیروزی انقلاب اکتبر،حساب شروع جنگ داخلی را نمی‌کردند و از روی خوشباوری، احتمال نمی‌دادند که تمام امپریالیست ها، با تمام نیروی خود می‌کوشند تا انقلاب را با شکست روبرو سازند. زیرا در آنجا نیز شش ــ هفت ماه پس از انقلاب، اوضاع آرام بود و چنین به نظر می‌رسید که انقلاب پیروز و مواضع آن مستحکم شدهٔ است. اما این شش ــ هفت ماه، مدتی بود که ضد انقلاب برای حملهٔ مجدد خود تدارک می‌دید. در ایران نیز، این شش ــ هفت ماه پس از انقلاب، دوران تدارک ضد انقلاب برای تدارک حملهٔ اصلی و وارد آوردن ضربه‌اساسی بر پیکر انقلاب و سوء استفاده از ضعف‌هایی بود که در گسترش جنبش انقلابی در ایران وجود داشت. پس، مرحلهٔ نبرد ضد امپریالیستی و دموکراتیک جامعهٔ ما نه تنها پایان نیافته، بلکه وارد یکی‌از دشوارترین مراحل خود شده است. به همین سبب، اکنون تمام نیروهای مترقی و انقلابی باید در جهت تقویت مبارزهٔ ضد امپریالیستی و دموکراتیک قرارگیرند. این است آن مسئله و حلقهٔ عمده‌ای که راه

# حزب تودهٔ ایران چه می گوید؟

## نحوهٔ مرزبندی با دیگر نیروهای انقلابی

**س: آیا حزب تودهٔ ایران در جبههٔ متحد خلق علیه امپریالیسم و عوامل داخلی آن، نسبت به خرده بورژوازی رادیکال ایران مرز بندی مشخص و قاطعی دارد یاخیر؟ در صورت مثبت بودن جواب، مشخصات این مرزبندی را با ذکر مثال‌هایی از عملکرد حزب پس از انقلاب، توضیح دهید.**

ج: اجازه بدهید که پاسخ این پرسش را با ذکر یک مثال آغاز کنم، تا مسئله روشن شود. جبههٔ جهانی علیه فاشیسم، در زمان جنگ دوم جهانی، که "ائتلاف ضد هیتلری" نام داشت، جبهه‌ای‌بود که‌در آن، نیروهای سوسیالیست و کمونیست جهان و در راس آنها اتحادجماهیر شوروی به همراه بخشی از سرمایه‌داری انحصاری دنیا، علیه بخش دیگری از این سرمایه‌داری‌انحصاری، متحدا" مبارزه می‌کردند. تمام نیروهای داخل این جبهه، کاملا" از ماهیت یکدیگر آگاه بودند. یعنی مرزبندی بین نیروها وجود داشت، بدون آنکه طرفین شرکت کننده در جبهه مرتبا" آن را به یکدیگر تذکر دهند. اما تاکتیک نیروهای سوسیالیست و کمونیست و درراس‌آنها اتحادجماهیر شوروی، برای شرکت در این جبهه بر چه اساسی قرارداشت؟ آنها به درستی معتقد بودند که با از میان رفتن فاشیسم، ضربهٔ مهلکی بر امپریالیسم وارد خواهد آمد که به تضعیف آن خواهد انجامید و بر اثر این ضربه، امپریالیسم دیگر نخواهد توانست مواضع تسلط گذشته خود را در جهان حفظ کند. از آن گذشته، پیروزی بر فاشیسم آلمان ــ ژاپن ــ ایتالیا با تاثیری که در ناتوان کردن قدرت مجموعهٔ امپریالیسم جهانی به جای می‌گذاشت، به ملل مستعمره امکان می‌داد که علیه استعمارگران و



www.iran-archive.com

امپریالیست های مسلط در کشورهایشان قد علم کنند وبه نبرد برخیزند و پایه های تسلط استعماری و امپریالیستی را متزلزل سازند.

تکرار آنچه یک گروه به آن اعتقاد دارد ــ به معنای آنکه هر چه در ته دل دارد، باید بگوید ــ در داخل یک جبهه، نه شیوهٔ تاکتیکی صحیح و نه مرزبندی سیاسی درستی است. مرزبندی ما با سایر نیروهای ضد امپریالیست، در برنامهٔ ما، در هدفهای ما، در نظرات سیاسی ما خود به خود وجود دارد. این مرزبندی عبارت از آن است که در زمینهٔ ایدئولوژی ماطرفدار سوسیالیسم علمی هستیم؛ ما خواستار برقراری آن رژیم اقتصادی ــ اجتماعی هستیم که در آن بهره‌کشی فرد از فرداز بین برود و تمامی امکانات برای شکوفایی و رشد استعدادها و توانایی های انسانها فراهم گردد. به این ترتیب، در درون جبههٔ نبرد ضد امپریالیستی که ما و سایر نیروهای ضد امپریالیست باید در آن شرکت کنیم، مرزبندی ما عملاً" و به طور خود به خود وجود دارد و در استقلال سازمانی و روش و مشی سیاسی ما منعکس است و نیازی به تکرار هرروزهٔ آن نیست. در دوران جنگ‌جهانی دوم نیز مرزبندی میان‌کمونیسم و سرمایه‌داری انحصاری آمریکا، انگلستان و فرانسه که همه در یک جبهه علیه فاشیسم می‌جنگیدند، به طور خود به خودی وجود داشت و هرروز آن را اعلام نمی‌کردند. درمورد جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک میهن ما، در مناسبات بین نیروهای اجتماعی که به هم نزدیک هستند، و میان آنها تضادهای آشتی ناپذیر وجود ندارد، مانند طبقهٔ کارگر و دموکراسی انقلابی، این اصول همکاری با کیفیتی به مراتب صمیمانه تر باید مراعات گردد.

بخش مهمی از آنچه که ما سالها پیش برای مرحلهٔ انقلاب دموکراتیک ملی در برنامهٔ خودگنجانده بودیم، اکنون از سوی تمامی نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست پذیرفته شدهٔ است. برنامهٔ ما برای این مرحله از انقلاب چه بود؟ سرنگونی رژیم پوسیدهٔ سلطنتی، استقرار جمهوری خلق، قطع ریشه های تسلط امپریالیسم، برانداختن رژیم سرمایه‌داری بزرگ وابسته و مالکیت بزرگ اراضی کشاورزی. این شعارها را جبههٔ نیروهای انقلابی ضد امپریالیست در برنامهٔ خود گذاشته و آنها را پذیرفته است. ما برای عملی ساختن موادی از این‌برنامه که انجام نشده، و نیز تعمیق و گسترش موادی که انجام شده یا درحال انجام است، به مبارزهٔ خود ادامه می‌دهیم. این جبهه بدون اینکه رسماً" اعلام شده باشد، عملاً" تشکیل شده است و انجام بسیاری از مواد برنامهٔ ما را هدف کار خود قرار داده است. اما از میان بردن سرمایه‌داری به طورکلی، و به صورتی که برخی گروههای چپ‌گراو چپ نما مطرح می‌کنند، در این مرحلهٔ مشخص انقلاب عملی نیست. چرا؟ زیرا در این انقلاب ملی و دموکراتیک، نیروهای گوناگونی شرکت داشته‌اند. این امر در موقعیت کنونی جامعهٔ ایران، با توجه به نیروهای درگیر در انقلاب، نه مطرح است و نه امکان عملی شدن دارد. اما بدون تردید

در سیر تحولی جنبش انقلابی مردم ایران زمانی فراخواهد رسید که بدون انجام چنین تغییری، پیشروی وخروج جامعه از بن بست و ادامهٔ تکامل آن امکان پذیر نخواهد بود. باید گذاشت شرایط برای این امر، مهیا شود. در موقعیت کنونی جامعهٔ ایران مسئلهٔ گرهی مبارزهٔ سیاسی عبارت است از درک اهمیت جبههٔ متحد خلق، وظایف عمده‌ای که این جبهه به عهده دارد، و تلاش برای نگهداری و تحکیم و گسترش دستاوردهای انقلاب و برگشت ناپذیر کردن آنها. مواضعی که به این ترتیب به دست می‌آید و بازگشت ناپذیر می‌گردد، در واقع تخته پرشی است برای حرکت بعدی به سوی تکامل. این تکامل از نظر گروه‌های مترقی اسلامی، نظام توحیدی است، و از نظر ما، سوسیالیسم. میان طرفداران سوسیالیسم علمی و هواداران اسلام مترقی و انقلابی، در مسایل اجتماعی وجوه مشترک فراوانی هست که مهمترین آنها عبارت است از نابود کردن قطعی پایه‌های استثمار فردازفرد در جامعه، و مبارزه علیه امپریالیسم. به همین جهت ما معتقدیم که باید با روشن بینی و واقع بینی به جنبش اسلامی مترقی نگریست، جنبه های مثبت آن را درک کرد، با تمام نیرو بخش مترقی آن را یاری رساند و شرایطی ایجاد کرد که جبههٔ متحد خلق در مبارزه علیه تحریکات و خرابکاری های امپریالیسم و ارتجاع تقویت گردد و به پیروزی‌های سریع تر و بیشتری دست یابد.

نباید تصور کرد که ــ مثلا " ــ حتما " همه باید بیایند و بگویند: " ای چریک های فدایی خلق! شما رهبر و پیشاهنگ طبقهٔ کارگر هستید. تمام خلق به شما تعظیم می‌کند و رهبری شما را قبول دارد. حالا دستور بفرمائید که باید از فردا چکار بکنیم؟"، تا معلوم شود که باید در جبههٔ متحد نیروهای خلق شرکت جست.

شرکت ما در این جبهه، به مفهوم این نیستکه باید منتظر شویم آنها بیایند از ما دعوت کنند، رهبری ما را بپذیرند و از ما حرف شنوی داشته باشند. ممکن است برای مدت زمانی طولانی، حزب طبقهٔ کارگر را رسما " در جبهه نپذیرند. در چنین شرایطی، ما باید با تمام نیرو بکوشیم که به طور غیر رسمی با جبهه همکاری کنیم و تاحد ممکن از خارج برآن‌تاثیر بگذاریم. امروز طبقهٔ کارگر، در جنبش ضد امپریالیستی جهانی تاثیر قاطع و رهبری کننده دارد. این واقعیتی است که در آن تردید نمی‌توان کرد. اما این تاثیر رهبری کننده به این معنا نیست که حزب طبقهٔ‌کارگر حتما " در همه جا نقش سرکرده یا مشاور را داشته باشد، بلکه در حقیقت، این جو جهانی است که خود تاثیر رهبری کنندهٔ طبقهٔ کارگر را اعمال می‌کند و امکان پذیر می‌سازد. در این جو است که خلق‌هایی که حتی ایده‌های سوسیالیستی‌ندارند، به پا می‌خیزند، با تمام نیرو علیه امپریالیسم پیکار می‌کنند و اطمینان دارند که امپریالیسم دیگر قادر به سرکوبی آنها نیست، زیرا امروز دیگریک پایگاه عظیم سوسیالیستی در

جهان وجوددارد که از تمام جنبش های آزادی بخش دفاع می‌کند. باید این مسئله را درک کرد که‌تمام جنبش های رهایی بخش و سوسیالیستی، از جو مساعدی که به دنبال انقلاب کبیر اکتبر به وجود آمده و امپریالیسم را در بسیاری از جبهه‌هابه عقب نشینی واداشته است، بهره می‌برند. اگر ما این نکتهٔ حساس را نادیده بگیریم و انقلاب ایران‌را، در این جو سیاسی جهانی، مثلا" با انقلاب ۱۸۷۱ فرانسه- کمون پاریس - مقایسه کنیم، بهتر است که در کتابخانهٔ خود مانند موش در میان کتابها بگردیم، زندگی را به همانجا محدود کنیم و وارد محیط اجتماعی نشویم، زیرا بدون تردید دچار سرگیجه خواهیم شد. بغرنجی تاریخ کنونی ما به مراتب بیش از آن است که بعضی از دوستان جوان ما فکر می‌کنند. این دوستان متوجه این مسئله نیستند که اعمال رهبری سیاسی تنها به مفهوم آن نیست که همه گروهی را به عنوان "رهبر" بپذیرند و پرچم آن را بر سردر هر خانه‌ای بیاویزند. در شرایط‌کنونی جهان، اعمال رهبری سیاسی امکانات فوق العاده بغرنج و پیچیده‌ای دارد که‌می‌توان و باید با تمام دقت و ظرافت از آنها استفاده‌کرد. تنها در این صورت است که می‌توان یک رهبر واقعی سیاسی بود.

## چرا سنجابی را برای مبارزهٔ مسلحانه بارژیم شاه دعوت کردیم

**س: شما در بیانیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب توده ایران به تاریخ ۲۷ دی ماه ۱۳۵۷ برای تدارک مبارزه مسلحانه از آیت اله خمینی، آیت اله طالقانی، دکتر کریم سنجابی و سایر رهبران جنبش دعوت به عمل آوردید. آیا معتقد بودید که کسانی مانند دکتر کریم سنجابی می‌توانند رهبر مبارزهٔ مسلحانه باشند؟**

ج: دوستان! توجه داشته باشید که سیاست ما در هرمرحله‌ای، سیاست مشخص و ویژه‌ای است. زمانی که ما این بیانیه را صادر کردیم، دکتر سنجابی و سایر نمایندگان جبههٔ ملی پس از گذراندن یک دوران تزلزل، به اروپا آمده و خط‌امام خمینی را پذیرفته بودند و در ایران نیز، بخشی از نیروهای دموکرات و ملی زیر پرچم آنها مبارزه می‌کردند. در آن تاریخ، ماتحت عنوان "جبهه متحد خلق" ازهمهٔ نیروهایی که‌از خط امام خمینی (که ما با آن موافق بودیم‌وبا برنامهٔ پیشنهادی ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ ما مطابقت داشت) پشتیبانی می‌کردند، دعوت کردیم تا برای گسترش مبارزه و گذار به مرحلهٔ قاطع نبرد، از شیوهٔ جدیدی استفاده کنند. این بدان معنی نیست که ما اعتقاد داشتیم همهٔ این نیروها آن را خواهند پذیرفت. اما می‌دانستیم که این پیشنهاد ما آنها را ناگزیر

می‌سازد تا به این پیشنهاد که باید تدارک مبارزهٔ مسلحانه را دید، پاسخ گویند. اگر عده‌ای ــ مثلاً" ده پانزده هزارنفر ــ که طرفدار سنجابی بودند، به این پیشنهاد پاسخ مثبت می‌دادند، ما نمی‌توانستیم آن را به‌دلیل اینکه رهبرشان را قبول نداریم، رد کنیم. زیرا کار توده‌ای و تشکیل جبههٔ متحد خلق، با چنین موضعگیری های نادرستی منافات دارد. مامی‌بایست برای پیشبرد انقلاب،تمام نیروهایی را که آمادهٔ شرکت در مبارزهٔ مسلحانه بودند، تجهیز می‌کردیم. پس طرح چنین شعاری، کاملاً" درست بود. اما اگر آنها به این دعوت پاسخ منفی می‌دادند، نیروهای انقلابی از آنها دور می‌شدند. زیرا در می‌یافتند که‌در آن لحظه چنین عملی لازم بوده است و رهبران آنها به دلیل سازشکاری، از این عمل روی گردانده‌اند.

چه شد که امروز جبههٔ ملی و دکتر سنجابی با چنین وضعی روبرو گشته‌اند؟ بدون تردید، نیروهایی که هوادار آنها بودند، اندک اندک از آنها بریدند. به همین جهت امروز جبههٔ ملی وزن سیاسی خود را به کلی از دست داده است و تنها نامی از آن باقی است.

شیوهٔ مبارزه، در کار تشکیل جبههٔ واحد و اتحاد با سایر نیروها، طرح پیشنهاد یک برنامهٔ عمل معین و دعوت از همهٔ نیروها برای همکاری در این زمینه است. به همین جهت، ما برای تشکیل جبههٔ متحد خلق برنامه‌ای تنظیم کردیم و از تمام نیروهایی که خود را ضد امپریالیست، طرفدار خلق و ریشه کن ساختن رژیم سلطنتی شاه غارتگر می‌دانستند، برای‌عملی کردن آن، دعوت کردیم. خوب، ما هراندازه بیشتر می توانستیم این برنامه را به میان مردم ببریم، آنها در برابر رهبرانشان پرسش های بیشتری قرار می‌دادند. مثلاً" دهقانی که این برنامه را می‌خواند از رهبر روحانی خود که به او اعتقاد داشت می‌پرسید: "چرا با کسانی که می‌گویندباید به دهقانان زمین داد، متحد نمی‌شویم؟ چرا به ما زمین نمی‌دهید؟" رهبر روحانی می‌بایست به خواست او پاسخ می‌داد. اگر می‌توانست در جهت خواست‌دهقانان بی‌زمین و کم زمین مبارزه کند و کاری انجام دهد، ما یک قدم پیش رفته بودیم. زیرا یک کار انقلابی انجام گرفته بود. در غیر این صورت، او در برابر دهقانان قرار می‌گرفت و منفرد می‌شد.

به این ترتیب، حزب طبقهٔ کارگر می‌تواند در هرمرحله‌ای، موضعگیری های نادرست نیروهای بالقوه انقلابی را رفته رفته به موضعگیری های درست تبدیل کند. دراین رابطه، کارنامهٔ حزب بلشویک لنین را نگاه کنید. لنین در آوریل می‌نویسد که اکثریت زحمتکشان هنوز به حکومت بورژوایی اعتماد کورکورانه دارند. واقعاً" هم آنها به حکومت موقت کرنسکی اعتماد کورکورانه داشتند، زیرا این حکومت ظاهراً" در راس انقلاب برای نابود کردن تزاریسم قرار گرفته و یک سلسله وعده هایی نیز به مردم داده بود. بلشویک‌ها، ضمن اینکه از سوی این

حکومت تحت فشار و حتی پیگرد دائمی قرار داشتند، در برابر توطئه‌ها و حملات ضدانقلاب (مثلا" توطئه‌ٔ کورنیلف) از آن پشتیبانی می‌کردند و درعین حال برای افشای چهرهٔ واقعی حکومت دربرابر توده‌ها، با آن مبارزه می‌کردند. این افشاء چگونه صورت گرفت؟ به صورت پیشنهاد همکاری در "جبههٔ متحد" زیر شعار "نان برای مردم، زمین برای دهقانان، صلح برای همه!".

حکومت چگونه می‌توانست به این پیشنهاد پاسخ دهد؟ اگر مثلا" صلح را می‌پذیرفت، خود یک پیشرفت عظیم اجتماعی بود و یکی از شعارهای سه گانه و عمدهٔ بالا، عملی می‌شد. اما چون ماهیت ارتجاعی‌اش این اجازه را نمی‌داد، در برابر این شعارها ایستاد و مردم را از خود دور کرد. در شرایط مشخص انقلاب فوریه ــ اکتبر، می‌توان جا به جا شدن میلیون ها نفر را از نظر موضع اجتماعی، به چشم دید. درماه آوریل، اکثریت مطلق زحمتکشان روسیه از منشویک ها و حکومت بورژوایی کرنسکی پشتیبانی می‌کردند و با اینکه خواست هایشان برآورده نشده بود، تا چند ماه به آنها اعتقاد کورکورانه داشتند. اما چند ماه بعد، این اکثریت مطلق به سوی بلشویک ها آمدند، زیرا دریافته بودند که حکومت خواست های مشخص آنها را برآورده نمی‌کند.

پس پیشنهاد مشخص درمورد خواست های توده های خلق، یک شیوهٔ مبارزه است. چرا؟ چون رهبران سازشکاری را که در شرایط مشخص، اعتماد توده ها را به خود جلب کرده‌اند، افشاء می‌کند. همیشه نمی‌توان با دشنام دادن به افراد یا معرفی چهرهٔ آنها توده‌هارا قانع کرد. گاه لازم است در مراحلی با کسانی مانند سنجابی در جبههٔ متحد خلق همکاری کنیم و در مراحل دیگری، دست به افشای چهرهٔ آنها بزنیم. این مراحل می‌توانند بارها جای یکدیگر را بگیرند، و در تاریخ، از این بابت هیچ ایرادی به حزب طراز نوین طبقهٔ کارگر واردنیست. به‌عنوان مثال، حزب کمونیست فرانسه در بیست یا سی سال اخیر چندین بار با حزب سوسیالیست فرانسه نزدیک شده و کنارآمده است اما باز از آن جدا شده و شروع به افشاگری آن کرده است. سال پیش نیز، باردیگر با آن جبههٔ متحدی تشکیل داده‌است. این گونه شیوه‌های مبارزه، از سوی تمام احزاب جهان به کار گرفته می‌شود. ما کمونیست ها همیشه هوادار همکاری با سایر نیروهای سیاسی که از طرف توده‌های مردم پشتیبانی می‌شوند، هستیم.

آنچه برای ما اهمیت‌دارد، تعیین شعارهای درست و منطبق باخواست توده‌های مردم است. ما از طریق طرح‌این شعارها، می‌توانیم جریانات دیگری را که دارای محتوای خلقی و توده‌ای هستند، ناگزیر سازیم تا درطیف جبههٔ متحد خلق که از طبقهٔ کارگر گرفته تا سرمایه‌داری کوچک و متوسط ضد امپریالیست درآن جای دارند، شرکت جویند. و به این ترتیب، نیروهای معینی را که زیر تاثیر اغواگران قرار دارند، به سمت همکاری با طبقهٔ کارگر بکشانیم.

# حزب جمهوری خلق مسلمان و خلق آذربایجان

**س ــ آیا شما هم قیام خلق ترک را در تبریز همصدا با همان حزب جمهوری خلق مسلمان و کار ضد انقلاب می‌دانید؟**

ج ــ اولا" ما خلقی به نام خلق ترک در تبریز نمی‌شناسیم، بلکه برخلاف نظر سوال کننده، در آنجا خلق آذربایجان را می‌شناسیم. زیرا واژهٔ "ترک" را همواره برای تحقیر آذربایجانی‌ها به کار برده‌اند. از سوی دیگر، مردم آذربایجان با سایر اقوام ترک زبانی که در نواحی خراسان و فارس مانند (قشقایی‌ها و غیره) سکونت دارند، یک خلق را تشکیل نمی‌دهند. یعنی این اقوام آذربایجانی نیستند. خلق آذربایجان، خلق آذربایجان است و زبانش هم آذری یا آذربایجانی است.

ثانیا"، ما خلق آذربایجان را هرگز با افراد حزب جمهوری خلق مسلمان یکی نمی‌دانیم. به‌عقیدهٔ ما حزب جمهوری خلق مسلمان که گردانندگان آن سرمایه‌داران بزرگ و اوباش و چاقوکشان وابسته به رژیم منفور محمدرضاپهلوی هستند، با شعارهای دروغین و گمراه کننده و با بهره‌گیری از علائق مذهبی مردم و یک سلسله کارها و تظاهرات مردم فریب‌دیگر، توانسته است عده‌ای را اغوا کند و به کمک عناصر حادثه‌جو و خودفروخته، در تبریز بلوا به پا کند. ما می‌دانیم که نیروی عمدهٔ ضربتی حزب خلق مسلمان را در تبریز، همان چاقوکشان، چماقداران و میدان داران رژیم سابق تشکیل می‌دهند. وهمین ها بودند که نصف تبریز را قرق می‌کردند. اینها همان دارودسته‌ای هستند که در تبریز کمیته‌ای درست کرده‌اند و با تکیه بر احساسات مذهبی و احترامی که‌بخشی از مردم نسبت به آیت اله شریعتمداری دارند، با بهره‌گیری از نفوذ مذهبی آیت اله شریعتمداری، می‌کوشندحرکت مردم را دریک جادهٔ ارتجاعی و انحرافی به زیان انقلاب ایران بکشانند. ما خلق آذربایجان و این عناصر معلوم الحال را به کلی از هم جدا می‌کنیم. ما برای خلق آذربایجان که دومین خلق از خانوادهٔ ملی ما است و تاریخی سرشار از سنت‌ها وسوابق درخشان‌و فوق‌العاده انقلابی و مبارزه‌جویانه‌دارد، احترام فراوان قائلیم. جریان بزرگ قیام تبریز در بهمن ماه ۱۳۵۶ خود طلیعهٔ یک مبارزهٔ وسیع خلقی بود که بعدا" اوج گرفت و در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید. ما همهٔ اینها را عمیقا" ستایش می‌کنیم. یکی از اجزاء مهم حزب ما، سازمان ایالتی آن در آذربایجان است که با نام خود، "فرقهٔ دموکرات آذربایجان"، در داخل حزب ما فعالیت می‌کند.

www.iranarchive.com

همهٔ اینها نشانهٔ احترام عمیقی است که ما برای خلق آذربایجان قائلیم.

## روحانیت ایران و مسأله «کاست»

**س: رابطهٔ خمینی با خرده بورژوازی به چه شکل است؟ چرا ایشان را نمایندهٔ خرده‌بورژوازی می‌دانیم؟ از نظر طبقاتی، ارتباط "کاست" ایشان با سیستم فئودالی وقت چگونه قابل توجیه است؟**

ج: روحانیت ایران به نظر ما، نه از لحاظ وابستگی طبقاتی و نه از لحاظ جهت گیری سیاسی، یکپارچه نیست و هرگز هم نبوده است. به ویژه روحانیت شیعه هیچگاه چنین خصوصیتی نداشته است. به‌همین جهت، این گونه تقسیم بندی که روحانیت را در ایران یک قشر، کاست، طبقه یا گروه معین با یک پایگاه طبقاتی مشخص، مثلا" وابسته به مناسبات فئودالی می‌داند، به عقیدهٔ ما درست نیست. زیرا مثلا" مناسبات فئودالی در کشورهای پیشرفتهٔ اروپایی از میان رفته‌است، اما کاست روحانیت کاتولیک (کاتولیسیسم) از بین نرفته وبرجای مانده است. به همین جهت، این وابستگی، وابستگی‌تاریخی وضروری نیست. یعنی چه؟ یعنی شکل موقوفات فئودالی می‌تواند عوض شود و شکل سرمایه‌داری به خود بگیرد. بخش بزرگی از موقوفات، در دوران رشد سرمایه‌داری کنونی ایران، شکل سرمایه‌داری به خود گرفته است. از قبیل خریدن خانه، اجاره دادن آن، داشتن کارخانه و سهام در شرکت های تجارتی و مقاطعه‌کاری و غیره. پاپ، سرمایهٔ عظیمی‌دارد که یک تراست بزرگ سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد. کلیسای مرکزی کاتولیک، در تمام رشته‌های صنعتی و غیره سرمایه‌گذاری کرده است. بنابراین، کاتولیسیسم درتمام طول تاریخ خود یک پایگاه طبقاتی مشخص، به معنای وابستگی به یک فرماسیون اقتصادی معین را ندارد. در ایران نیز همین‌طور است. به ویژه که در ایران، شیعه‌گری همواره یک منشاء طبقاتی خرده‌بورژوایی داشته است. یعنی اکثریت طلاب مدارس دینی، از میان دهقانان بی‌چیز برخاسته‌اند. بسیار اندکند عناصر طبقهٔ حاکمه، مانند مالکان و سرمایه‌داران بزرگ و غیره که بروند روحانی‌شوند. یعنی بروند به قم، بنشینند توی مکتب و به تحصیل علوم دینی بپردازند.

اکثریت این طلاب از میان خرده‌بورژوازی متوسط و کوچک بیرون می‌آیند و منشاء طبقاتی آنها در یک دوران معین، تا وابستگی عمده‌ای به‌موقوفات پیدا نکرده‌اند، خرده‌بورژوازی محروم است. به همین جهت، بخش مهمی از روحانیت شیعه اغلب یک ویژگی خاص داشته و آن ارتباط با خلق بوده‌است. این

ارتباط با خلق، هم جنبهٔ اخلاقی یعنی روبنایی و هم جنبهٔ اقتصادی و زیر بنایی داشته است. زیرا زندگی آنها می‌بایست از طریق خمس و ذکاتی که اغلب از سوی افراد سخت معتقد به مذهب، و در نتیجه پای بند به اصول و اخلاق انسانی پرداخت می‌شد، بگذرد.

گردن کلفت ها، پولداران، مالکین و فئودالها، هرگز نه‌خمس داده‌اند و نه ذکات. آنها به طلاب علوم دینی و روحانیت کوچک به عنوان مستخدمین خود نگاه می‌کردند. وواضح است که روحانیت بزرگ نیز با آنها همراه و همکاربود.

به همین جهت، به عقیدهٔ ما این گونه‌تقسیم بندی کتابی، نادرست است. روحانیت ایران را به همان شکلی که‌هست، باید دید. و اما این موج مذهبی انقلابی که در دوران اخیر برخاسته، و اگر بخواهیم درست آن را بررسی کنیم، باید بگوئیم که در ایران به عالی‌ترین شکل رشدو گسترش خود دست یافته است، تنها منحصر به کشورما نیست. این موج مذهبی انقلابی، از سالها پیش در آمریکای لاتین وجود داشته است. در آنجا نیز مدارج پائین کلیسای کاتولیک با زحمتکشان همراهند و در کشورهایی مانند برزیل، آرژانتین وغیره، علیه دیکتاتورهای نظامی مبارزه می‌کنند. در این کشورها، همکاری قشرهای پائین کلیسا با مردم بسیار قابل توجه است. در ایرلند شمالی هم بخش مهمی از کاتولیک ها از مبارزهٔ انقلابی توده های زحمتکش علیه سرمایه‌داران که اکثرا" پروتستان هستند، پشتیبانی می‌کنند. اگر یادتان باشد، پاپ در سفر خود به آمریکای لاتین، کلیسا را از شرکت در مبارزات سیاسی، برحذر داشت. زیرا دربار پاپ وابسته به امپریالیسم و ارتجاع جهانی است. پاپ در کنفرانس مکزیک، درست در جهت مخالف با عمل روحانیت کوچک و قشرهای پائین کلیسای کاتولیک آمریکای لاتین موضعگیری کرد.

به این ترتیب، شرکت قشر وابسته به خلق‌روحانیت درجنبش های امروز جهان، دارای دو جنبه است. یکی جنبهٔ مترقی و دیگر جنبه‌ای خاص که عبارت است از مقابله با گسترش نفوذ گرایش های انقلابی چپ‌در میان توده‌های خلق. اصولا" گرایش های انقلابی مذهبی، در جریان نیرومند شدن امواج انقلابی علیه بنیادهای ارتجاعی در کشورهای گوناگون رشد کرده است. اگر در این موج انقلابی مذهبی که در ایران برخاسته است دقت کنیم، می‌توانیم این جهات دوگانه را در آن نیز ببینیم. البته بحث بسیار مفصل و دقیق دربارهٔ این مسائل رابابد در مقالات و تحلیل های تئوریک انجام داد. ما در اینجا، تنها به صورت گذرا به آن پرداختیم.

به این ترتیب، ما با این دوست مان که روحانیت ایران را یک کاست وابسته به فئودالیته می‌داند، موافق نیستیم، و معتقدیم که در روحانیت ایران قشربندی های گوناگونی وجوددارد. در این میان، قشری که خط امام خمینی را دنبال می‌کند، قشری است که زبان گویای اقشار گوناگون خرده بورژوازی زحمتکش

و رادیکال انقلابی ایران با خواست های ضد امپریالیستی و خلقی است، و این خواست‌ها به طور بسیار صریح و روشن در پیام‌ها و رهنمودهای آیت‌الله خمینی دیده می‌شود، به ویژه در چهار پیام مشهور: امپریالیسم آمریکا، شیطان بزرگ، دشمن شماره‌ٔ یک ملت ما و همه‌ٔ محرومان جهان، سخنرانی در مورد "کوخ نشینان و کاخ نشینان"، پیام به خلق کرد، و پیام به دانشجویان و دانش آموزان به مناسبت بزرگداشت روز ۱۳ آبان.

به نظر ما در این چهار پیام به طور روشن آنچه را که حزب ما از همان آغاز اوج جنبش انقلابی و به ویژه پس از پیروزی انقلاب، به عنوان خط امام خمینی دریافت ومورد پشتیبانی قرارداد، یکبار دیگر تبلور و تجسم یافته است.

## چرا به‌خلخالی رأی دادیم؟

**س: در نشریه‌ٔ "کار"، شماره‌ٔ ۳۶، آمده است که حزب توده ایران به شیخ صادق خلخالی در هرنقطه‌ای که‌کاندیداتوری خود را اعلام کند، رای خواهد داد. بعلاوه شده است که این چگونه پدیده‌ای است که کاندیدای یک حزب دو تن از اعضای حزب را اعدام کند؟ شما به این پرسش چه پاسخی می‌دهید؟**

ج: برای پاسخ به این پرسش، در آغاز می‌کوشم بدترین امکان را مورد بررسی قرار دهم وپس از آن به مورد مشخص بپردازم. به طور کلی ما در مورد هیچ کسی، از پیش نمی‌توانیم بگوئیم که در آینده چه خواهد کرد. در این زمینه، تاریخ نمونه‌های فراوانی ارائه می‌دهد که افراد در دوران های مختلف تکامل یک جنبش انقلابی، مواضع کاملا" متفاوتی اتخاذ کرده‌اند. تاریخ تمام جنبش های انقلابی جهان از این پدیده‌ها بسیار به خود دیده است. در تاریخ جنبش انقلابی‌میهن خود ما، حتی درداخل حزب کمونیست، افرادی بوده‌اند که زمانی در جهت مثبت قرار داشته‌اند و بعد در یک زمان دیگر، در جهت منفی حرکت کرده‌اند. مگر مائوتسه دون، چوئن‌لای و همین دن‌سیائوپینگ، زمانی از رهبران بزرگ یک جنبش انقلابی نبودند که تمام خلق ها و نیروهای مترقی جهان به آنها احترام فراوان می‌گذاشتند؟ این افراد، در آن تاریخ، مورد احترام خلق‌ها، احزاب و نیروهای مترقی جهان بودند. آیا اکنون باید یقه‌ٔ آنها را چسبید که "چرا در آن زمان از این افراد ستایش کرده‌اید؟" و یا "مگر نمی‌دانستید که آنها روزی خیانت خواهند کرد؟"

مثال دیگری می‌زنم: لنین با اینکه ۱۵ سال علیه تروتسکی مبارزه کرده و او

را حتی "یهودای خائن"نامیده بود، در یک لحظهٔ مهم انقلابی که سیاست ایجاب می‌کرد برای پیروزی انقلاب اکتبر وحدت کامل همهٔ نیروها فراهم آید، مهم ترین پست اجرایی انقلاب، یعنی وزارت جنگ انقلاب را به تروتسکی سپرد. و تروتسکی، پس از انقلاب نیز مرتکب خیانت شد. خوب، آیا اکنون باید گفت لنین در سپردن مقام وزیر جنگ انقلاب به تروتسکی، اشتباه کرد؟ نه، هرگز چنین نیست. در آن زمان، توان و استعداد سازماندهی تروتسکی که یکی از جنبه‌های مثبت و نیرومند شخصیت او بود ــ و همهٔ تاریخ نویسان به آن معترفند ــ به انقلاب کمک فراوانی کرد. در عین حال، لنین‌در همان زمان نیز نقاط ضعف تروتسکی را شدیدا" می‌کوبید و حتی‌می‌گفت: "او از مارکسیسم چیزی نفهمیده است." پس از آن هم که کاملا" به انحراف کشیده شد، حزب کمونیست او را کنارگذاشت.

اما دربارهٔ حجت الاسلام خلخالی، وضع به هیچ وجه در این چهارچوب ها نیست. خلخالی خدمات پر ارزشی در زمینهٔ قلع وقمع ضد انقلاب، جنایتکاران و سرسپردگان رژیم گذشته دارد. ما زمانی گفتیم به خلخالی رای می‌دهیم که کار او، به عنوان دادستان کل انقلاب، دارای جنبه های مثبت فراوانی بود. او با شجاعتی بی‌نظیر، چندصد نفر از مهم ترین مهره های امپریالیسم را به جوخهٔ اعدام سپرد و با این کار، صدها بار حکم اعدام خود را نیز از سوی ضد انقلاب صادر کرد، چون میزان کینه و خصومت ضد انقلاب نسبت به او، به همان اندازه‌ای است که از او ضربه‌خورده است. ضد انقلاب، این ضربه‌ها را فراموش نمی‌کند و اگربتواند انتقام می‌گیرد. ما در آن زمان، از چنین‌شخصی ــ که بعدا" بر اثر فشار و توطئهٔ ضد انقلاب و گروهها و جناح های سازشکاری مانند بازرگان ها و غیره، از کار برکنارشد ــ این تجلیل سیاسی را به عمل آورده‌ایم. کارما، تجلیل از احکام دادگاههای انقلاب علیه مهم ترین مهره های جنایتکار رژیم سرنگون شدهٔ شاه و امپریالیسم در ایران بوده است. به اعتقاد ما، خلخالی‌در کردستان دچار اشتباه جدی شد و کاش او این اشتباه را نمی‌کرد. ولی اشتباه او در کردستان و حتی اشتباهات و یا خطاهای جدی‌تر احتمالی در آینده، نمی‌تواند برروی خدمات او در دشوارترین مرحلهٔ انقلاب خط بطلان بکشد. خلخالی باز هم می‌تواند ــ و ممکن است ــ در دورهٔ دیگری، نقش مثبتی بازی کند. عکس آن هم کاملا" ممکن است. کارسازمانها و احزاب سیاسی معتقد به سوسیالیسم علمی، پیشگویی کارهای افراد که نیست. این ایراد هم، درست در شمار همان ایرادهای جزیی و بچگانه‌ای است که قبلا" از آنها سخن گفتیم.

شما به روشهای لنینی برخورد با جریانات، گروهها، احزاب و افراد مختلف توجه کنید. لنین اس.ار.ها را که یک عمر، یعنی از آغاز جوانی با آنها

جنگیده بود و اولین اثرش علیه آنها نوشته شده است، در نخستین دولتی که تاسیس کرد، شرکت داد. اس.ار.های چپ، پس از انقلاب اکتبر در دولت اولیهٔ لنین شرکت داشتند. بعد که مرتکب خیانت شدند و دست به کودتا زدند، دولت انقلابی آنها را تارو مار کرد.

نمونهٔ دیگر طرز برخورد او با زینوویف و کامنف است. لنین پیش از انقلاب با این دو شدیدا" مبارزه می‌کرد. در دوران انقلاب با آنها به همکاری پرداخت. بعد در آستانهٔ انقلاب اکتبر که این دو در موضع ضد انقلابی قرار گرفتند، کمیته مرکزی عمل آنها را به شدت محکوم کرد و خواستار اخراج آنها از حزب شد. پس‌ازآن، باردیگر به‌پیشنهاد خودلنین دررهبری حزب‌واردشدند و باآنها به‌همکاری‌پرداخت. تاوقتی‌هم که‌لنین‌زنده‌بود، دررهبری‌حزب‌باقی‌ماندند.

ما باانسانها هرگز به عنوان یک پدیدهٔ مطلق، ساکن و بی‌تغییر برخورد نمی‌کنیم. ما دربارهٔ هرفرد یا شخصیتی، در هرمرحلهٔ تاریخی، همان طور قضاوت می‌کنیم که هست. هیچ سند و مدرکی‌هم نمی‌دهیم که قضاوت امروز ما یک قضاوت ابدی است و هیچ کس حق‌ندارد در تاریخ عوض شود! ما برای خودمان چنین سندی صادر نمی‌کنیم، تا چه برسد برای دیگران. در رهبری حزب خود ما، چندتایی بودند که خیانت کردند، ضعف نشان دادند و دچار فساد شدند. و مگر در میان چریکها، مائوئیست ها و گروههای دیگر از این نمونه ها پیدا نشده‌است؟ از این پدیده‌ها در تمام گروهها، سازمانها و احزاب، بسیار می‌توان یافت. در میان آنها نیز کسانی که ضعف نشان داده‌اند و یاخیانت کرده‌اند، فراوان بوده است.

به این ترتیب، این هم یکی از آن سؤالها و ایرادهای جزئی و بچگانه است. من اگر به این چیزها جواب می‌دهم، فقط‌به‌خاطر این است که دوستانی که در اینجا حضور دارند، برخورد خودرا نسبت به مسائل تصحیح کنند و بدانند چه مسائلی عمده است و چه مسائلی فرعی. ودیگر اینکه با کسانی که این مسائل جزئی و پیش پا افتاده را بزرگ می‌کنند، چگونه باید روبرو شد. و گرنه، واضح است که اینها بهانه است و مسئله سیاسی نیست. در خاتمه این توضیح را می‌دهم که مقاله نشریهٔ "کار" از اساس مخدوش است و آن طور که اطلاعات کافی به دست آمده اثبات می‌کند، خلخالی در ماجرای اعدام دوتن از اعضای حزب توده ایران در کرمانشاه کمترین نقشی نداشته است. این توطئه‌ای بوده که کم و کیف آن را در جزئیات، روزنامه مردم روشن و افشاء کرده‌است.

# ما در هیچ سازمان سیاسی رخنه نکرده‌ایم

**س: دانشجویان پیشگام چنین ادعا کرده‌اند که گویا سازمان دانشجویان دموکرات، یکی از اعضای خود را برای به دست آوردن اخبار به درون سازمان آنها فرستاده است. در این مورد چه می‌گوئید؟**

ج: باید بگویم آنچه که گروههای مختلف در این زمینه ها عنوان می‌کنند، معمولا" جنبهٔ تحریک آمیز و دروغین دارد و هیچ دلیلی برای ادعاهای خودْ در دست ندارند. اینان سعی می‌کنند به اشکال گوناگون در برابر فعالیت حزب تودهٔ ایران مانع به وجود آورند و از آنجا که از لحاظ سیاسی دیگر نمی‌توانند ضربه‌ای بزنند، می‌کوشند از راه های دیگری حزب را مورد حمله قرار دهند. آنها از اینکه ما روش دوستانه و درستی داریم، ناراحتند. اما در میان آنها کسانی نیز هستند که این روش ما را می‌پسندند وبه آن علاقمندند ورفته رفته، در مجموعهٔ دیدگاه های خود نسبت به مسائل سیاسی واجتماعی مورد اختلاف ما، تصحیح هائی وارد کرده‌اند و تغییراتی در جهت نزدیکی به نظریات ما داده‌اند. دوستانی که اعلامیه ها و روزنامه های سازمان چریک های فدائی خلق را می‌خوانند، بدون شک متوجه شده‌اند که اخیرا" گرایش های سیاسی تازه‌ای ــ هرچند ناپایدار و همراه با نوسان به این سو و آن سو ــ در آنها پیدا شده که نشان می‌دهد عناصر و بخش هائی از این سازمان در زمینهٔ دید درست سیاسی به واقعیت هائی دست یافته اند. دیروز یکی از هواداران سازمان چریک های فدائی خلق به یکی از دوستان ما گفته‌است که شمارهٔ ۳۷ روزنامهٔ "کار"، مال فراکسیون توده‌ای سازمان چریک های فدائی خلق است! البته این گفتهٔ خود آنها است. ما چنین چیزی نمی‌گوئیم. زیرادر سازمان چریک های فدائی خلق، چنین فراکسیونی وجود ندارد. اما اختلاف و تضاد، تابخواهید در آن هست. این امر نشان دهندهٔ آن است که در داخل سازمان چریک های فدائی خلق گرایش های مختلفی به وجود آمده است و بازتاب این گرایش ها و تضاد آنها با گرایش های دیگر درون سازمان، در پاره‌ای از نشریات آنها دیده می‌شود. البته، تمام این گرایش ها، در فحاشی نسبت به حزب ما، کمابیش شرکت دارند، منتها برخی از آنها کمی با ملایمت و تزاکت وبعضی دیگر، بسیار بی تزاکت وخشن هستند.

یکی از نشریات آنها اعلامیه‌ای منتشر می‌کند یا مقاله‌ای می‌نویسد که بی‌درنگ اعلامیه یا مقالهٔ دیگری در رد آن صادر می‌شود و مقاله یا اعلامیهٔ اول را انحرافی (به راست یا به چپ) معرفی می‌کند وبه نظر می‌رسد که در این زمینه، گروهی که دارای گرایش متفاوتی هستند، بر بخش ها وگروه های دیگر غلبه کرده‌اند. خوب، طبیعی است که وقتی این اختلافات درون سازمانی وجود دارد، در خارج از سازمان نیز انعکاس پیدا می‌کند. اما متاسفانه آنها برای پوشاندن اختلافات میان خود و سرگرم کردن هوادارانشان، هروقت که این اختلافات به نقطهٔ بحرانی خود می‌رسد، مقادیری دشنام به حزب تودهٔ ایران می‌دهند ویا اتهام تازه‌ای به آن وارد می‌کنند.

الان باز یک روزنامهٔ تازه بیرون آمده است به نام "جنبش کارگری". این روزنامه، ارگان یکی از گروه هائی است که "سازمان مبارزه برای ایجاد جنبش مستقل کارگری"! نام دارد. روزنامه‌ای است با قطع بزرگ وسرمقاله‌ای با عنوان "جدائی ما از اتحادچپ" که ضمن آن توضیح داده‌اند چرا از "اتحادچپ" جدا شده‌اند. باز هم یک انشعاب جدید! اینها یکی از گروه‌هائی هستند که با "پیکار"ی‌ها و غیره جمع شده بودند ومی‌خواستند با یکدیگر متحد شوند.

واقعاً" آدم تعجب می‌کند که چرا اینها اینقدر از هم جدامی‌شوند؟ زیرادر اصلی ترین وعمده‌ترین مسائل خودشان، با یکدیگر موافقند. همه می‌گویند: ما مارکسیست ــ لنینیست هستیم. بسیارخوب! همه می‌گویند: با رویزیونیسم مخالفیم. بسیارخوب! همه می‌گویند: طرفدار انقلاب پرولتاریائی در ایران هستیم. بسیارخوب! همه می‌گویند: شوروی سوسیال امپریالیست است. بسیار خوب! وهمه می‌گویندکه: حزب تودهٔ ایران هم خائن است وما با آن مخالفیم. این هم بسیارخوب! اما اختلافشان در چیست؟ آدم سر در نمی‌آورد. شانزده تکه شده‌اند و ما واقعاً" گیج شده‌ایم که اینها چرا اینقدر از یکدیگر جدا می‌شوند و هرروز انشعاب می‌کنند! آخر با این مسائل مورد توافق که بین شان هست، دیگر این حرکات چه معنی دارد؟ ما اگر به اندازهٔ نصف این موارد با یک سازمان توافق داشتیم، تا حالا با آن متحد شده بودیم! اما این گروه ها ظاهراً" اصل شان عبارت است از انشعاب. یعنی هرچه گروه بیشتر، بهتر. این عمل نیز دقیقاً" در جهت خواست دشمن است. زیرا هرچه گروه‌ها بیشتر باشند و میزان تجزیه و تشتت و ستیزه در این زمینه بالاتر باشد، قدرت تخریبی آن بیشتر است. در حالی که اگر از این گروه‌ها و گروهک ها یک سازمان به وجود آید، و برنامهٔ شایسته‌ای داشته باشد، می‌توان آدم ها را حول این برنامه گرد آورد، با آنها بحث و گفتگو کرد و بر اساس نقاط مشترکی که بین برنامهٔ ما و برنامهٔ آنها وجود دارد، آنها را برای مبارزه آماده ساخت. اما وقتی پنجاه گروه شدند،

طبیعی است که هرگروه عده ای را به خود مشغول می‌کند. همه شان هم می‌زنند توی سر همدیگر. البته تمام آنها در آن جبههٔ اساسی که عبارت است از مبارزه علیه انقلاب، علیه حزب تودهٔ ایران و علیه انترناسیونالیسم پرولتری در جهان، با یکدیگر متحد هستندو هیچ اختلاف نظری ندارند. به این دلیل است که ما معتقدیم شیوه‌هائی که اینها در برابر ما به کار می‌برند، نظیر شیوهٔ گروه های گوناگون پیشگام، مائوئیست های شرمگین و یا مائوئیست های اصیلی که هنوز هم از سیاست پکن دفاع می‌کنند، شیوه هائی غیر صادقانه، غیر جوانمردانه، بسیار تحریک آمیز و نفاق افکنانه است. این شیوه‌ها، از سوی تمام این‌گروه ها به کار گرفته می‌شود و ماهیت مشترکی دارند.

و اما در ارتباط با اینکه آیا ما از داخل این سازمان ها اطلاعاتی به دست می‌آوریم‌یا نه، باید بگویم بسیار طبیعی است. در این سازمانهائی که پیوسته در حال انشعاب، تفرقه و تجزیه هستند، افراد آنها گرایش های‌گوناگونی پیدا می‌کنند. و از آنجا که انضباط تشکیلاتی و وحدت ایدئولوژیک نیز ندارند، این گرایش ها را در خارج از سازمان بازگو می‌کنند. وقتی کسی مسئله یا مسائلی را بازگو می‌کند، سرانجام به بیرون می‌رود و در جامعه منتشر می‌شود. کمااینکه الان می‌بینیم که از داخل تمام سازمانها اخباری به بیرون درز می‌کند. علت این است‌که هیچ کدام از این سازمانها دارای انسجام ایدئولوژیک نیستند. خود این سازمانها و گروه ها می‌بینند که از داخل حزب تودهٔ ایران به ندرت خبری به خارج درز می‌کند. در صورتی که درو پیکر حزب ما از تمام سازمانها واحزاب دیگر بازتر است. نه سازمان ما مخفی است، نه با مسلسل جلو در را گرفته‌ایم و نه خودمان را پنهان کرده‌ایم که اصلا" کسی ما را نشناسد. همه ما را می‌شناسندو با ما تماس دارند. در اینجا هم هفته‌ای یکبار، پانصد ـ ششصد نفر می‌آیند و حرف های ما را می‌شنوند و با ما بحث می‌کنند. اما خبری از حزب تودهٔ ایران بیرون نمی‌رود، زیرادر داخل حزب یک انسجام ایدئولوژیک وجود دارد و مسائل سیاسی، روشن و مشخص است. نظر افراد حزب ما همان است که در روزنامهٔ "مردم"، ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران، و سایر نشریات ما منعکس می‌شود. به این ترتیب، از حزب ما خبری به آن شکل نمی‌تواند به بیرون درز کند. اما در سازمانها و گروه‌هائی کهانسجام ایدئولوژیک ندارند، خط‌ها و گرایش های متعددی به وجود می‌آید از قبیل خط‌اول، خط‌دوم، خط‌سوم و خط چهارم و پنجم، خط‌رد گذشته، خط‌رد نیمچه گذشته! و خط‌موافقت با گذشته. خوب این نظریات منتشر می‌شوند، یعنی نمی‌توان از انتشار آن ها جلوگیری کرد.

حزب ما نیز در گذشته با چنین پدیده‌هائی روبرو بوده است. وقتی در

داخل حزب اختلاف نظر پیدا می‌شد و سیاست حزب در موردی درست نبود، دیگر نمی‌توانستیم آن انسجام ایدئولوژیک را در داخل حزب داشته باشیم. در نتیجه، حرفها و اختلاف نظرهایمان به بیرون منتقل می‌شد، و وسیعاً" بازتاب پیدا می‌کرد.

این دوستانی که از ما گله می‌کنند، و این گروهها وسازمانهائی که چنین شیوه‌های ناجوانمردانه‌ای را در برابر حزب ما به کار می‌برند، باید به مصداق و مفهوم این مثل معروف، یعنی "ازماست که برماست"، توجه کنند. اینها خودشان کارشان خراب است. اخبار و اختلاف نظرهای درون سازمان خود را، خودشان به بیرون از سازمان می‌برند ومنتشر می‌کنند. ما هم البته نمی‌توانیم چشم و گوشمان را ببندیم و بگوئیم که اصلا" چیزی ندیده‌ایم ونشنیده‌ایم. ما با دیدن این اختلاف نظرها، به این نتیجه می‌رسیم که در گروهها و سازمانهائی که تا کنون به گمراهه می‌رفته‌اند، عنصر تازه‌ای پدید آمده است و افرادی نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی، به شناخت درست تری دست می‌یابند. و تردیدی نیست که ما این پدیده‌ها را با خوش بینی کامل استقبال می‌کنیم.

## عناصر مشکوک در راه پیمایی‌ها و اجتماعات فداییان

**س: شما در روزنامهٔ "مردم"، ارگان مرکزی حزب، طی مقالاتی راجع به چریک های فدائی خلق گفته‌اید که در راه پیمائی آنها عناصر بورژوالیبرال شرکت می‌کنند و از آنها حمایت به‌عمل می‌آورند. ممکن است این عناصر در راه پیمائی توده‌ای ها نیز شرکت کنند. برای این مسئله چه جوابی دارید؟**

ج: ببینید، پاسخ این پرسش را خود سوءال کننده باید بدهد. آیا واقعا" بورژوازی لیبرال و عناصر ضد انقلاب برخلاف نظریات خود، یعنی آنچه که به آن معتقد ند و در آن جهت عمل می‌کنند، حاضرند برای حمایت از خط مشترک انقلاب ایران، یعنی خطی که ما آن را خط خمینی نامیده‌ایم، در راه پیمائی های توده‌ای ها شرکت جویند؟آخر این غیر ممکن است. در این صورت، باید بورژوازی لیبرال و عناصر ضد انقلاب را احمق تصور کرد، که می‌دانیم چنین نیستند. آنها تا جریانی به سودشان نباشد، در آن شرکت نمی‌کنند.

ما گفته‌ایم که بورژوازی لیبرال، جبههٔ دموکراتیک ملی، تمام عناصر مشکوک و تمام گروه های ضد انقلاب در تظاهرات و راه پیمائی های چریک های فدائی

خلق شرکت می‌کنند، زیرا آنها را به سود خود می‌یابند. چرا؟ چون در جهت تضعیف رهبری خمینی بر جنبش، و در جهت ایجاد تفرقه است. چون چریک ها در این تظاهرات و راه پیمائی ها به حزب توده‌ء ایران دشنام می‌دهند، خمینی را می‌کوبند و این سمتگیری ضد امپریالیستی فوق العاده رادیکال را تضعیف می‌کنند. به‌همین جهت است که دشمن آن را به سود خود می‌یابد، به دنبال آن می‌آید و آن را تقویت می‌کند. اما آخر به تظاهرات و راه پیمائی های توده‌ای ها چه علاقه‌ای‌دارد که بیاید و دشمن خود را علیه خود تقویت کند؟ چنین چیزی غیر ممکن است. جواب این سوءال، در خود سوءال داده شده‌است. سوءال کننده یا از سر ناآگاهی آن را مطرح ساخته، و یا واقعا" یک نوع دهن کجی ناشی از جوانی و بی‌تجربگی است. بهترین دلیل برای اثبات این مدعاء گفتارهای رادیو بی.بی.سی. است. آیا شما یک بار دیده‌اید که این رادیو از سیاست حزب توده‌ء ایران پشتیبانی کند؟ نه! حتی ما را اپورتونیست می‌نامد و ادعا می‌کند که ما مارکسیسم را رها کرده‌ایم. یعنی رادیو بی.بی.سی. هم دیگر خودش را مارکسیست می‌داند و ما را اپورتونیست. ادعا می‌کند که ما یک سیاست " اپورتونیستی" در پیش گرفته‌ایم! درحالی که همین رادیوی بی.بی.سی. از گروه های دیگر بسیار تجلیل می‌کندو هرحرکت شان را به طور اغراق آمیزی برجسته می‌سازد. وای به آن "مارکسیستی" که فرستنده‌ء امپریالیستی‌بی.بی‌سی. از آن پشتیبانی کند و آن همان به اصطلاح "مارکسیسم" چریک هاو پیکاری ها است.

باید به این سخن خردمندانه توجه کردکه: "ببین کی از تو تعریف می‌کند، تا بدانی کیستی وچه می‌کنی." باردیگر حرف ببل را به یاد آوریم که گفت: "پیر خرفت! باز چه کثافت کاری کرده‌ای که دشمن برایت دست می‌زند؟" البته در مورد این گروهها، به جای "پیرخرفت"، بایدگفت: "ای جوانهای کم تجربه...".

این‌واقعیتی است که ما باید ببینیم دشمن نسبت به افراد، گروه‌ها، سازمانها و احزاب سیاسی چه برخوردی دارد. آن وقت درخواهیم یافت که کی راهش درست است.

تا آنجا که ما می‌دانیم و اطلاع داریم، تمام مقامات آمریکائی و انگلیسی، و در یک کلمه، تمامی دشمنان انقلاب ایران، بدون کوچکترین تردیدی، حزب توده ایران را سرسخت ترین دشمن خود می‌دانند وهمواره نیز این را اعلام کرده‌اند.

اکنون باید به این دوستان بسیار انقلابی گفت که: آقایان! بدون شک، راه کسانی که سرسخت ترین دشمنان امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در

ایران هستند، باید با منافع خلق ایران تطبیق کند. زیرا مسلم است که رادیو بی.بی.سی. و صدای آمریکا، دشمنان بی‌چون وچرای خلق ایران هستند.

و به همین جهت ما فکر می‌کنیم که سازمان چریک های فدائی خلق و سایر گروه های به اصطلاح انقلابی ایران، آن روزی باید بر خود ببالند که برخورد و موضعگیری رادیو بی.بی.سی. و صدای آمریکا با آنها، به‌صورتی در آید که با حزب تودهٔ ایران است. تنها در این صورت است که می‌توانند به خود ببالند که چیز دیگری شده‌اند وبدون تردید، در جهت منافع خلق ایران گام برداشته‌اند.

## حزب تودهٔ ایران ومبارزهٔ مسلحانه

س: **آیا درست است که حزب تودهٔ ایران، مشی مبارزهٔ مسلحانه را رد می‌کند؟**

ج: خطاب به دوستی که این سؤال را کرده‌است، باید بگویم در سازمانهائی که شما به آنها وابسته هستید ــ امیدوارم حدسی که من در این مورد می‌زنم؛ درست باشد، و اگر چنین نبود، سوال کننده مرا ببخشد ــ گویا خواندن نشریات حزب تودهٔ ایران را قدغن می‌کنند، یا اگر این نشریات را بخوانید باچشم بد به‌شما نگاه می‌کنند، و یا چندان افکار شما را منحرف ساخته‌اند که خودتان نمی‌روید نظریات حزب تودهٔ ایران را بخوانید. ما از سالها پیش، همواره گفته‌ایم که مانندِ هرکمونیست انقلابی دیگر، شیوهٔ مبارزه را از پیش نمی‌توانیم معین بکنیم. به نظرما، هرشیوهٔ مبارزه‌ای که متناسب با شرایط لحظه، حالت ضرورت به خود بگیرد، به کاربردن آن درست است. ما هیچ یک از شیوه‌های مبارزه را از پیش رد نمی‌کنیم. حتی ترور انقلابی را به طور قاطع و مطلق رد نمی‌کنیم، زیرا در لحظه یا لحظات معینی، می‌تواند سودمند باشد. ما می‌گوئیم باید دید که در هرلحظهٔ معین، کدام شیوه درست ترین شیوه است، و همان را به کار برد. اگر ما شیوهٔ مبارزهٔ مسلحانه را رد کرده بودیم، قبل از بهمن ۱۳۵۷ شعار "پیش به سوی تدارک قیام مسلحانهٔ خلق!" را نمی‌دادیم.

ما حتی در نخستین نامه‌ای که حدود پنج سال پیش به سازمان چریک های فدائی خلق نوشتیم، دقیقاً" تصریح کردیم که حزب ما هیچ یک از شیوه‌های مبارزه را رد نمی‌کند. در این نامه، همچنین به آنها پیشنهاد کردیم بیائید با

یکدیگر به گفت و شنود و تبادل نظر بنشینیم، نیروهایمان را ارزیابی کنیم و متناسب با آن، شیوه‌های شایسته و درست مبارزه را پیدا کنیم. زیرا نیروی مشترک ما ممکن است امکان به کار بردن شیوه‌ای را به ما بدهد که تنها و جدا از یکدیگر، نتوانیم آن را به کار ببریم. این‌امر، بسیار امکان داشت. جبههٔ متحد خلق، چهار یا پنج سال پیش می‌توانست تشکیل شود وشاید توان آن را نیز می‌یافت که ضربات فوق العاده خردکننده‌ای را بر پیکر رژیم وارد بیاورد. اما از آنجا که چنین جبهه‌ای وجود نداشت، و نیروها جدا از یکدیگر عمل می‌کردند، هریک از آنها با شکست روبرو می‌شد. مانند سازمان چریک های فدائی خلق و سازمان مجاهدین خلق ایران. نیروی ما نیز به تنهائی کافی نبود و نمی‌توانست این امکان را به ما بدهد تا شیوه‌ای جز آنچه که فکر می‌کردیم، به کار بریم. پس ما هیچ یک از شیوه‌های مبارزه را به طور مطلق رد نمی‌کنیم. هر شیوهٔ مبارزه، در لحظهٔ تاریخی معین و با توجه به تناسب نیروها و سطح تجربه توده‌ها، می‌تواند درست باشد. اما همین شیوه، در لحظهٔ تاریخی معین دیگری می‌تواند نادرست، خطرناک، زیانمند وحتی ضد انقلابی باشد.

در ارتباط با لحظه و دوران کنونی، یعنی در رژیمی که امروز بر ایران حاکم است و دارد درجهت منافع خلق ما، در نظام اجتماعی و به ویژه نظام اقتصادی ایران دگرگونی های اساسی به وجود می‌آورد، و درمبارزهٔ ضد امپریالیستی موضع قاطعی در پیش گرفته است، برای ما تنها مبارزهٔ مسلحانه علیه امپریالیسم مطرح است. یعنی مبارزهٔ مسلحانه برای درهم شکستن اقداماتی که ممکن است امپریالیسم، یا از راه تجهیز ضد انقلاب در داخل و یا با تهاجم مستقیم نظامی خود، در ایران به آنها دست بزند.

به این ترتیب، اگر از اتهام سازمان چریک های فدائی خلق به حزب ما که گویا مبارزهٔ مسلحانه را رد کرده است ــ و البته شاید اکنون اندکی کمتر و رقیق تر شده باشد ــ بگذریم، اتهاماتی که گروه های حادثه جو، آنارشیست، مائوئیست و غیره و غیره در این زمینه به حزب ما وارد می‌آورند، جز تحریف حقایق تاریخی، هیچ چیز دیگری نیست. ما فقط گفته‌ایم که شیوهٔ مبارزهٔ مسلحانه تنها شیوهٔ پیشبرد انقلاب نیست، و انقلاب در دوران های مختلف می‌تواند از شیوه‌های گوناگون استفاده کند.

به عنوان مثال، از یک تجربهٔ تاریخی یاد می‌کنم. لنین، در فاصلهٔ فوریه تا آوریل ۱۹۱۷ معتقد بود که انقلاب دموکراتیک می‌تواند و امکان آن را دارد که به طور مسالمت آمیز به انقلاب سوسیالیستی فراروید. اما پس از آنکه قدرت دولتی به دست ضد انقلاب افتادو احزاب خرده بورژوا با حزب ارتجاعی کادت که نمایندهٔ سرمایه بزرگ‌بود، متحدشدند، آنگاه‌دیگر مسئلهٔ گذار مسالمت‌آمیز

از انقلاب دموکراتیک به‌انقلاب سوسیالیستی امکان عملی نداشت و لنین نظر خود را تغییر داد. زیرا مرحلهٔ دیگری پیش‌آمده بود.

به این ترتیب، ما معتقدیم که تنها شیوهٔ انقلاب، شیوهٔ مبارزهٔ مسلحانه نیست، و به تناسب شرایط عینی آن مرحلهٔ تاریخی که انقلاب در آن رسیده می‌شود و شرایط عینی آن آماده می‌گردد، شیوه‌های دیگری نیز می‌تواند داشته باشد. اگر در شرایط معینی، مبارزهٔ مسلحانه ضرورت داشته باشد، بدون تردید و درنگ و قاطعانه باید مبارزهٔ مسلحانه کرد.

در طول تاریخ پس از انقلاب اکتبر، اشکال و شیوه‌های دیگری‌نیز پیدا شده است که شیوه‌های کاملا" نوینی است. تمام این اشکال، برای انقلاب می‌تواند مورد استفاده قرارگیرد.

در لحظهٔ کنونی جامعهٔ ما، همین شیوه‌ای که حزب تودهٔ ایران در پیش گرفته است، یگانه شیوهٔ درست مبارزه است.

## «حزب ایران» و بورژوازی لیبرال

**س: لطفا" نظر خود را درمورد "حزب ایران" بیان دارید.**

ج: باید بگویم که حزب ایران، دقیقا" و به طور مسلم، به ارگان شاپور بختیار در ایران تبدیل شده است. ما در این زمینه اطلاع دقیق داریم، و این را دیگر تمام‌مردم ایران می‌دانند که حزب ایران و حزب جمهوری خلق مسلمان، از گردانندگان اصلی توطئهٔ ضد انقلابی تبریز بوده‌اند، و شاپور بختیار نیز از خارج در این جریان شرکت داشته است. ما اطلاع دقیق داریم که بختیار توطئهٔ تبریز را برای اوائل ماه سپتامبر، یعنی اواسط شهریور ماه، با همکاری حزب ایران، حزب جمهوری خلق مسلمان، نزیه‌ها، مقدم مراغه‌ای‌ها و غیره، تدارک می‌دیده است. و این تدارک، همزمان با مطلبی است که مقدم مراغه‌ای در تماس خود با نمایندهٔ سفارت آمریکا اظهار داشته ــ و توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام افشا شد ــ که: "آذربایجان منتظر اشارهٔ است." به همین جهت، ما معتقدیم که حزب ایران به یکی از مراکز فعالیت ضد انقلابی در ایران تبدیل شده است که نمایندهٔ یکی از جناح هایش شاپور بختیار است و هوادارانش به تمام معنا با سایر نیروهای ضد انقلاب، یعنی طرفداران شاه، کاردی ها و تمام دشمنان خلق ایران، در داخل و خارج، همکاری همه جانبه و صادقانه دارند.

نباید تصور کرد که جناح بورژوازی لیبرال ، تماما" عبارت است از حزب ایران. بورژوازی لیبرال به طور عمده نمایندگان گوناگونی دارد. اما معلوم نیست که تمام این نمایندگان، به طور شخصی ، این سیاست را دنبال کنند. به عنوان مثال، مهندس بازرگان نیز نمایندهٔ بورژوازی لیبرال است، ولی این به آن معنا نیست که او عینا" همان سیاست را دنبال کندو باهمان شدت به سوی سازش با امپریالیسم برود که حزب ایران یا حزب جمهوری خلق مسلمان رفته‌اند. عناصر گوناگون بورژوازی لیبرال گاه وا می‌زنند و در نیمهٔ راه می‌مانند. گاه وقتی می‌بینند که سیاست خائنانهٔ طبقه شان دیگر دارد خیلی شدید می‌شود، سیاست خود را تغییر می‌دهند وحتی ممکن است از طبقهٔ خود جدا شوند. ماچنین قضاوت نمی‌کنیم که تمام کسانی که سیاست بورژوازی لیبرال را اعمال می‌کرده‌اند، حتما" تا آخرین لحظه نیز خیانت خواهند کرد و به سازش با امپریالیسم روی خواهند آورد. زیرا ممکن است عناصر گوناگونی از اینها، در میان راه بمانند و تا آخر جانب ارتجاع را نگیرند. وحتی ممکن است پاره‌ای از آنها سیاست خود را تغییر دهند و به سوی جنبش خلق بیایند. به این ترتیب، در این زمینه نباید به شیوهٔ این همانی به قضاوت پرداخت و تصور کرد که چون حزب ایران چنین سیاستی را در پیش گرفته است، حتما" بازرگان نیزبه دنبال همان سیاست خواهد رفت، و در نتیجه، باید بازرگان را هم به همان شکلی افشاء کنیم که حزب ایران را افشاء کرده‌ایم. ما بازرگان را به همان انداوه‌ای که درست می‌دانیم، افشاء کرده‌ایم وخواهیم کرد. برخورد ما به شخصیت ها، عینا" با برخوردی که به طبقهٔ آنها می‌کنیم، یکسان نیست. این شخصیت ها در مراحل گوناگون، می‌توانند از طبقهٔ خود اندکی جدابشوند، با آن فاصله بگیرند و حتی تغییر سیاست بدهند.

به عنوان مثال، در دوران مصدق، مبارزهٔ ما بافئودالیسم بر مبارزهٔ ما با یکایک فئودالها و ملاکین بزرگ منطبق نبود. چرا؟ برای اینکه خود مصدق یکی از ملاکین بزرگ بود، اما از طبقهٔ خود جدا شده بود ودیگر سیاست آن طبقه را اعمال نمی‌کرد. این امر، درطول جریانات انقلابی، می‌تواند با دگرگونی‌ها و جا به جایی های شدیدتر و تندتری نیز همراه باشد. عناصری از یک طبقه، که مدتی نیز باسیاست آن همکاری کرده‌اند، ممکن است در نتیجهٔ تاثیر شرایط ویژهٔ انقلابی، از آن فاصله بگیرند وراه خود را جدا کنند.

به این ترتیب، برخورد ما باشخصیت ها، نباید همان برخورد ما با طبقهٔ آنها باشد. ما باشخصیت های سیاسی، همان طور که هستند، برخورد می‌کنیم.

www.iran-archive.com

# چرا این همه از شوروی حمایت می‌کنید؟

**س: اخیرا" در روزنامهٔ مردم مطالب بیشتری نسبت به گذشته دربارهٔ حمایت اتحادشوروی از انقلاب ایران مشاهده می‌شود. آیا به نظر شما این امر نمی‌تواند برای روحانیون مرتجع و ضد کمونیست به صورت بهانه‌ای درآید جهت مبارزه با رهبر انقلاب؟**

ج: نه، رفقا. به هیچوجه این طور نیست. مسئله از این حرفها گذشته است. اولا" این گونه مطالب نه تنها در "مردم" ارگان حزب توده ایران، بلکه درپاره‌ای از روزنامه‌های اسلامی نیز چاپ می‌شود. به عنوان مثال، اخیرا" حتی در روزنامهٔ جمهوری اسلامی، بسیاری از اخبار مربوط به حمایت شوروی از انقلاب ایران منعکس می‌شود. البته در کنار مطالب ضدشوروی، در ارتباط با رویدادهای اخیر در افغانستان و غیره. بعضی وقت ها، این روزنامه یک مقالهٔ کامل از "پراودا" را بدون یک کلمه کم و زیاد نقل می‌کند که نظیر آن را در هیچ یک از روزنامه های بزرگ ایران نمی‌توان یافت. من فکر می‌کنم این امر نشانهٔ آن است که مقامات مسئول در عین حال که ادعا دارند به هیچ نیرویی متکی نیستند، روی حمایت سیاسی شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی جهان از انقلاب ایران، حساب می‌کنند. حتی در رادیو ـ تلویزیون نیز اخبار مربوط به پشتیبانی اتحادشوروی، ویتنام، مجارستان، جمهوری دموکراتیک یمن، جمهوری دموکراتیک آلمان، حزب کمونیست سوریه و سایر احزاب کمونیست جهان از انقلاب ایران، به طور مشخص پخش می‌شود. این مسئله در مقیاس جهانی و داخلی، اهمیت فراوانی دارد و خود یک نیروی تجهیز کننده‌است. پخش یا چاپ خبر این حمایت ها، درکنه خود نشانهٔ موافقت با آن است. من‌معتقدم که اکنون در رهبری جنبش، مسئلهٔ پشتیبانی اتحادشوروی و تمام کشورهای سوسیالیستی از انقلاب ایران، حتما" به‌حساب گذاشته می‌شود. بنابراین، در این زمینه جای هیچ گونه نگرانی نیست. زیرا تصور نمی‌کنم آن طور که شما برداشت کرده‌اید، بتوانند به آیت اله خمینی برچسب‌کمونیست بودن بزنند. چنین کاری را تنها از جانب دیوانگانی چون اعضای حزب خلق مسلمان می‌توان انتظار داشت.

مسئلهٔ مهم آن است که در جبههٔ جهانی نبرد با امپریالیسم، یک چنین نیروی بزرگی، یعنی کشورهای سوسیالیستی، به طور همه جانبه و بدون تزلزل از

www.iran-archive.com

انقلاب ایران پشتیبانی می‌کنند. نشان‌دادن این پشتیبانی، به این امر کمک می‌کند که تبلیغات‌زهرآگین سی‌ساله‌ٔ رژیم گذشته را نسبت به این کشورها خنثی کنیم و واقعیت را به مردم‌نشان دهیم تا بدانند که در عرصه‌ٔ جهانی چه کشور هایی دوست، و چه کشورهایی دشمن آنها هستند. خوشبختانه، اکنون به ابتکار امام خمینی در جدا کردن مسئله‌ٔ مبارزه علیه آمریکا از هرگونه شعار انحرافی و متمرکز کردن تمام نیرو برای این مبارزه، گرایش های مثبتی درجامعه‌ٔ ما به وجود آمده است. ما باید بکوشیم این گرایش ها را هرچه بیشتر تقویت کنیم. من تصور نمی‌کنم که این کار صدمه‌ای به کل جریان بزند و به همین علت نیز هست که تا کنون در این‌مورد به ما اعتراضی نشده است. حال آنکه اگر مثلا" سه ماه پیش بود، پنجاه تامقاله‌ٔ اهانت بار وتحریک آمیز علیه ما بیرون می‌آمد. اما از آنجا که فعلا" جنبه‌ٔ همگانی دارد و تمام روزنامه‌ها در این زمینه مطالبی منتشر می‌کنند، بهتر است ما نیز در گسترش این فکر شرکت فعال داشته باشیم. این جریانات با رشد روزافزون حزب توده‌ٔ ایران و بالا رفتن وزن و اعتبار آن همراه شده است. ما امروز دیگر به عینه می‌بینیم که‌نیروهای مسلمان مبارز هر روز بیشتر احساس می‌کنند که حزب توده‌ٔ ایران، به معنای کامل کلمه، پشتیبان این جنبش انقلابی و مترقی است که اکنون در جریان است و این خود یک تغییر کیفی در مناسبات میان جناح ها و گردانهای گوناگون انقلابی در ایران است. در عرصه‌ٔ بین المللی نیز همین مناسبات میان تمام خلق‌های مبارز و زحمتکش جهان، در یک جبهه‌ٔ گسترده، از ویتنام تا کوبا علیه امپریالیسم وجوددارد. در مورد جنبش های مبارز ضد امپریالیست هم، گرایش های گوناگون و متضاد دیده می‌شود. مثلا" همین روزنامه‌ٔ جمهوری اسلامی که با اصرار تمام از نهضت اریتره پشتیبانی می‌کند و دولت انقلابی اتیوپی را مورد سرزنش و حمله قرار می‌دهد، وقتی دولت‌اتیوپی به پشتیبانی از انقلاب ایران اعلامیه صادر می‌کند، آن را هم چاپ می‌کند. در یک‌جا، از اتیوپی به طور مثبت وبه عنوان یک کشور ضد امپریالیستی و مترقی یاد می‌کنند، و در جای دیگر، از زبان جنبش اریتره به‌آن دشنام می‌دهند. اینها همه، تناقضات دوران انتقالی است.

به طور کلی، در کنار پدیده‌ٔ دشمن شناسی، پدیده‌ٔ دوست شناسی نیز در مجموعه‌ٔ جنبش انقلابی ایران ــ اگرچه خیلی کند ــ دارد رشد می‌کند و تکامل می‌یابد. این پدیده‌ٔ بسیار مثبتی است، که ما با خوش بینی از آن استقبال می‌کنیم‌و امیدواریم که تقویت گرددو مانیز به سهم خود در این زمینه وظیفه‌ٔ خودرا به انجام می‌رسانیم: وظیفه‌ٔ تفکیک دقیق دوستان و دشمنان انقلاب و شناساندن آنها به خلق ایران.

# چرا شوروی از ولیعهد شاه مخلوع استقبال کرد؟

**س: با درود فراوان به حزب طبقهٔ کارگر ایران، سوالی داشتم که اگر پاسخ بدهید، خیلی متشکر می‌شوم. حزب تودهٔ ایران اتحاد جماهیر شوروی را کشوری سوسیالیستی می‌داند. آیا می‌تواند بگوید چرا این کشور از ولیعهد سابق ایران استقبال کرد و اصولا" آیا یک کشور سوسیالیستی چنین عمل می‌کند؟ با تشکر. یکی از هواداران حزب.**

ج: من نمی‌دانم کسی که این سوال را کرده واقعا" هوادار حزب است یا قصد او کشاندن ما به این بحث بوده است. با وجود این، برای اینکه نشان دهیم به هرپرسشی، با هر انگیزه‌ای، اگر به روشنگری یاری‌دهد، پاسخ می‌دهیم، و در برابر آن طفره نمی‌رویم، به طور خاص به این پرسش پاسخ می‌دهم. البته این سوال هم می‌تواند خیلی صادقانه نوشته شده باشد، و هم بسیار موذیانه. به عبارت دیگر، هم می‌تواند از سوی یک هوادار صادق حزب تودهٔ ایران مطرح شده باشد، و هم از سوی یک مائوئیست بسیار موذی! در هرصورت، من به هریک از این دو امکان پاسخ می‌دهم، و از این دوست می‌خواهم که اگر امکان اول در مورد او صادق است، معذرت ما را بپذیرد.

ببینید، رفقا! کشور سوسیالیستی یک واحد سیاسی جهانی است که نمی‌تواند جدا از کشورهای دیگر جهان زندگی کند، و با جهان دشمن خود روابط سیاسی دارد. کشور سوسیالیستی درزمینهٔ این روابط، ناگزیر است یک سلسله قرارهای عادی و جاری مربوط به مناسبات میان کشورهای گوناگون را مراعات کند. چرا؟ برای اینکه نمی‌تواند آنچه را که خود بدان معتقد است، به دولتها و کشورهای دیگر تحمیل کند. رعایت قواعد و قوانین مربوط به این مناسبات از سوی کشورهای سوسیالیستی، گاه چنان اشکالی به‌خود می‌گیرد که اگر این دوست ما بشنود، شاخ درخواهد آورد، که یک کشور سوسیالیستی، اگر برای پیروزی سوسیالیسم، گسترش آن در جهان و مبارزه علیه امپریالیسم لازم باشد، دست به چه کارها و تلاش هایی خواهد زد. این نبرد، از چهل میلیون نفر تلفات دادن درجنگ آغاز می‌شود تا رعایت یک سلسله مراودات سیاسی گوناگون.

در سال ۱۹۳۹ که شوروی با آلمان قرارداد عدم تجاوز بست، در جهان سرو

صدای عظیمی علیه استالین به پا شد که استالین با ریبن تروپ، وزیر خارجهٔ آلمان فاشیست، دشمن عظیم پرولتاریای جهانی، در مسکو خوش و بش کرده است! آیاکسی می‌تواند به خود اجازه دهد که بگوید استالین، رهبر انقلابی دوران جنگ دوم جهانی، کوچکترین تردیدی دربارهٔ ماهیت جنایتکارانهٔ ریبن تروپ، وزیر خارجهٔ دولت هیتلر، داشته است؟ هرگز! دیپلماسی سیاسی این حرفهارا برنمی‌دارد. نمونهٔ بزرگ و برجستهٔ دیپلماسی سیاسی، رفتاری است که لنین پس از صلح برست لیتووسک، زمانی که سفیر آلمان را در مسکو ترور کردند، از خود نشان داده است. اس.ار.ها ــ یعنی پیران چریک های فدایی خلق ما ــ که حرارتشان هم بسیار بسیار بیشتر از اینها بود، با صلح برست لیتووسک مخالف بودند، همان صلحی که اصلا "پایهٔ پیروزی انقلاب اکتبر بر آن استوار است، چرا که با خاتمه دادن جنگ دولت انقلابی توانست حکومت شورایی را تحکیم بخشد. اینها با شعارهای بسیار "مردم‌پسند" و "ملی‌نما" از قبیل اینکه: "لنین تمام پرولتاریا را به آلمان ها فروخت! نصف روسیه را به آنها واگذار کرد! این کار خیانت است! لنین جاسوس آلمانها است!"، وارد میدان شدند و بالباس سرگرد نیروی انتظامی وقت ــ چکا ــ یعنی "کمیسیون‌ویژهٔ مبارزه" با ضد انقلاب، به داخل سفارت آلمان رفتند و سفیر آلمان را کشتند و با این پروکاسیون می‌خواستند دوباره آتش جنگ را برافروزند. این بهترین بهانه ای بود که می‌توانست آتش جنگ را بار دیگر روشن سازد و آلمانها به شوروی حمله‌ور شوند. و چون در شرایط آن زمان، امکان هیچ مقاومتی در برابر حملهٔ آلمانها وجود نداشت، آنها مسکو را تصرف می‌کردند و حکومت شورایی را در هم می‌کوبیدند.

لنین به‌وزیر خارجهٔ خود دستور می‌دهد که با تمام قوا کوشش کند و راه‌حلی برای این مسئله پیدا کند. حتی می‌گوید هرامتیازی در این زمینه لازم است، بدهید. چیچرین، وزیر خارجه، از راه سفارت شوروی در آلمان و سایر مقامات مربوطه یک سلسله اقدامات را شروع می‌کند. سرانجام چیچرین به نزد لنین که در جلسه‌ای شرکت داشته می‌آید ومی‌گوید نتیجهٔ اقدامات ما موفقیت آمیز بوده و آنها خواسته اند که دولت شوروی رسما" از دولت آلمان در مورد واقعه‌ای که رخ داده است، معذرت بخواهد، و پرداخت غرامت سنگینی را بپذیرد. لنین بدون تامل می‌گوید: "بروید معذرت بخواهید!" چیچرین با ناراحتی‌فراوان، طوری که سخن گفتن برایش دشوار بوده، می‌گوید: "ولادیمیرایلیچ! دولت آلمان خواسته است که شخص شما به سفارت آلمان بروید و معذرت بخواهید." لنین همان طور که در این گونه مواقع عادتش بوده است، یکی دو لحظه اخم هایش توی هم می‌رود و بسیار متاثر می‌شود، می‌رود کنار پنجره، لحظه‌ای فکر می‌کند و پس از آن با چشم های درخشان و چهرهٔ خندان می‌گوید: "اگر برای انقلاب

لازم است ، باید رفت . اتومبیل مرا حاضر کنید ! "

لنین ، رهبر پرولتاریای جهان ، به عنوان رئیس دولت شوروی به سفارت آلمان می‌رود و رسما " از کاردار سفارت که یک پسرک اشرافزاده ٔ ۲۴ ساله ٔ آلمانی بوده‌است ، معذرت می‌خواهد ! سیاستمداری انقلابی ، به این می‌گویند . گرفتن ایرادات بچگانه به سیاست کشوری که ۶۲ سال است در عرصه ٔ این شطرنج عظیم و بغرنج جهانی علیه امپریالیسم پیکار می‌کند ، بیش از آن کوچک و حقیر است که بتوان آن را جدی گرفت و به آن بهایی داد . این طرز تلقی یا ناشی از درک بسیار چپگرایانه از مسائل سیاسی است ، و یا همان طور که گفتم ، آگاهانه و موذیانه است . و در هردو صورت نیز یک بیماری است . به اعتقاد ما ، سیاست اتحادشوروی سوسیالیستی را نمی‌توان با این ایرادهای بچگانه سنجید و آن را تخطئه کرد . البته افراد بی تجربه و جوان ، می‌توانند بر اثر تبلیغات بسیار سطحی و یکجانبه در مورد سوسیالیسم ، دیپلماسی سیاسی و غیره ، در دام این گمراهی‌ها بیفتند . کوشش توده‌ای ها باید در جهتی باشد که این گونه گمراهی ها را تا آنجا که صادقانه است و می‌تواند صادقانه باشد ــ که منکر آن نمی‌توان شد ــ عمیقا " از میان ببرند و در این زمینه به طور جدی دست به روشنگری بزنند .

معیارهای ما برای سنجش و ارزیابی پدیده‌ها ، معیارهای گوناگونی است . مثلا " اتم را با خروار نمی‌توان سنجید ! به همین ترتیب ، و به عکس ، دیپلماسی سیاسی بزرگ اتحاد شوروی را با یک عمل نیم مثقالی نمی‌توان ارزیابی کرد . شاه مخلوع برای هدفهای سیاسی خودش ، بارها و بارها از دولت شوروی خواهش کرده‌است که ولیعهد بیاید از شوروی دیدن بکند . در جریان مناسبات‌عادی بین کشورها و دولت ها پذیرش این گونه درخواست ها عادی است . زیرا در مناسبات سیاسی دو دولت که با یکدیگر روابط سیاسی دارند ، نمی‌توان چنین کارهایی نکرد . وقتی رئیس کشوری تقاضا می‌کند که من می‌خواهم بیایم از کشورشما دیدن کنم ، اگر روابط عادی باشد ، معمولا " بی‌درنگ باید پذیرفته شود . اینها از اصول اولیه ٔ مناسبات سیاسی و دیپلماتیک ، جزو پروتکل عادی سیاسی بین دولت‌ها ، شرط این مناسبات ، و علاوه بر این ، دوجانبه است . شاه هنگام سفر به‌شوروی ، از آرامگاه لنین دیدار می‌کرد و بر مزار لنین گل هم می‌گذاشت ! خوب ، سفیر شوروی یا رئیس دولت شوروی هم که به اینجا می‌آمد ، باید می‌رفت سرقبر رضاخان . مگر رئیس جمهوری آمریکا وقتی به شوروی می‌رود ، از آرامگاه لنین دیدار نمی‌کند و برمزار او گل نمی‌گذارد ؟ آیا این نشانه ٔ آن است که واقعا " به لنین احترام می‌گذارد و او را قبول دارد ؟ ما می‌دانیم که چنین نیست . پس رئیس جمهوری شوروی هم هنگام سفر به آمریکا ، باید چنین کاری بکند . این یک عرف دیپلماتیک ورسم بین المللی است که میان تمام کشورهای جهان برقرار

است. خبلی بچگانه است که گفته شود: نخیر آقا! نمایندهٔ یک کشور انقلابی و سوسیالیستی، نباید از این کارها بکند.

یکی دیگر از این قرار دادها و رسوم بین المللی، جشن‌های ملی کشورها است. نمایندهٔ یک دولت می‌گوید جشن ملی مامثلا" فلان روز است. دولت شوروی که نمی‌تواند دیکته بکند که "نخیرآقا، جشن ملی شما نباید این روز باشد. شما باید روزتولد دکتر ارانی را جشن ملی بگیرید، نه روز تولد شاه، روز چهارم آبان را!" نمایندهٔ دولت شوروی ناگزیر است در این مراسم شرکت کند. جشن ملی شوروی هم هفتم نوامبر، روز انقلاب اکتبر است. نمایندهٔ دولت ایران نیز متقابلا" باید در این جشن شرکت کند و تبریک بگوید. به این ترتیب، سیاست‌کشوری را که طی ۶۲ سال، از سال ۱۹۱۷ و پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر به بعد، جهان را از بردگی و اسارت به جائی رسانده است که امپریالیسم آمریکا دربه اصطلاح سفارت خود از چند تن دانشجوی مسلمان پیرو خط امام توگوشی می‌خورد و جرات دست زدن به هیچ کاری ندارد، نمی‌توان با این مقیاس یک پولی سنجید.

## استقلال حزب طبقهٔ کارگر چگونه تأمین می‌شود؟

**س: حزب طبقهٔ کارگر در عین همکاری با دموکراسی انقلابی، باخوده بورژوازی انقلابی، چه خطی بین خود و آنها می‌کشد، چگونه خودرا مشخص می‌سازد و مسئله استقلال طبقهٔ کارگر چه می‌شود؟**

ج: رفقا! این سخن لنین که حزب طبقهٔ کارگر باید همواره سیاست مستقل خودرا داشته باشد، استقلال خود را حفظ کند، و در نیروهایی که با آنها در یک جبههٔ متحد همکاری می‌کند تحلیل نرود، مسئله‌ای است که باید آن را به طور دقیق و درست درک کرد. این بدان معنی نیست که مرتبا" این علم را بلند کنیم و بگوئیم: آقایان! همکاران‌ما! نیروهائی که ما با شما همکاری می‌کنیم! شما حتما" در جنبش انقلابی،نیروهایی مشروط، موقتی، متزلزل ونیمه راه هستید و بدانید وآگاه باشید که ما تنها چند گامی با شما همراه خواهیم بود و با شما همکاری خواهیم کرد!

من در هفتهٔ پیش نیز روی این مسئله تکیه کردم، و گفتم که این برداشت نادرست، ناشی از پیاده کردن سطحی و بسیار خام تز لنینی اتحادو مبارزه با نیروهای همراه‌ما در انقلاب است. لنین در کتاب "بیماری کودکانهٔ چپگرائی

درکمونیسم" این تز را خطاب به خودی ها، خطاب به کمونیست ها مطرح می‌کند، نه با افراد و نیروهائی که می‌خواهد با آنها به همکاری سیاسی بپردازد. او در این کتاب، خطاب به کمونیست های کشورهای دیگر می‌گوید ما نمی‌توانیم دشمن غدار خود را از میان ببریم، مگر اینکه در طول دوران این نبرد فوق‌العاده بغرنج، با تمام نیروهایی که با ما همراهی می‌کنند، ولو نیروهای موقتی، مشروط، متزلزل و ناپایدار و حتی آنهایی که نمی‌توان زیاد به آنها اعتماد کرد، برای یک دوران معین همکاری کنیم. اما لنین هرگز نگفته است که شیوه و راه این همکاری و اتحاد چیست. دوستانی که چنین برداشتی از این مسئله دارند، خیال می‌کنند که شیوهٔ این همکاری عبارت از این است که ابتدا یک تابلو بزنیم که ما حزب طبقهٔ کارگر هستیم و تنها به این شرط با نیروهای دیگر همکاری می‌کنیم که آنها بدانند متحدین موقت، متزلزل و ناپایدار ما هستند و فردا حتما" در میان ما اختلاف پیدا خواهد شد و ما آنها را سرکوب خواهیم‌کرد! این که شد شیوهٔ اتحاد با سایر نیروها!

کمونیست ها باید بدانند بخش عظیمی از نیروهایی که با آنها همکاری می‌کنند، تا پایان انقلاب با آنها خواهند آمد، حتی تامرحلهٔ ساختمان سوسیالیسم. این نیروهاعبارتند از اقشار پائینی خرده بورژوازی انقلابی که در دیکتاتوری پرولتاریا، با پرولتاریا سهیم خواهند بود. دیکتاتوری پرولتاریا یعنی اتحاد طبقهٔ کارگر با دهقانان. پس در این صورت، نیروهایی که در دوران‌های گوناگون انقلاب با پرولتاریا همکاری می‌کنند، متفاوتند. در میان این نیروها مثلا" سنجابی‌ها هستند که پیش ازقیام، پس از یک رشته تزلزل ها و تلاش ها برای سازش سرانجام موافقت می‌کنند شاه برود، و خرده بورژوازی انقلابی هست که عزم دارد به تسلط امپریالیسم پایان دهد و ریشه های رژیم شاه را برکند و در این راه تا پایان یک مرحلهٔ استراتژیک، با پرولتاریا پیش برود. در میان طیف نیروهایی که می‌توانند متحد طبقهٔ کارگر باشند، اقشار و لایه‌های اجتماعی رنگارنگی باموضع سیاسی گوناگون قرار می‌گیرند.

استقلال حزب طبقهٔ کارگر را دربرنامهٔ سیاسی ،وحدت ایدئولوژیک وسازمانی و موضعگیری های سیاسی آن، در هرلحظه، می‌توان یافت. استقلال حزب طبقهٔ کارگر در این است که باید در هرلحظه بداند با چه نیروهائی، در چه شرایطی، درکدام چارچوب و باچه برنامه‌ای همکاری می‌کند، و برنامهٔ بعدی آن چیست. هنگامی که این یا آن همکار، و این یا آن متحد وازد و دیگر حاضر بهادامهٔ مبارزه نشد، حزب طبقهٔ کارگر باید صف خود را از آن جدا کند و به افشای بی‌امان آن دست بزند. شیوهٔ همکاری و اتحاد با نیروهای دیگر، غیر از شناخت ماهیت آنها است.

این‌ها مسائلی است که خط ما را از دیگران جدا می‌کند. اکنون دیگر هرکسی

می‌داند که‌حزب تودهٔ ایران دارای سیاست مشخص و مستقلی است.

گروه های گوناگونی هستند که بخشی از آنها که عبارتند از توده های انقلابی زحمتکشان، تامرحلهٔ ساختمان سوسیالیسم نیز باطبقهٔ کارگر همراه خواهند بود، و در یک مرحلهٔ معین تاریخی، سرانجام هژمونی یا سرکردگی طبقهٔ کارگر را در انقلاب خواهند پذیرفت. اینها متحدین پایدار طبقهٔ کارگر هستند. متحدین ما در دوران قبل ازسقوط‌رژیم شاه از جبههٔ ملی و سنجابی ها و حتی حزب خلق مسلمان ها که نمایندهٔ آنها بازار تهران و تبریز است شروع می‌شود تا برسد به انقلابی ترین همسایهٔ پرولتاریا، یعنی زحمتکشان‌خرده پای شهر و روستا.

اگر ما تشخیص می‌دهیم که پنج عنصر مهم سیاست امام خمینی با عمده ترین آماج های طبقهٔ‌کارگر در مرحلهٔ انقلاب دموکراتیک ملی تطبیق می‌کند، این به معنای دنباله روی ما از سیاست او نیست. من در اینجا یک بار دیگر لازم می‌بینم تذکر دهم که حزب ما در چهار سال پیش، یعنی از سه سال پیش از انقلاب، همهٔ مسائل دقیق برنامهٔ عمل انقلاب ایران را در برنامهٔ خود ارائه داده است. و پس از آن حزب ما نخستین و تنها نیروئی بوده که این مسائل را با روشنی و صراحت در هرلحظه‌ای مطرح کرده است. اگر برنامهٔ سیاسی و سیاست تاکتیکی حزب‌ما را در این مدت دنبال کنید، خواهید دید که استقلال حزب طبقهٔ کارگر به چه معنا است. برنامه‌ای که ما در ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ برای سرنگون کردن رژیم محمد رضا پیشنهاد کردیم، نخستین برنامهٔ مدون جبههٔ متحد خلق بوده که انتشار یافته است. این برنامه، به برنامه‌ای که ما چهارسال پیش داده بودیم، متکی است. در این برنامه، مسائل مربوط به انقلاب ملی و دموکراتیک آمده است که اکنون یکی پس از دیگری دارد حل می‌شود. شما برنامهٔ حزب تودهٔ ایران را بخوانید، خواهید دید که هنوز هم بر آن پای می‌فشاریم و به خاطر همکاری با سایر نیروها و طبقات، از هیچ یک از مواد آن چشم نپوشیده‌ایم و همواره و هرروز از مواضعی که در آن مطرح گشته است، پشتیبانی می‌کنیم. حالا اگر سایر نیروهاو طبقات به این مواضع نزدیک شده‌اند، به‌معنای عدم استقلال سیاسی ما نیست.

دوستان چریک، یک برداشت بسیار سطحی از استقلال سیاسی حزب طبقهٔ کارگر دارند. آنها تصور می‌کنند که استقلال سیاسی را می‌توان در اعلامیه هایی که اینجا و آنجا منتشر می‌سازند، پیدا کرد؛ اعلامیه‌هایی که وقتی آدم آنها را می‌خواند، از خامی و سطحی نگری نویسندگان آن به راستی تعجب می‌کند. مثلاً" این برداشت را نگاه کنید: به حزب تودهٔ ایران ایراد می‌گیرند که اعلام کرده است چند دختر عضو حزب چند تا سکهٔ طلا به حزب کمک کرده‌اند که مجموعهٔ آن‌مثلاً" هفت هزارتومان ارزش دارد. بعد به شیوه‌ای مبتذل و

عوامفریبانه می‌گویند که: ببینید چگونه زنان بورژوا با طلا و جواهر خود از حزب طراز نوین طبقهٔ کارگر حمایت می‌کنند! خوب، ما می‌دانیم افرادی، حتی در طبقهٔ کارگر نیز پیدا می‌شوند که‌چهارتا سکهٔ‌طلا داشته باشند. و معمولا" افرادی از زحمتکشان از این طریق، ذخیره‌ای برای خود فراهم می‌کنند. برداشت این دوستان آنقدر سطحی است که خیال می‌کنند اگر کسی مثلا" هفت هزار تومان یا هفت سکهٔ طلا داشت ــ که دوسال پیش هریک صدو پنجاه تومان ارزش داشت واکنون به هزارتومان رسیده‌است ــ دیگر بورژوا شده است. یعنی به این ترتیب دیگر طبقه‌اش عوض شده و با این هفت سکهٔ طلایی که دارد، به استثمار طبقهٔ کارگر پرداخته است. در اینجا باید گفت که اگر قرار باشد استقلال سیاسی حزب طبقهٔ کارگر با این برخوردهاو برداشت‌های سطحی و مبتذل سنجیده شود، باید به این استقلال سیاسی خندید.

برخورد با سیاست مستقل حزب ما از این دیدگاه اگر خرده‌گیرانه نباشد، به کلی اشتباه آمیز است. تا کنون هیچ حزبی به اندازهٔ حزب تودهٔ ایران در اتخاذ تصمیمات و مواضع خود، به طور مستقل عمل نکرده است. مابا اطمینان کامل این ادعای خود را مطرح می‌کنیم، زیرا حزب ما چهار یا پنج سال پیش برنامهٔ خود را تنظیم و تدوین کرده، آن را وسیعا" انتشار داده وحتی از یک نکته و مادهٔ کوچک آن نیز به سود همکاری با سایر نیروها، چشم نپوشیده است. حتی زمانی هم که در انتخابات مجلس خبرگان شرکت کردیم، این کار را با علم به اینکه نماینده‌ای در آن نخواهیم داشت، و با طرح‌کردن نظریات خود در این زمینه، انجام دادیم. پس از آن نیز نظریات خود را در مورد قانون اساسی تدوین شده از سوی این مجلس و نواقص و نارسایی های آن با دقت تمام مطرح ساختیم و گفتیم که انتظارات ما ازیک قانون اساسی و دموکراتیک که شایستگی انقلاب بزرگ خلق ایران را داشته باشد، چیست. اما به‌آن رای مثبت دادیم. ما برای اتحاد و برای تحکیم دستاوردهای انقلاب، به این قانون اساسی رای دادیم. معنای این کار ما این نبود که قانون اساسی یاد شده، تمام نظرات ما را در بر داردو ما موبه مو با آن موافق هستیم. قصدما از این عمل، تحکیم و تقویت جبههٔ مبارزهٔ ضد امپریالیستی و وحدت هرچه بیشتر نیروهای مبارزو انقلابی بود.

این آن استقلال سیاسی است که حزب ما دارد، و پیگیر و سرسخت برمواضع آن ایستاده است.

# حزب تودهٔ ایران و پارلمانتاریسم

**س: آیا طبقهٔ کارگر می‌تواند از طریق پارلمان‌قدرت را به دست گیرد؟**

ج: ما بارها نظر خود را در این مورد گفته‌ایم. گروه‌های مائوئیستی و چپ روها، این مسئله را همواره به شکل بیمار گونه‌ای تکرار می‌کنند که گویا حزب توده ایران طرفدار راه پارلمانتاریستی است. این یکی‌از مهمل ترین اتهاماتی است که می‌توان به حزب توده ایران وارد کرد. حزبّ ما به کرات گفته است که طبقهٔ کارگر ایران باید بتواند رهبری خود را ازراه مبارزهٔ مشترک و همگام با تمام نیروهای انقلابی راستین اعمال کند، و بارهبری خود، جنبش را به تدریج به سوی انجام دگرگونی های سوسیالیستی هدایت کند. در مورد اینکه در راه این مبارزه، در هرمرحله‌ای از چه شیوه‌ای باید استفاده کرد، ما بارها و بارها گفته‌ایم که حزب طبقهٔ کارگر مجاز است ازتمامی شیوه‌های مبارزه ــ به شرطی که متناسب با وضع مشخص اجتماعی و تناسب نیروها باشد ــ استفاده کند. ما هیچ یک از شیوه‌های مبارزه را غیر مجاز نمی‌دانیم، اما معتقدیم که شیوهٔ مبارزه، در هرمرحله‌ای، باید با وضع مشخص اجتماعی منطبق باشد. مثلا" اگر کسی بگوید که حزب کمونیست آلمان غربی در شرایط فعلی برای به دست گرفتن قدرت باید از شعار "پیش به سوی مبارزهٔ مسلحانه!" استفاده کند، مردم و حزب طبقهٔ کارگر آلمان به او خواهند خندید! اما در لحظه‌ای، ممکن است طرح کردن‌این شعار برای به‌دست گرفتن قدرت، بتواند اکثریت طبقهٔ کارگر و زحمتکشان را به سوی خود جلب کند.

مثلا" ما می‌بینیم که در انقلاب روسیه، در فاصلهٔ میان انقلاب فوریه و اکتبر، لنین چندین بار شعار حزب را تغییر داد: شعارهایی در زمینهٔ امکان انتقال مسالمت آمیز انقلاب به سوسیالیسم، و در جای خود، لزوم دست زدن به مبارزهٔ مسلحانه.

شعارهای حزب طبقهٔ کارگر، باید متناسب با آمادگی خلق و مرحلهٔ تکاملی انقلاب مطرح شود. به همین جهت است که ما می‌گوئیم این اتهام که گویا حزب توده ایران، تنها طرفدار راه پارلمانی مبارزه است، یک اتهام ناجوانمردانه و دروغ پردازانه نسبت به سیاست حزب ما است. ما امکان استفاده از این شیوهٔ مبارزه را در شرایط مشخص و معین تاریخی در ایران و یا هرکشور دیگری غیر ممکن نمی‌دانیم، اما هرگز نمی‌گوئیم که این تنها راه مبارزه است، و در هیچ

مرحله‌ای، جز این راه را نمی‌توان برگزید.

ما معتقدیم که در مبارزات آیندهٔ مردم ایران، به تناسب تکامل جنبش انقلابی و به تناسب تکامل نقش طبقهٔ کارگر در اعمال رهبری بر تمام جنبش، شرایط گوناگونی می‌تواند پدید آید. ممکن است حزب طبقهٔ کارگر، برای به دست گرفتن قدرت و رهبری در مرحلهٔ اول، یعنی در جبههٔ متحد خلق، بتواند از راه مسالمت آمیز مبارزه استفاده کند و یا شرایطی به وجود آید که طبقهٔ کارگر مجبور شود با جلب پشتیبانی سایر نیروهای خلق از اشکال غیر مسالمت آمیز، یعنی مبارزهٔ مسلحانه بهره گیرد.

## رابطهٔ مبارزات دموکراتیک و ضدامپریالیستی

**س: رفیق! آیا برای حزب توده ایران تضاد با امپریالیسم عمده‌است یا هم مبارزات ملی و هم مبارزات دموکراتیک؟ آیا می‌توان این دوبخش را از یکدیگر جدا ساخت ویکی را عمده و دیگری را غیر عمده تلقی کرد؟**

ج: ببینید، رفقا! ما گفتیم که مبارزه برای دموکراسی مردمی، مبارزه علیه امپریالیسم و مبارزه برای بهبود بنیادی شرایط اقتصادی و اجتماعی به سود توده های زحمتکش، همه از مسائل عمدهٔ انقلاب ایران هستند. اما در این یا آن لحظه از انقلاب، به تناسب مسائلی که‌مطرح است، این یا آن عنصر از مجموعهٔ هدفهای جنبش انقلابی ایران می‌تواند اهمیت درجه اول پیدا کند. به عنوان مثال، مبارزه برای خنثی کردن فشار امپریالیسم آمریکا، در لحظهٔ کنونی اهمیت درجه اول دارد، اما این مبارزه بدون دموکراسی خلقی امکان پذیر نیست. زیرا اگر خلق نتواند دراین مبارزه شرکت کند، قادر نیست تمام نیروی خود را به کار گیرد.

به این دلیل است که ما می‌گوئیم باوجود اینکه در مرحلهٔ کنونی انقلاب ما، جهت عمدهٔ مبارزه، مسئلهٔ مبارزه با امپریالیسم است، مبارزه برای دستیابی به‌دموکراسی خلقی، برای حق شرکت آزادانهٔ نیروهای خلقی در مبارزه، جزء لاینجزاو تفکیک ناپذیر آن است و ما در این زمینه نیز مبارزه می‌کنیم. اما اگر در لحظهٔ معینی، این دو با یکدیگر تضاد پیداکنند، مسلما" ما نیروی خود را در جهت‌عمده، یعنی در جهت مبارزه با امپریالیسم قرار خواهیم داد. در این روند، شرایط گوناگونی ممکن است پیش آید. البته دراین زمینه فرضیات بسیاری می‌توان داشت. اما از آنجا که ما با فرضیات سروکاری نداریم، را به ما نشان می‌دهد و برای ما روشن می‌سازد که باید روی کدام جهت کار، تکیه کنیم. و این هرگز بدان معنا نیست که ما مبارزهٔ طبقهٔ کارگررا برای دستیابی به هدفها و شخصیت و صف مستقل سیاسی خود فراموش کرده‌ایم و به آن توجهی نداریم. این دوجنبه از مبارزه، موازی یکدیگر به پیش می‌روند. اما متناسب با شرایط هرلحظهٔ تاریخی، این یا آن جهت، وزن و سنگینی بیشتری دارد.

بیهوده وارد این بحث ها نمی‌شویم .

یک مثال تاریخی ، می‌تواند به روشنی پاسخی برای این پرسش باشد : در دوران آخر دولت دکتر مصدق ، حزب ما هنوز غیر قانونی بود ، اما چون مبارزهٔ ضد امپریالیستی جریان داشت و به اوج خود نیز رسیده بود ، ما با تمام قوا از سیاست دکتر مصدق پشتیبانی می‌کردیم . در عین حال ، در نشریات خود می‌نوشتیم که حزب ما را علنی کنید ، بگذارید ما نیز علنا" مبارزه کنیم ، اما نمی‌گذاشتند . ماحتی برای آزادی فعالیت حزب ، دمونستراسیون و تظاهرات به راه نمی‌انداختیم ، ولی همواره کوشزد می‌کردیم که محدود کردن فعالیت حزب ما ، توقیف روزنامه های ما و محکوم کردن اعضای حزب توده ایران در دادگاه ها ، به زیان انقلاب ایران و مبارزات ضد امپریالیستی خلق ما است . به این ترتیب ، ما هرگز این‌مسئله را در گرو مبارزهٔ عمده و اصلی نمی‌گذاشتیم و در یک سال آخر حکومت دکتر مصدق باتمام نیرو از او پشتیبانی کردیم . زیرا در آن لحظه ، جهت‌عمده‌و تعیین کنندهٔ مبارزه ، مبارزه با امپریالیسم بود . ما اکنون نیز در چنین مرحله‌ای هستیم .

## شرایط کنونی و مسألهٔ اعتصاب کارگران

**س: شما کارگران را از اعتصاب و تحصن برحذر داشته اید ، لطفا" در این مورد توضیح دهید .**

ج: ما در اعلامیه ای این مسئله را به طور دقیق بررسی کرده‌ایم . ما معتقدیم که اکنون یک نبرد طولانی با امپریالیسم آمریکا در پیش داریم . اشکال مبارزهٔ اجتماعی مطلق نیستند . هرشیوهٔ مبارزه‌می‌تواند در این یا آن لحظه از مبارزه ، پیامدهای متفاوت و گاه عکس یکدیگر داشته باشد . یعنی یک شکل مترقی مبارزه ، می‌تواند به شکل ارتجاعی تبدیل شود .

برای روشن تر شدن مسئله ، ذکر یک مثال در این زمینه ، ضروری است :

در دوران حملهٔ نازی ها به اتحاد شوروی ، کارگران در کارخانه ها ، به ویژه کارخانه های اسلحه سازی ، در شرایط بسیار دشواری به سر می‌بردند . مثلا" در کارخانهٔ اسلحه سازی لنینگراد ، در دوران محاصره ، کارگرانی بودند که در پشت ماشین های تراش از گرسنگی می‌مردند . وزن غذای روزانهٔ آنها ۸۰ گرم بود . از این غذای روزانه ۵۵ تا ۷۵ درصد آن فقط حجم بود ، یعنی تنها ۲۵ درصد آن دارای مواد غذایی بود . سهمیهٔ روزانهٔ آنها یک تکه نان سیاه بود . (اگر زمانی



www.iran-archive.com

برای یک سفر توریستی به اتحاد شوروی بروید، تکه نانی را که در زیر یک حباب شیشه‌ای قرار داده‌اند و سهمیهٔ نان روزانهٔ زحمتکشان محاصره شدهٔ لنینگراد بوده‌است، خواهید دید.)

دهها هزار کارگر، پشت میز کارشان آخرین توان خود را برای دادن آخرین تراش به یک نارنجک و یا قطعات سلاح های دیگر از دست می‌دادند. خوب، اگر در چنین شرایط و حشتناک وبسیار دشوار مبارزه علیه دشمن، کارگران دست به اعتصاب می‌زدند، خیانت بود.

ما هم اکنون در مرحلهٔ بسیار دشواری از مبارزه به سر می‌بریم. امپریالیسم گلوی ما را گرفته است و می‌خواهد از لحاظ اقتصادی خفه مان کند. از فروش گندم و قطعات یدکی صنعتی به ما خودداری می‌کند و می‌کوشد از فروش نفت ما به کشورهای جهان مخالفت به عمل آورد. در این شرایط، مردم ایران با کار اضافی خود به تمام معنا، این دسیسه را باید خنثی کنند. این یک وظیفهٔ انقلابی، و وظیفهٔ تمام کارگران است. این کار در جهت منافع واقعی تمام خلق و در راس آن طبقهٔ کارگر است. ما در شرایط کنونی در عین اینکه خواهان تصریح حق اعتصاب، به عنوان حق مسلم طبقهٔ کارگر و تمامی زحمتکشان در قانون اساسی هستیم و روی این خواست پای می‌فشاریم، در لحظات معین تاریخی، ناگزیریم "برحذرباش" دهیم و با هشیاری فراوان بکوشیم تا در دام تحریکات گوناگون نیفتیم. اکنون ممکن است شرایط میهن ما ازلحاظ اقتصادی برای تمام ملت ایران دشوارتر شود. پس ما نمی‌توانیم بدون توجه به شرایط و لحظهٔ معین تاریخی میهن خود، دست به‌چنین کارهایی بزنیم. به این جهت بود که ما به طبقهٔ کارگر، به تمامی زحمتکشان شهر و روستا توصیه کردیم که: رفقا! ما مبارزهٔ فوق العاده دشوار و سختی در پیش داریم. اگر این مرحله را گذراندیم و به آرامشی دست یافتیم، اگر توانستیم سیاست محاصرهٔ اقتصادی امپریالیسم را در هم بشکنیم، آنگاه مسائل در چارچوب دیگری مطرح خواهد شد و در مبارزهٔ داخلی، یعنی مبارزه در چارچوب شرایط داخلی ایران، اشکال دیگری را می‌توان مطرح ساخت. ما در اعلامیه‌ای که به مناسبت این لحظهٔ معین تاریخی داده‌ایم، بر تجهیز تمام نیروها برای بالا بردن امکان و قدرت اقتصادی کشور، برای مقابله با محاصرهٔ اقتصادی، و تحریم کالاهای آمریکایی تاکید کرده‌ایم.

به عنوان مثال، ما به تمام سیگارکش ها می‌گوئیم سیگار نکشید. یا لااقل کم بکشید و اگر نمی‌توانید سیگار را ترک کنید، حتما" از کشیدن سیگار آمریکایی خودداری کنید. توصیه اکید ما اینست که در این زمینه و زمینه های دیگر، از مصرف کالاهای امپریالیستی خودداری کنید. ما به کارگران می‌گوئیم از هرکاری که می‌تواند نیروی اقتصادی کشور و مقاومت اقتصادی ما را تضعیف کند، جدا"

خودداری ورزید. این نمونه‌ای از رهبری دقیق سیاسی در هرلحظهٔ مبارزه است. البته این توصیه‌ها، و انجام این وظایف انقلابی، محرومیت هایی نیز در پی دارد که ما ناگزیریم آن را در نظر بگیریم. مسلما" بدخواهان و چپگرایان که تنها جلوی دماغشان را می‌بینند. باز هم خواهند کوشید بگویند که این کار **خیانت به طبقهٔ کارگر ایران! سازش با بورژوازی وابسته! وسازش با وابستگان به امپریالیسم!** است. لیکن ما، اگر از جهات دیگر نباشد، لااقل ازاین جهت، یعنی تحمل افتراهای دشمنان و چپگرایان، روئین‌تنیم و این جنجال ها وهیاهو ها، در تصمیمات درست ما تغییری نخواهد داد.

## ما و برنامهٔ آموزش نظامی

**س: با توجه به امکان مداخلهٔ نظامی امپریالیسم آمریکا درایران، آیا حزب، برنامهٔ ویژه‌ای برای آموزش نظامی اعضاء و هواداران خود دارد؟**

ج: رفقا! ما در همین دورهٔ آموزش عمومی نظامی که اکنون تمام خلق دارد می‌بیند، و از این طریق خودرا برای مقابله با تجاوز مسلحانهٔ احتمالی امپریالیست ها آماده می‌کند، شرکت می‌کنیم. به تمام دوستان نیز توصیه می‌کنیم که بروند به مراکز بسیج مراجعه کنند و در این آموزش عمومی نظامی، مانند تمام افراد دیگر خلق، شرکت جویند. این خود یک‌کار توده‌ای است. زیرا با شرکت در این امر عمومی، ما از خلق‌جدا نمی‌شویم، با او تماس می‌گیریم، همراه او خواهیم بود و این کمک بزرگی است برای فراهم آوردن زمینهٔ جلب اعتماد و دوستی متقابل. ما همواره باید بکوشیم با مردم و در میان توده‌ها باشیم. درآنجا است که می‌توان بهترین راه حل‌ها و امکانات را برای انتشار نظریات درست و افشاگری تحریکات و تقلبات گوناگون پیداکرد.

جداشدن از توده‌ها وهی صندوقخانه پشت صندوقخانه ساختن و کارهای دیگری‌از این قبیل، شیوهٔ کار حزب توده‌ای مانیست. اعضاء و هواداران حزب تودهٔ ایران که یک حزب توده‌ای است، هنگامی که چنین امکانی فراهم آمده است که بتوانند با هزاران هزار جوان دیگر ـ از دختر و پسر ـ بروند و طرزکار با اسلحه را بیاموزند، چرا باید فرصت به این خوبی را از دست بدهند؟ چرا باید بروند وچهارتا گروه و صندوقخانه‌ای جداازتوده‌ها برای خود بسازند؟

به این ترتیب، شیوهٔ کارما عبارت است از بهره‌گیری از همین امکانات کنونی‌به سود گسترش و تحکیم پیوندهای خود با توده‌های مردم. اگر هم روزی

مبارزه درگیر شود، باز شیوهٔ کارما این نخواهدبودکه گروه حزب تودهٔ ایران درست کنیم، مگر در یک شرایط معین و ویژهٔ اجتماعی که در منطقه‌ای معین وضعی انقلابی پیدا شود. البته تمام این مسائل به شرایط کاملا" ویژه و عینی تکامل مبارزهٔ انقلابی بستگی دارد.

ما در هرجا که امکان داشته باشیم، در صفوف خلق خواهیم بود و همراه با مجموعهٔ خلق مبارزه خواهیم کرد.

## رادیوی بی.بی.سی، چریک‌های فدایی و خط انقلاب

**س: آیا طرفداری بورژوازی لیبرال از چریکهای فدایی خلق، دلیل انطباق خط این دو جریان‌بر یکدیگر است؟ در این صورت، آیا می‌توان طرفداری رادیو بی.بی. سی. را در دوران انقلاب از خمینی، دلیل انطباق خط‌خمینی بر خط این رادیو دانست؟**

*یک هوادار حزب تودهٔ ایران*

ج: البته فکر می‌کنم امضای زیر این سوءال کاملا" درست نباشد، زیرا سوءال کمی بودارو انحرافی است. اما خوب، می‌پذیریم که یک هوادار حزب توده ایران باشد!

و اما، رادیو بی.بی.سی. در دوران انقلاب هرگز از امام خمینی طرفداری نکرده است. ما این رادیو را می‌شنیدیم. جهت گیری بی.بی.سی. در دورانی‌که احساس می‌کرد انقلاب ایران دارد پیروز می‌شود، عبارت بود از تقویت نزیه‌ها و مقدم مراغه‌ای ها، و به طور کلی جریانات سازشکار درون جنبش. و البته برای رسیدن‌به این مقصود، نمی‌توانست آمام خمینی را نادیده بگیرد. یعنی اگر نامی از امام خمینی می‌برد، برای این بود که به این وسیله، آن جریاناتی را که به آنها تمایل داشت، تقویت کند. تمام دستگاههای تبلیغاتی جهانی امپریالیسم، به همین ترتیب عمل می‌کنند. مثلا" همین‌الان، وقتی می‌بینیم که بی.بی.سی. تظاهرات معین گروه های لیبرال و وابسته به بختیار و ضد انقلاب را با تمام توان و نیروی خود علیه امام خمینی تقویت می‌کند و آن را بزرگ جلوه می‌دهد، باید بپذیریم که در آن عیبی هست. یعنی ریگی به کفش دارد، خرده‌شیشه‌ای در آن هست. وگرنه بی.بی.سی. هرگز از آن پشتیبانی نمی‌کرد. زیرا مسلم است که به‌عنوان سخنگوی امپریالیسم انگلستان همیشه دارای جهت گیری کامل ضد جنبش انقلابی ایران در مجموع و به ویژه ضد امام خمینی بوده‌است.

www.iran-archive.com

و اما دربارهٔ نکتهٔ دیگری که در این سوال وجود دارد، باید بگویم که ما هرگز نگفته‌ایم سیاست چریک های فدائی خلق، با سیاست ضد انقلاب یا بورژوازی لیبرال منطبق است. ادعای ما در این زمینه، این است که چریک های فدائی خلق که‌آنها را در شمار نیروهای‌صدیق ضد امپریالیست قرار می‌دهیم، بر اثر یک سلسله اشتباهات تاکتیکی، عملی انجام می‌دهند که با آنچه امپریالیسم، ضدانقلاب و بورژوازی لیبرال می‌خواهند، انطباق پیدا می‌کند. و درست به همین علت است‌که جاسوس سیا آنها را جزو گروه هایی جامی‌دهد که آمریکا می‌تواند با آنها روابط دوستانه داشته باشد، درست به همین علت است که در یک دورهٔ کامل، لیبرال ها، روزنامه های آمریکایی آیندگان، امید ایران و تهران مصور از آنان پشتیبانی می‌کردند. حتی یک موضعگیری منفی در این ارگان های تبلیغاتی ضد انقلاب نسبت به سازمان چریک های فدائی خلق دیده نمی‌شود.

به‌نظر ما، سازمان چریک های فدائی خلق و هواداران جوانشان باید در این باره‌کمی درنگ نمایند و از خود بپرسند: چه می‌کنی که این دشمنان سوگند خوردهٔ انقلاب ایران و هرگونه انقلاب و جنبش خلقی و توده‌ای از تو اینطور به گرمی پشتیبانی می‌کنند؟ آیا به این علت نیست که نسبت به حزب توده ایران که موضعگیری آشتی ناپذیرش علیه امپریالیسم و ضد انقلاب و غارتگران و ارتجاع تردید ناپذیر است، این گونه بی پروا دشمنی می‌کنی؟

**س: رفیق کیانوری! چرا حزب تودهٔ ایران با سازمان مجاهدین خلق، با توجه به اشتباهات اخیر آن سازمان، گفتگوی مطبوعاتی ندارد؟**

ج: ما همیشه می‌کوشیم نظریات خود را از راه های گوناگون به دوستان مجاهد برسانیم. شیوهٔ کار مطبوعاتی، یگانه شیوه‌ای نیست که می‌توان در این زمینه از آن استفاده کرد، یکی از شیوه‌ها است.

همان طور که بارها گفته‌ایم حتی شیوهٔ مبارزه با دشمن همیشه‌یکی نیست. بلکه باید در هرمرحله‌ای، آن شیوه‌ای‌را که از همه مناسب تر است انتخاب کنیم. شیوهٔ برخورد ما با دوستان و نزدیکان نیز همیشه یکی نیست. یعنی حتما" لازم نیست مکالمهٔ مطبوعاتی در میان باشد. می‌توان از شیوه‌های دیگری که موثرتر است، استفاده کرد. ما نخست از این شیوه‌ها استفاده می‌کنیم، بعد که به



www.iran-archive.com

مرحله‌ای رسیدیم که دیدیم آن شیوه‌ها دیگر فایده‌ای ندارد ،ممکن است شیوه های دیگری را در پیش بگیریم ، نظیر شیوهٔ برخوردی که ما اکنون با سازمان چریک های فدائی خلق داریم

## دربارهٔ تنفرنامه نوشتن برخی ازاعضا درزندان

**س: لطفا" در مورد اتهاماتی که به حزب و رهبری آن وارد می‌آورندکه پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به افراد و کادرهای حزبی توصیه کرد برای رهائی از زندان تنفر نامه بنویسند ، توضیح دهید .**

ج: این ادعا دروغ محض است . من این مسئله را چندین بار توضیح داده‌ام و باز هم تکرار می‌کنم .این دروغ را همان کسانی که ضعف نشان دادند و نوشتن تنفر نامه را در زندان باب کردند ، ساخته‌اند . در راس این گروه نیز چند تن از افراد رهبری حزب بودند که خیانت کردند ، مانند یزدی ، بهرامی و شرمینی . این افراد ، در زندان به سبب ضعفی که در قبال خطراعدام بر آنها غلبه کرد ، علی رغم دستور اکید رهبری حزب در خارج از زندان که با اصرار و یافشاری بسیار شدید به آنها گوشزد کرد کهاین کار ، به ویژه از سوی گروهی که سابقا در رهبری حزب بوده‌اند ، به حزب صدمهٔ زیادی خواهد زد وروحیهٔ افراد حزبی را در هم خواهد شکست ، خودسرانه به چنین عملی دست زدند . این ها همانها هستند که مجلهٔ "عبرت" را درست کردند و پس از آن نیز ، تقریبا" همه به صف دشمنان حزب پیوستند .

البته در میان تمام کسانی که تنفر نامه نوشتند ، عده‌ای هستند که بعدا" نشان دادند متنبه شده‌اند و به اشتباه خود پی برده‌اند . حزب تودهٔ ایران هنوز هم به این افراد امکان خواهد داد که به عنوان افراد سادهٔ حزب ،باردیگر به حزب بازگردند و در زندگی و فعالیت آیندهٔ خود نشان دهند که تا چه حد در ادعای خود مبنی براینکه اشتباه کرده‌اند ، صادق هستند .

اما به طورکلی ، افرادی که کردانندهٔ جریان تنفر نامه نویسی در زندان بوده‌اند ، هرگز به حزب راه نخواهند داشت . آنها یک بار امتحان ضعف خود را پس داده‌اند و دیگر نیازی به آزمایش ندارند .

البته نظر حزب دربارهٔ همه افراد ساده حزبی و به ویژه کارگران و جوانان این طور نیست . بسیاری از این افراد تحت تاثیر مسئولین ، اغوا شده وبه امضاء تنفر نامه تن در داده‌اند . در صورتی که این افراد بعدا" در زندگی اجتماعی

خود، شخصیت سیاسی و انقلابی خودرا حفظ کرده باشند، حزب نسبت به آنها برخوردی ویژه ودوستانه خواهد داشت.

## نارسایی‌های کشورهای سوسیالیستی

**س: گروههای مائوئیستی گاه برای تخطئهٔ سیاست کشور شوراها، نارسائی پاره‌ای از کشورهای اروپای شرقی را زیر ذره بین می‌گذارند و بزرگ می‌کنند. مثلا" در زمینهٔ فقر، و خود فروشی بعضی از زنان در مقابل کالاهای لوکس ــ یا حتی یک جفت جوراب وغیره ــ داد سخن می‌دهند وموجب انحراف افکار جوانان صادق می‌شوند. خواهش من این است که در این زمینه توضیحاتی بدهید.**

ج: طرح این گونه مسائل از سوی این افراد وگروهها نشانهٔ فقر منطق و استدلال آنها است. تردیدی نیست که در هرجامعه‌ای، حتی جوامع سوسیالیستی پس از ۶۰ سال ــ یا حتی مثلا" ۳۰سال دیگر ــ جانی، دزد و یا افراد ناصالحی‌که منافع ملت خود را می‌فروشندو خیانت می‌کنند، پیدا خواهند شد. جوامع سوسیالیستی امروز نیز، باتوجه به ارتباط عظیمی که از لحاظ پخش اخبار و اطلاعات توسط رادیو، تلویزیون و غیره در جهان وجود دارد، و حضور وسیع توریست های ممالک غربی، دائما" موردهجوم آثار فاسد کننده و مخرب افکار بورژوایی و سرمایه های انحصاری هستند. این تبلیغات، محدودی از عناصر ضعیف و بی ثبات را تحت تاثیر قرا رمی‌دهد و می‌تواند آنها را فاسد کند. لنین گفته است که حتی در داخل حزب بلشویک مانیز، کسانی دائما" تحت تاثیر این جو جهانی تبلیغات فاسد کنندهٔ سرمایه‌داری قرار می‌گیرند. این جو، خواه ناخواه می‌تواند در درون احزاب کمونیست نیز تاثیر بگذارد، نقاط ضعف کسانی را که حتی روزی صادقانه به حزب وارد شده‌اند، پیداکندو آنها را فاسد گرداند. به‌همین دلیل است‌که احزاب کمونیست معمولا" به طور مداوم و یا هرچندگاه یکبار، به منظور تصفیهٔ عناصر اتفاقی که وارد صفوف حزب شده‌اند، با تجدید کارتهای عضویت حزب، عمل همهٔ افراد خود را مورد بررسی منتقدانه قرار می‌دهند و افراد ناصالح را کنار می‌گذارند. خوب، به این ترتیب‌در جامعهٔ ۴۰۰ میلیونی کشورهای سوسیالیستی، همه چیز ممکن است پیدا شود. چیزی که در مورد جوامع سوسیالیستی‌و جوامع سرمایه‌داری مورد قضاوت و مقایسه قرار می‌گیرد، روند کلی و سمت عمدهٔ حرکت آنها است، نه پرداختن به

این گونه مسائل جزئی و به کلی پیش پا افتاده. کسانی گمان می‌کنند که به محض اعلام سوسیالیسم در یک جامعه، در یک چشم به هم زدن، باید تمام نواقص و فساد جامعهٔ طبقاتی که میراث قرن‌ها است از میان برود، و بی‌درنگ تمام اعتقادات خرافی و همهٔ گرایش های سودجویانهٔ مردم نابود شود. جامعه یک ترکیب شیمیائی نیست که با ریختن یک دارو روی‌آن، رنگش تغییر کند و مثلا" قرمز یا آبی شود. دگرگون ساختن جامعه، کار دهها سال و شاید بیشتر است.

مایاکوفسکی نمایشنامهٔ معروفی دارد به نام "ساس" که در سالهای ۱۹۲۰ نوشته است. او در این نمایشنامه ویژگی ها و وضع جهان و نیز میزان رشد سوسیالیسم را در ۵۰ سال بعد مجسم می‌کند. چیزی راکه او در آن زمان برای ۵۰ سال بعد تصور می‌کرد، شاید ما صدسال دیگر هم نتوانیم به دست آوریم. مقصود من این است که کار ساختمان سوسیالیسم به تخیل و میل ما بستگی ندارد که هر زمان اراده کنیم و تصمیم بگیریم، تمام معایب، نقایص، کمبودها و نارسائی های جامعه یکباره رخت بربندد. تنها نادانان می‌توانند چنین تصور بکنند، و بدخواهان اند که با رذالت این گونه نواقص و کمبودهای طبیعی و عادی را عمده می‌کنند. نادانان آنهایی هستند که سوسیالیسم را تنها در خیال خود می‌پرورانند و واقعیت عینی جامعه را در نظر نمی‌گیرند. آنها نمی‌دانند که در راه دست یافتن به سوسیالیسم، چه سختی‌ها ودشواری هائی را باید پشت سر گذاشت. الکسی تولستوی کتابی دارد به نام "پویندگان راه رنج" که چنانکه شنیده‌ام، ترجمهٔ آن در دست است و امید است به زودی چاپ و منتشر شود. این کتاب تابلوئی است از انقلاب اکتبر و جریان جنگ های داخلی. افراد با حسن نیت، با خواندن این کتاب در خواهند یافت که سوسیالیسم، در آغاز، از چه سنگلاخ های وحشتناکی گذشته است و در چه جامعه‌ای برای از میان بردن اصل استثمار و بهره کشی فرد از فرد، آغاز به کار کرده است. تحقق این امر، یعنی نابودی بهره کشی فردازفرد، به معنای استقرار پایه های سوسیالیسم است. اما روبنای اجتماعی سرمایه داری را نمی‌توان به این سرعت از میان برد و روبنای اجتماعی سوسیالیستی را جایگزین آن ساخت. روبنای اجتماعی، محصول قرن ها و قرن ها سیر جامعهٔ طبقاتی است که هنوز در جهان دارای پایه های بزرگ قدرت و وسایل عظیم تبلیغاتی فاسد کننده است و برخی از نهادهای آن به این آسانی ها از میان نمی‌رود. کار یک سال و دوسال وده سال نیست. به زمانی طولانی نیاز دارد، و به تغییرات و دگرگونی های عظیم در مقیاس جهانی بستگی دارد. به همین جهت، به نظر ما این گونه برخوردها، اکثرا" تنها برخوردهائی خصمانه و بدخواهانه است. قضاوت آن عناصر بی‌تجربه و جوانی نیز که به این حرفها گوش می‌دهند و آنها را تکرار می‌کنند، تنها از سر ناآگاهی است.

به نظر ما برتری نظام سوسیالیستی را بر سرمایه داری، از مقایسهٔ این دو سیستم ــ یعنی برابر هم نهادن همهٔ ویژگی های نظام سرمایه‌داری و نظام سوسیالیستی ــ می‌توان دریافت. سوسیالیسم در عقب افتاده ترین بخش های اروپا، و به ویژه اکنون، در نتیجهٔ تغییر تناسب نیروها به سود سوسیالیسم، در بسیاری از عقب افتاده ترین نقاط جهان پیروز می‌گردد. با این همه، مسلم است که ساختن و پایه گذاری زیر بنا و روبنای متناسب برای یک جامعهٔ سوسیالیستی، آن هم در یک جنگ زندگی ومرگ علیه امپریالیسم هار و تجاوزکارکه هنوز از امکانات مالی، مادی و فنی برخوردار است و از جهل صدها میلیون نفر از مردم جهان بهره‌گیری می‌کند، کارفوق‌العاده دشواری است. تنها به دست گرفتن قدرت، مسائل انقلاب سوسیالیستی را حل نمی‌کند. به دست گرفتن قدرت، نخستین گام برای آغاز ساختمان سوسیالیسم است. اما اصل این است که بتوانیم زیر بنای فنی و مادی سوسیالیسم را بسازیم و به‌تناسب آن، گسترش روبنای سوسیالیستی را به پیش ببریم و به موازات آن انقلاب فرهنگی یعنی دگرگونی سوسیالیستی در فرهنگ جامعه را گام به گام به پیروزی برسانیم. و این امر نیز، چنانکه گفتیم، به زمانی بسیار طولانی نیاز دارد. کار چندین ده سال است. و با توجه به وضع کنونی امپریالیسم ــ اگر از آغاز انقلاب سوسیالیستی اکتبر حساب کنیم ــ شاید صد سال طول بکشد ( یعنی شاید هنوز ۴۰ ــ ۳۰ سال دیگر لازم باشد ) تا سرمایه‌داری جهانی از میان برود.

البته اگر به مرحله‌ای دست یابیم که قدرت اقتصادی، فنی و علمی سوسیالیسم در تمام جهان بر امپریالیسم غلبه کند، آنگاه سرعت پیشرفت سوسیالیسم به مراتب بیشتر خواهد شد و آهنگ و شتاب بسیار سریع تری به خود خواهد گرفت. مسلماً" سرعت پیشرفت سوسیالیسم، در بیست سالهٔ اول پس از انقلاب اکتبر، به مراتب کمتر از اکنون بوده است. زیرا سرمایه‌داری می‌توانسته است سوسیالیسم را در محاصرهٔ فوق العاده دشواری قرار دهد و دائماً" علیه آن دست به خرابکاری بزند. سوسیالیسم در آن زمان برای حفظ خود ناگزیر بوده است بخش عمدهٔ نیروهایش را در راه خنثی کردن این‌اقدامات و برای دفاع در برابر هجوم همه جانبهٔ امپریالیسم به کاربرد، و در نتیجه فرصت و امکان کارش در زمینه‌های دیگر، از جمله در زمینهٔ اقتصاد محدودتر می‌شد. جنگ جهانی دوم، که توسط امپریالیسم به جهان تحمیل شد، باز هم به میزان زیادی این فشارهارا سنگین تر کرد. ترمیم ویرانی‌های ناشی از این جنگ که از سال ۱۹۴۰ آغاز شد و در سال ۱۹۴۵ به پایان رسید، بیش از ۱۵ ــ ۱۰ سال وقت لازم داشت، تا سوسیالیسم باردیگر بتواند خود را به مرحلهٔ سال ۱۹۴۰ برساند.

درست توجه کنید: پس از انقلاب اکتبر، در سال ۱۹۵۲، تولید اجتماعی اتحاد شوروی توانست به میزان تولید سال ۱۹۱۳ برسد. یعنی واقعاً" ۱۲سال

درجا زد. درحالی که میزان تولید کشورهای سرمایه‌داری، بدون وقفه به پیش رفته است. در دوران جنگ‌جهانی دوم، در عرض ۵ سال، بیش از ده سال درآمد ملی شوروی تماما" نابودشد، و شوروی تا سال ۱۹۵۵ باز امکان یافت تا تولید خود را به سطح تولید سال ۱۹۴۰، یعنی پیش از آغاز جنگ جهانی دوم، برساند. یعنی ثمرهٔ پانزده سال دیگر از تولید اجتماعی آن، باردیگر ازمیان رفت. علاوه برهمهٔ این ها، اتحاد شوروی در دوران جنگ جهانی دوم از ۲۰۰ میلیون نفر جمعیت خود ۴۰ میلیون نفر تلفات داد: ۲۰ میلیون کشته و ۲۰ میلیون زخمی و معلول. اگر زخمی ها را نیز جزو تلفات به حساب می‌آورم، به این حساب است که برای اینکه این ۲۰ میلیون زخمی بتوانند زندگی‌کنند و درمان شوند، به کار فعالانهٔ ۱۰ میلیون نفر دیگر احتیاج بوده است.

با چنین تلفاتی، هیچ جامعه و هیچ نظامی نمی‌توانست پابرجا بماند. ۵ روز نفت به اروپای غربی نرساندند، نزدیک بود تمام اروپا فلج شود. حالا فکر کنید کشوری که ۲۰ میلیون کشته و ۲۰ میلیون زخمی و معلول دارد، بخش عمدهٔ صنایع اش ازمیان رفته ونابود شده، دربخش بزرگی از کشور همهٔ شهرها و روستاها با خاک یکسان گردید به طوری‌که در بزرگترین شهرهای اروپائیش یک خانهٔ سالم برجای نماند، چگونه توانست در مسابقهٔ تسلیحاتی با غول عظیمی مانند آمریکا که بمب اتمی نیز در اختیار داشت، مقابله کند و در عرض ۱۵ تا ۲۰ سال خود را به‌جائی برساند که امروز اتحاد شوروی رسیده است و با سایر کشورهای سوسیالیستی، اردوگاه نیرومند سوسیالیسم جهانی را به وجود آورده است؟

به همین جهت، ما معتقدیم که این گونه خرده‌گیری های کودکانه، که با انواع جعل و تحریف و دروغ هم تزئین می‌شود، کار نادانان و یا بدخواهان است وتاریخ به تمام این ها پاسخ شایسته خواهد داد.

اما رفقا! نکته‌ای که در پایان باید بگویم، این است که هشیار باشیم و بکوشیم تا منحرفین و خرابکاران مائوئیست، مسائل مورد بحث ما را تعیین نکنند و هر مزخرفی که می‌گویند، در اینجا به موضوع پرسش و بحث و انتقاد ما تبدیل نشود.

ما بهتر است در اینجا بیشتر به مسائل اساسی انقلاب ایران که برای مبارزهٔ خلق ما و آن بخش عظیم از خلق ما، مطرح و لازم است بپردازیم، نه به خرده‌گیری های گروهک هائی که از سرتاته شان را که بشمارید، یک عدد سه ـ چهاررقمی بیشتر نمی‌سازند.

# شیوهٔ برخورد با متحدان موقتی طبقهٔ کارگر

**س: آیا لازم نمی‌دانید به طبقهٔ کارگر گفته شود که این دموکرات های انقلابی، متزلزل و مشروط هستند و فردا ممکن است در جبههٔ مخالف او قرار گیرند؟**

ج: این مسائل، یعنی کار توضیحی، تبلیغی و کارترویجی، اشکال گوناگونی دارند. تمام اینها را نمی‌توان با هم در آمیخت. ما وقتی کار ترویجی، یعنی کار تعلیماتی می‌کنیم و به طبقهٔ کارگر آموزش می‌دهیم، نشریات مارکسیستی را انتشار می‌دهیم. این نشریات هم شامل آثار تئوریک و کلاسیک مارکسیستی، و هم آثار انطباقی مارکسیستی است.

شما اگر توجه کنید می‌بینید که حزب توده ایران در زمینهٔ نشر آثار مارکسیستی، چه کتابخانهٔ بزرگی دارد. بدون اغراق، باید بگویم اکنون قوی ترین نیروئی که در ایران جهان بینی علمی طبقهٔ کارگر را اشاعه می‌دهد، حزب توده ایران است. یعنی چه؟ یعنی ما نیروهای خود را به وسیع ترین شکل، برای توضیح و آموزش دادن به طبقهٔ کارگر و سایر نیروهای انقلابی، به کار گرفته‌ایم.

پس همچنانکه گفتم، کار تبلیغی با کار تهییجی تفاوت دارد. هریک از آنها دارای مراحل وجنبه های گوناگونی است که ما را ناگزیر می‌سازد در این زمینه ها شیوه‌های مختلفی را به کار گیریم. تصور کنید که مثلاً" می‌خواهیم اعلامیه‌ای انتشار دهیم و از این طریق تمام نیروها را علیه امپریالیسم آمریکا تجهیز و متحد کنیم. خوب، اکنون اگر مثلاً" زیر آن بنویسیم: "کارگران! بدانید این نیروهائی که ما الان می‌گوئیم برای درهم شکستن دشمن اصلی باید با آنها متحد شد، متحدانی متزلزل و مشروط هستند و ممکن است در نیمهٔ راه از پشت به شما خنجر بزنند!"، خود ما مسئلهٔ اتحاد ومبارزه با دشمن اصلی را خراب کرده‌ایم وبه دشمن یاری رسانده‌ایم. یعنی شاخه‌ای را که رویش نشسته‌ایم، قطع کرده‌ایم. علاوه بر این، از همان آغاز این وسوسه را در دل طبقهٔ کارگر انداخته‌ایم که: "چه سودی دارد با این نیروی متزلزل و مشروطی که بعدها ممکن است در نیمهٔ راه از پشت به من خنجر بزند، در یک جبهه متحد شوم؟"

# چه مسایلی باید در این جلسات مطرح شود؟

**س: خواهشمندم در مورد حوادث هفتهٔ اخیر در ایران و جهان به طور کلی توضیح دهید و نظر خود را در مورد تناسب نیروها در این دو عرصه بیان دارید.**

ج: باید بگویم که این سؤال خیلی بامزه است. فکر می‌کنم که این رفیق ما خیلی راحت طلب باشد. یعنی خیال کرده است که چه لزومی دارد روزنامه بخوانیم، اخباربشنویم ویا اصلا" فکر کنیم. ولابد پیش خودش خیال کرده است که روز دوشنبه می‌رویم به دفتر حزب، رفیق کیانوری تمام این ها را مثل راحت الحلقوم، قشنگ تهیه دیده، آن را می‌خوریم و می‌رویم به خانه وتا یک هفته برایمان کافی است وخیالمان راحت است!

نه، رفقا! ما این شوخی ها را با هم نداریم. آخر کسی که مباحثهٔ سیاسی می‌کند، باید همیشه به حوادث علاقمند باشد، در پی حوادث برود و تارسیدن به نتیجه، آنها را دنبال کند. چنین کسی، باید خود تحلیل‌گر سیاسی باشد. آن وقت اگر در جائی مسئلهٔ بغرنجی برایش پیش‌آمد که نتوانست به سادگی آن را حل کند، می‌آید و می‌گوید: رفیق! باتجربه‌ای که حزب دارد، در مورد حل این مسئله به ما کمک کنید. والا اگر قرار باشد که هرهفته اینجا را تبدیل به یک حوزهٔ حزبی بکنیم و دربارهٔ حوادثی که هفتهٔ پیش در ایران و جهان اتفاق افتاده است به بحث بپردازیم و غیره، این خلاف قرارداد ما است وما به آن عمل نمی‌کنیم.

ما از همان آغاز تشکیل این جلسات هفتگی مباحثه، اعلام کردیم که اگر کسانی از دوستان و رفقا پرسش هائی در زمینهٔ مشی سیاسی حزب تودهٔ‌ایران و تحلیل مسائل بغرنج و مبرم روز و انقلاب ایران دارند، می‌توانند آنهارا مطرح کنندو ما نیز به آنها پاسخ خواهیم داد.

www.iran-archive.com

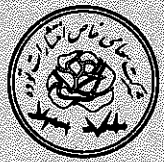

انتشارات حزب تودهٔ ایران